

UNIVERSAL  
LIBRARY

**OU\_228346**

UNIVERSAL  
LIBRARY











بن صنایع و مکاشفات و خلاقین و تدوینان و منجمان و کاشفان

از ایامات فضل جلیل انچه ان پیشین لانا ابوالفضل محمد شروانی در کفر فضلیرین عباسی

# تسخیر آل مجا

حرفهای عالم و خیر عظیم انظیر منو انما لونی محمد عبد المجید سلمه الله الحمید عن شری کل غوی و عین

مطیع می واقع و طبعی مطیع من مطیع ال اهل جهان کج وید

# مختصر فہرست کتب موجودہ مطبعہ انصاری علی

نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت	نام کتاب	قیمت
الحرب المقبول فی احوالہ	۴۸	فتیہ فارسی	۸	تصنیف قاموس الاموال	۸	کلیفہ نوری	۸
الرسول شرح	۴۸	کتب فارسی	۸	محمد نذیر احمد خاں صاحب	۸	مقام علیگڑھ	۸
فتح انبش اردو	۱	قدوری فارسی	۵۸	مرآۃ العروس مطبوعہ انصاری	۸	کلیفہ نوری	۸
تحفۃ الانبیاء حیدر شاہی	۱	مالا بد سنہ فارسی	۵۸	بنات النخس مطبوعہ انصاری	۸	میں بایہ بہت عمدہ کچھ ہے	۸
محمود بیہوشی	۱	مثنوی مجتہبی	۵۸	ایضاً کاغذ رسی	۳۸	نیر طبع ہے	۳
انوار المشرق جہاں حادیت	۱	خلاصہ مکیدہ فی منطق مجتہبی	۵۸	تو تیرہ الصبح مطبوعہ انصاری	۸		
شفق علیہ شارق کچھ کیا	۱	قیامت نامہ فارسی	۱۰	مختصات مطبوعہ انصاری	۱۰		
کلیا مولیٰ	۱۵	مفتاح المصلوۃ مثنوی بخوشی	۵۸	آرین الوقت مطبوعہ انصاری	۱۲		
مہائل البراج ترجمہ اردو	۱	منہجہ مجتہبی	۵۸	سرخلہ سنہ مطبوعہ انصاری	۱۰		
ترجمہ اللہ سارا احمد	۱	زاد الاثر فارسی	۱۲	مختصہ حکایات	۳۸		
فتہ واصل مختصر	۱	فتہ اردو	۱۲	چند نندہ مطبوعہ انصاری	۳۸		
کتاب الاستعاذہ بصری	۱	شرح وقایہ اردو چار جلد	۱۲	صرف صغیر ہے قاعدہ	۱۲		
در قمار کشوری	۱	مطبوعہ احمدی	۱۲	بر زبان اردو	۱۲		
بصرۃ الجہد	۱	احسن المسائل ترجمہ لکھنؤ	۱۲	انجام محمد پر رسالہ نظم و نثر	۱۲		
مختصر شریعہ فیہ المصلحت	۱	اردو میں ہے	۱۳	نیاوی فکر منطق میں ہے	۸		
حاشیہ کتبہ و غیرہ مجتہبی	۱۱	تقویۃ الایمان فارسی	۱۰	ایامی بیوہ عربوں کے	۸		
قدوسی خاں صاحب	۱	ترکیب المصلوۃ مجتہبی	۱۰	کلیج نہ کر سکی دینی دنیاوی	۱۰		
کامل مطبوعہ مصطفیٰ	۱	خیر الفکر اردو	۱۰	خوابان کھاتی گئیں ہیں	۱۰		
ہوا کہ بد فادوی کلانہ میں ہے	۱	تقریم النساء	۱۰	رسم خط قواعد و انشاء	۱۰		
صحیح چھپا تھا اسکے بعد کی	۱	رسالہ شریعت	۱۰	تائید کتبہ صرف عربی	۱۰		
تعلیم کی بار طبع ہو گیا	۱	تائید کی شادی اردو	۱۰	اردو زبان میں یہ کتاب ہے	۸		
گورنمنٹ اسلامیہ بیت حاجی	۱	راہ نجات	۱۰	ایضاً کاغذ رسی	۵۸		
محمد رفیع صاحب کتب	۱	فتح کاستارہ	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
احمدی نے باہتمام طبع کیا	۱	غیاث الملوکے لباس المہرب	۱۰	صاحب کے تیرہ کچھ و کچھ	۵۸		
نرخ شکایت شائقین طبع	۱	ترجمہ اردو	۱۰	ہے کاغذ دلائی	۱۰		
مصطفیٰ میں سکھ چھپا تھا	۱	غنیۃ الطالبین مع ترجمہ	۱۰	ایضاً کاغذ رسی	۱۰		
شرح فتح اکبر علی قاری	۱۲	جکے حاشیہ برفیہ انبش	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
قدوسی عربی - لاہوری	۱۲	اردو	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
ایضاً عربی مثنوی بخوشی	۱۲	ایضاً ترجمہ کشوری	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
نہایت صحیح مجتہبی	۱۲	مستخرج فنیہ	۱۰	اسلام لاہور میں دیا	۱۲		
کلیفہ نوری کا مجموعہ	۱۲	کتب کاغذ ترجمہ اردو	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
کلیفہ نوری کا مجموعہ	۱۲	تعلیم بھارت	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
بہی علی شارق کچھ کیا	۱۲	زاد الاثر اردو	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
نہایت اصلی مثنوی کاغذ شانی	۱۲	فتہ مکتبہ کامل	۱۰	میں دیا	۱۲		
مطبوعہ انصاری	۱۲	مطبوعہ لاہور	۱۰	کلیفہ نوری کا مجموعہ	۵۸		
نصبہ لہا بن جعفر قلعانی	۱۲	آب حیات - نظامی	۱۰	اور مطبوعہ علی مرتضیٰ	۱۲		

دیای صاف

اچھا لکھنا اور پڑھنا

از فیضی که لا یغفل العالمین

تسخیر الحما

۱۲۹۶۳

۱۹۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

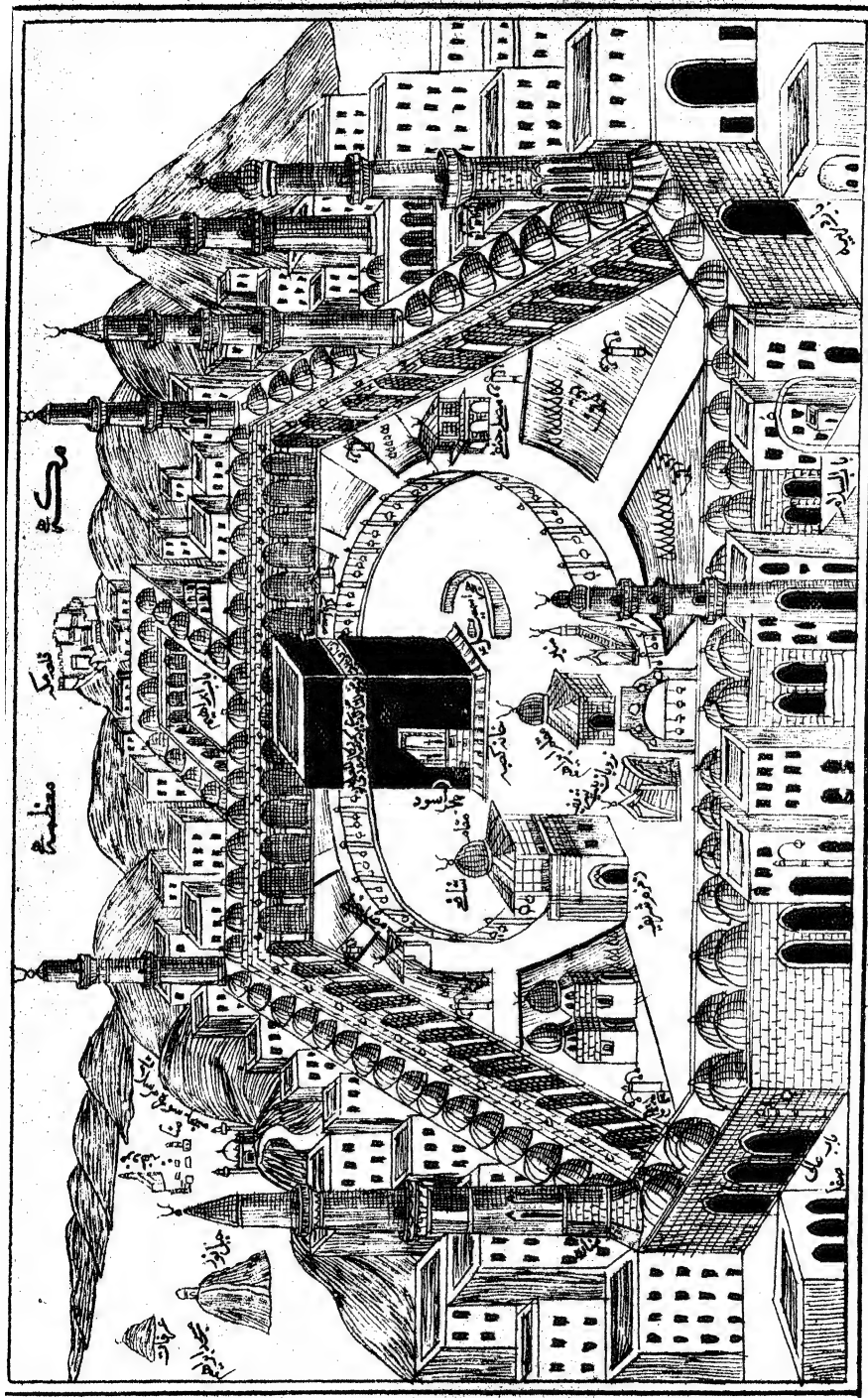
اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَا يُدْرِكُهُ الْاَحْوَاشُ لَا يُقَاسُ بِمُقْيَاسٍ لِقِيَاسِ وَالصَّافِيَّةُ  
 السَّالِمَةُ مُسَيِّدَةِ الْخَتَمِ عَلَى مَنْ اُسْتُكِلَ اِلَى كَافَّةِ النَّاسِ عَمْدٌ وَاللهُ الْقَسِيْفُ  
 وَكَحِيْبَةُ الْاَكْيَاسِ مَا طَلَعَ الْقَبَائِسُ

بعد ازین بر ضمیر مردمان نیک نهاد مخفی و محجب بسا دکه بفرمایش بعضی مردمان  
 کمترین بندگان خدا بنام علمبردار سید شاهد این رساله مختصر از هر چه دادم بهتر موزوم  
 و موزج به تاریخ آل مجاد و فتیله سامان تالیف میباید شد از فضل الهی بزرگداشت -

وَاللّٰهُ رَؤُفٌ رَّحِيْمٌ

ایکه هتمست از نغای تو	انت مولانا ومن مولای تو
حُب ایل بیت دارم در روان	رفضی دهند ما را ابلهان
هم بر این بن اده ام هم بگذرم	من بخوان دو دمانیدرم
هست در آب گل من جاگزین	حب آل پاک ختم السلین









رحلت نمودند ابو طالب عم شریف ایشان بحال شفقت تا زندگانی در پرورش کوشیدند  
بعض علما مثل جلال الدین سیوطی غیره نوشته اند که آبا و اجداد خیر العباد ائمه حضرت  
اسمعیل ذیج بن ابراهیم خلیل همه خدا پرست و پیر پیشوایان خلیل بودند و دیگر هم  
قوم که بنام قریش معروف اند بت پستی میکردند و عام حضرت دوازده بودند از آنها  
و عباس ایمن آوردند و ابو طالب با صغیر که خدمت بسیار کرد و کمال محبت میداشت ایمان آورد  
و شیعه امامیه بروایت اهل بیت علیهم السلام میگویند که ابو طالب مردی بود و  
اسلام آورد و مصلحتاً پنهان داشت با ایمان مرد اشعار ابو طالب که در مدح سرور عالم است از آن  
نیز بهمان امر یافت میشود **قوله** الله تعلموا اننا وجدنا محمداً بنو نوحاً کوسى خطافى  
اول الکتاب و بعض علمای اهل سنت جماعت مثل ابن حجر عسکری و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر و ابن کثیر  
مدارج و ابوالوفاء در تاریخ خود و علی شافعی حلی در انسان السیون غیره نیز روایت ایمان ابو طالب  
تحریر کرده اند و الله اعلم بالصواب محمد احمد مصطفی لیتین قرآن متر فارقیطیکه زار امام مبارک است  
و زیاده از هزار لقب مثل حمده للعالمین شیخ ابن ندیم سید السیدین خاتم النبیین اهل علم  
کتب نوشته اند و کنیت شریف ابو القاسم است و معجزات زیاده از هزار باب دیگر شده اند  
از به فضل و اعلی قرآن مجید که کسی تا امروز نتوانست که در وی سحر و جادویش نماید و مثال آن یک  
فقره انشاکد بلغای عرب که در فصاحت و بیاض بودند و لیکن از کلام الهی نگرفتند و معجزه  
سحران و شوق لقمه از کبر و شهر معجزات است از خصوصیات آنحضرت است که گس بر جسم  
مبارک نمی نشست و جسم شریف سایه نداشت و در تاب آفتاب هرگاه جای تشریف می برد

قطعه برانند چهر سایه می گسترده گاهی محتمل نمیشد و در هر مجمع که می نشست یا با کئی راه می رفت  
 تنگر دن بلند می نمود رنگ جسم هایلون سنج و سفید در نهایت ملاحت و صباحت میان  
 شکم چسبان بزرگ سر کشاده پیشانی کشیده عنق سیگس و بر تمام سبک تاناکوش فرو بسته  
 ابروان را زود باریک پیوسته مانند دلال فرسخ چشم سپیدی و سیاهی آن چلا و سر بر  
 رگمای باریک سرخ گون در بیاض چشم کمال غلبه و محبوب نمایان موی ترکان را زود و بنوع  
 بلند و باریک در میان اندک خمدار و در خمار نرم و هموار و در فرسخ لبان باریک و سرخ  
 بسان باقوت دندان چرخ و جلا مثل سلاک می درید ریش گرد و چه و بقدر کثرت عریض و صدر  
 شانها کشاده باز و دست و سر خپ و در آن ساق و کف پا جمله اعضا مناسب یکدیگر و می پرگو  
 و در میان هر شانه نقش مهر نبوت بر صفای برابر بضی که بر ترمهوار جبرجله نمودار و بر آن  
 خالهای سرخ و باریک ساری یکدیگر چنانکه از موخامه نقش کنند پضیا و جلا همچو نشان شخوف  
 نمایان بود و صفات شیرین گفتار دل از سحرین می بود و گاهی کلام فاحش و زبان  
 آورو و بقره نمی خندیدیم یکدیگر که دندان ظاهر میشد و گاه بر حیرت و شوق و خوف الهی می گریست آواز  
 بلند می کرد و خواب و می عین بیداری بود هر چه سخن می کرد نمی شنید و در سخاوت و شجاعت نظیر خود  
 نداشت از کمال حیاست و در روی نمیکشید پیوسته که خدا می کرد و بی ضرورت گفتگو نمی نمود  
 با شرفاقت با اهل فضل اگر امم مبتلا می شدت عذرت می پذیرفت بازی مباح می دید  
 منع می کرد و نه می ساخت رست گفتار امانت شعار بود و آهسته بوقار تمام بے تکبر راه می رفت  
 بر بویاد و فرش زمین می نشست می آمد و آنچه می شنید می خورد و گاهی در حالت

اگر سنگ پاره سنگ بر شکم می بست طعام را بد نمی گفت اگر پند می آمد تناول میکرد و الا  
 اگر نهشت و چیزی برای خود انگاهنیدشت نام خدا گفته بیهنگشت لقمه می بردشت چون  
 میشد شکر خدا گویان می برخاست و اکثر در تنفس شسته آب می شامید و در جاک پوشیده برا  
 قضای حاجت می رفت هرگاه بیمار میشد و این خورد و پر بنیر می فرمود و خوشبویا غریب تمام  
 می شنید و از بوسه بدکتهت کلی میشدست پارچه صوف قطن کتان هر چه می یافت میشوید  
 نازگن گندم و جو با خرما و مسکه و شهد و شیر اکثر بخورد و شیرین نموده تناول می نمود هر کس می آمد  
 قبول میکرد و صدقه نمی گرفت بر خود و بر اهل بیت خود حرام می فرمود و گاهی شیراز و سب  
 خومی و دوشید و سودا و از برای عیال خود از بارانی خرید و کارخانه گنج بدست خود می کرد و بعد از  
 بیمارانی هفت و بجوی غربا می ساخت نماز پنجشنبه می خواند و دعا بخیر برآمدگان می فرمود و از بیج  
 بادشاهی ترسید بنیوارا چشم هارتنی دید فقیر و غنی اعلی و انی خویش و بیگانه قوی و ضعیف و  
 او برابر بود و بر سر پا راز گوش و شتر سوار میشد و خود شجر می شنید انعام و صلح می بخشید  
 و همان را می خوانید اکثری نقره که بر سر محمد رسول الله نقش بود و در خضر می پوشید و گاه بر سر شریف  
 بچیل رسید روح امین بفرمان جهان آفرین در و آمد و سلام و پیام و شکر و نبوت در داد و  
 سالان رکنه پنهان عوت نمود که بت پرستی بگذارد پرستش خدا و احکام حلال و حرام از من فرستاد  
 خدا بستم یا موزید و قدم بستم من نهید درین مدت چهل کس ایمان آوردند باز تا ده سال  
 علانیه حکم خدا گرفت و در این مدت زیاده از صد کس مشرف به سلام شدند و مخفی مباد که سال  
 و هم بعثت ابوطالب عم ایشان نهت ال کردند و بفاصله سه روز خدیجه خاتون بعالم بقافت و

بعد مردن ایشان کافران قریش دشمن جان گردیدند و شبی بر کشتن مکر بستند پیغمبر خدا  
 بر علی علیه السلام گفت که بجای من بر بستر بخواب من اینک بفراوان چند ابدینه میروم و چون  
 آگاه شوی که من بمقصد رسیدم امانات مردم که در تحویل من است بهر یک حواله کن پیش من  
 بیا این گفت و بکم آنکه نیم شب پنهان مکر کرد ابو بکر صلیق در راه بر خور دو فریق طریق شد  
 چون صبح میشد هر دو تن در غار که دور پنهان شدند در دم کلاش بر روی غار فراوان تازیدند  
 کبوتر بر دهن غار ریخته نهاد کافران چون در خانه پیغمبر خدا آمدند نیافتند از حضرت علی  
 پرسیدند فرمود که بعبادت خود بپرداز تشریف برده است کفار چون میدانستند که اکثر کرده و  
 صحرا حضرت عبادت الهی نمایند و بصحرانهادند و تابانگارش رسیدند و سراغ نیافته خاک گشت  
 بر رواندخت برگردیدند سه روز حضرت را بجا مانده روز چهارم رو بجهنم آورد و بلعایت رسید  
 بنی اوس و خزرج از اهل مدینه گفتند -

عنه  
 عتبه  
 بنی  
 ۱۲

آمدی ای قبله جانهای پاک خیرت ممر جبار و حی فداک  
 و لطیف خاطر اسلام آوردند و جمله خیر خواه گردیدند و طبق بقلب انصار شدند و یکایک بسبب  
 آنحضرت وطن گدشته در مدینه آمدند و آباد شدند بنام مهاجر و صحابا نامور گردیدند و چون  
 فرمان یزدان در رسید جهاد کنید یعنی هر کس اطاعت نکند و فرمان بجا نارد و بر کفر و ثبات  
 بماند باو جنگید و برای خدا کافران را کشید یا جزیره ستانید رسول خدا بلفظ نفیس با کافران  
 عرب بست و پنج بار یکبار نمود و قریب پنجاه بار یکبار کافران لشکر فرستاد و بروایتی هشتاد و  
 عدد جمله غزوات و سرایاست و هر بار بنیم فتح بر لاس نبوی زید و شوکت کفار پست گردید

جنگ بدر واحد و خندق و خیبر و بنی مصطلق و بنی قریظه و حسین از محاربات بزرگست  
ده سال بر این منوال بسر برد و زیاده از صد هزار کس اسلام آوردند سال یازدهم هجرت که عمر گرامی  
شصت و سه سال بود و از ده روز بعراضه بخار رنجور شده. بقول اهل سنت بمجماعت از دوم تا  
دوازدهم ربیع الاول جنت تائرخ جان بجان فرین سپید و از سری فانی بعالم بقا تشریف  
برد و ماهیست بیستم ماه صفر حلت آنحضرت گفته و نوشته اند و پیود که عداوت کلی با خاتم السلطنین  
میدارند ۲۸ صفر پنهان عید نیامید و یقین میدارند که روز وفات خواجه کائنات ۲۸ صفر  
و جسد مبارک اعلی و عباس غل میست اوند و از سه پارچه سفید کفن پوشانیدند و فضل و قشمت  
اسامه و ثقران مددگاری کردند و در حجره بے بے عاقلانه دفن نمودند و فراد و ارسالا صحابه نماز  
خواندند و یازده زن آزاد و چهار کنیز در شبستان نبوت بودند و اولاد محب و دچار پیر و چهار دختر  
قاسم و ابراهیم طاهر و طیب بن صاحب حلت کردند و زینب ابوالعاص قبل نبوت که خدا شد  
و ابوالعاص ایمان نیاد و در وقیم و کثوم یکے بعد دیگرے دعه عثمان بن عفان آمدند و در چهارم  
جناب طاهر هر اک مرتبه و را فخر صادق که خدا در شان وی فرماید و ما ینطق عن الهوی ان  
هو الا وحی یوحی بر حضرت مریم فرموده بلفظ اذلک سیدة امتی و سیدة نساء  
اهل الجنة ستوده با وحی سلام الله علیها چنان محبت میداشت و احترام میکرد که دینج پیر با  
و خرد و پسر نکرده باشد و صحیح بود او دوست که هرگاه جناب تبول بخیرت رسول مقبول می آمد  
آنحضرت بر اتظیسم است بر نیاست او سلام الله علیها مجسم نورانی بود علی بن ابیطالب که  
انا و علی من نور واحد و علی منی بمنزلة راسی و حق شان رسول خدا فرموده اند و

بود و مرتبه نورشنی رمدینه منوره طاف که همل اسلام ست و عمارت ضریح مبارک  
 مسجد نبوی و آرایشش پیرایش آن جلای بعین انام و کلام مقرر نظام که حدیث نام اوست  
 اهل اسلام بجمع آن سعی مالا کلام نموده اند از مولفات همل سنت جماعت صحیح بخاری مسلم ابوداؤد  
 و ترمذی و نسائی و ابن ماجه و موطا و مسند احمد و بلوغ المرام و غیره و از تالیفات شیعه امامیه  
 تهذیب الایمان و کافی الاسلام و تهذیب و من لا یحضره الفقیه و قرب الاسناد و عیون الخبار  
 الرضا و جمل المستنیر و غیره بسیار سفار فریقین مشهور و معتبر مرقدا اول اند و در احوال وطن شریف  
 یعنی مکه معظمه که بیت الحقیق ام القری بل الایمن از شمار اوست کتابهای بزرگ مثل  
 بصر الحیثیق فی احوال بیت الحقیق و غیره علمای تاریخ نوشته اند و کیفیت شهر که و حریم بیکه  
 امروست چون از بهر دیار هزار ناکس بهر لنگ میر و ندم و مان نیک می دهند حاجت نوشن  
 نیست و حال مدینه منوره که دار الحجرت و طیبه زور از شمار اوست نیز مؤرخین اسلام برقم آورده اند  
 و کتب متعلقه مثل کتاب الوفا فی ذکر دیار المصطفی و غیره نگاشته اند و اکثر همل علم از آن واقف اند  
 اما دین قرب مان که سلطان عبد الحمید خان قیصر روم به تجدید عمارت مسجد نبوی کوشیده آرایش  
 پیرایش شهر بطرز تازه نموده باین جهت مختصر احوال مدینه منوره به برسمی آورم - شهر مدینه از شهر مکه بفاصله  
 ده منزل تخمینا صد و هشتت شمال واقع است راه غیر آباد صرف دره های کوچکی خانهای غرا  
 صحرا نشین یافته میشود درین راه آب هم کم است و عنق چاه تابش تا و دست یافته اند و از مکه تا  
 مدینه حکومت شاه روم برای نامت اقوام عربی علاقهای خود حاکم اند و زبان اعراب صحرا نشین  
 بغایت فصیح است مدینه بر کنار ملک عراق و شام واقع است یعنی جانب شمال شام است و غایت

و از کتله مالدیه مژنیکیه واقع است آن را اجاز می گویند گرد مالدیه تا یک یک فرسخ زمین سرسبز  
 مزرع و از کثرت نخاستان خوش سواد و قدام خرمایش به صیحان و غیره نهایت لطیفه شیرین  
 و لطیف باغ عولت تا چند فرسخ باغ و دایغ نخاستان آنها آب شیرین جریانی شهر بسیار است  
 و حوض بکثرت آب چاه نیز باندک شورت قابل نوشیدن است بهوش روح افزا زمینش غیر  
 تو بر تو باندک فاصل و فصل برگرد شهر کشیده فصول دلکنه مشهور است و فصل حسلی نو ساخته  
 ساکنان سکون ساد است بنی احسین کرده اتباع هستند و بنی حسین اولاد یحیی بن زید شهید بن  
 زین العابدین بن امام حسین بن ابی المونسین علی عیسم السلام اند که از تیم هاجنجا میباشند  
 سابق حکومت مینه بهم بنی حنین داشتند و کلیه مقهور سلطنت بهم در دست ایشان بود چون  
 همه شیعه الذمیه اند و تشیع ایشان پوشیده نیست علانیه لایح غیر جد و نامیگویند  
 خدمت کلیه برادر بفریدن محمد علی پاشا خود مصر از ایشان منترج شد و درین گروه علماء و محدثین  
 امامیه هستند که اکثر حدیث بطریق سلسله الذمیه است می کنند جمله دونهزار نفر خواهند بود و  
 محاکمه ایشان مثل قلعه چار دیوار کشیده و باغ عوالی که قصه آن مشهور است فی زمانه دق قبضه بنی  
 حسین است طولش یک فرسخ و عرض دو ثلث فرسخ و جانب جنوب مینه واقع و در روستای این باغ  
 نخستان بسیار و جای آنها آفتاب مشگوار و درین نخله چهارده دخت خراب بودند که حضرت پیغمبر  
 خدا از دست ممالک نشانیده بودند شخصی از بنی سکن اشجار قطع نمود و در اعطای فصول کنه  
 قبیل که تباع بهم میباشند و ال تبع نیست که جناب امام زین العابدین علیه السلام بهل شب  
 عید الفطر و فطره بستان غلام آزاد میفرمود آنها کجا آبا بودند و با تبع موسوم گردیدند اکنون این

گروه نیز دهنه را نفر خوار بود این کسان از اصل حریفه اند و نخلستان مدینه اکثر در قبضه  
 این کسان است باین وجه نخوی شهر معروف اند و نه بهشت بیجه امامیه پیدارند و گرد محمد لایش  
 هم چار دیوار کشیده است قبه اهل بیت سلام الله علیهم که در نهفته دور و زوایا می شود اکثر بنی حسین و  
 نخوی زیارت میروند و در این احاطه سقیفه بنی ساعده هم واقع است و معنی سقیفه ملاغیاث الدین  
 غیاث الملک است چنین نوشته الیونس بود پنهان که عرب برای مشوره مایه بال در آن جمع میشد  
 و فیصل دیگر که او را حنبل نامند در آن حرم محترم است و آبادی آن بیشتر و در وی سه بازار است  
 یکی باب مصری تا باب السلام حرم و دیگر از باب جبریل حرم تا باب حجه شهر که متصل بفتح  
 سوم از باب شافعی تا باب اسلام و باب الحرمه دین است بازار سه چهار صد دوکان قصابی است  
 و مالکات خود بود پاشا و شیخ الحرم از طرف سلطان و مقرر قاضی سال از اسلام بل  
 می آید و ترسیه نیز از فرج ترک برای حفاظت می باشد و تکریت بطابع اهل شهر غالب بیشتر  
 نفیس مزاج و ادب احترام روضه مبارک دل خاص و عام را نخست حتی که کسی در شهر شود و غوغا  
 نمی کند موجب لیاذه یا در مسجد برای نمازی آیند و درین شهر سگ را بانیت و جمله اشیاء  
 اکل و شرب بسیار خوشن فایده میشود و زمین بوسه خوش دارد هرگاه کسی را آب بپاشند  
 بوی خوش بمشام میرسد و دم سجد از بوی لطیف گل سر بر داشتن دل نچوهد و مناقب این  
 شهر در احادیث بسیارست و جذبه قلب لوب الی دیار المحبوب عبدالحق هملوی می نویسد  
 و حدیث طول آمده که هر کس حفظ آبروی اهل مدینه کند روز قیامت شفاعت شیع اندن بین نماید  
 و هر کس رعایت نکند آب طیبته انجبال شام و طینت خجال حوضی است در دوفخ پر از ریوم زرد آب



نفوذ یافته منها و در روایت ناسی آمده من اخاف اهل المدینة ظالما اخافه  
 الله و كانت علیه لعنة الله و الملائكة و الناس اجمعین و چنانکه در مسند  
 زماننا کثرت قوم یلمانیست در مدینه کثرت بخاریست و گرداگرد مدینه منوره تا دو دوسه  
 منزل قبایل اولاد نصاریه شیعه اند و سادات قاطبه شیعه المذهب هستند  
 و در همین صیل فخر تخمینا پانصد مرد و زن سادات صحیح النسب معروف با شراف مدینه شریف  
 و مدینه نبویه را دارند و از بیت المال سلطان روم برای بسیار کسان و ضعیفه مقرر  
 احوال گری سکونت اختیار کنند و فلاس خود بر کار پردازان پادشاهی ثابت نماید برای آن بقیه  
 سدیدق ماهیانه مقرر میشود فصول دخیل هفت باب دارد - باب القبا - باب العوا - باب الحج  
 باب الجیدی - باب الشامی - باب الصغیر - باب الغبری - و حال حرم محترم نیست که تقریباً در  
 وسط شهر شکل مستطیل واقع است پنج دروازه دارد و جانب مغرب دیوار محیط حرم در اول درجه  
 باب السلام است و همین طرف لمحق درجه یازدهم باب الرحمه کشاده است جانب مشرق محاذ  
 باب الرحمه باب النساء است نیز همین طرف در دهم درجه مسجد باب جبریل است طرف دیوار شمال  
 در مسجد متصل او نیز شرقیه باب مجیدی است طول حرم جنوباً و شمالاً یکصد و سی ذراع عرض شرقاً  
 و غرباً از باب الرحمه تا باب النساء تخمیناً یکصد ذراع و چهره مسجد مبارک نیست که در همین عرض و  
 طول چار طرفه الا آن است - اول حال آن طرف که در آن مسجد نبویست و جانب قبله است بایستند  
 که جانب جنوب شمال رُود دوازده والا در والا در والا اند عرض آنها جمله چهل ذراع معمار و  
 طول بشرطیکه تمام شبک آن حضرت را در آن حساب کنند همان صد گز است تفصیل این

دوازده دالان چسبیده است که از دیوار جنوبی محیط حرم این دالانها شروع میشوند پس از جانب  
 جنوب که از شباک هم سمت دست دوازده دالان اند پس آن سه دالان محاذی تمام شباک واقع  
 شده اند مسجد نبوی در همین سه دالان واقع است و فضائی که از همین مقام از حد زیاده در اول  
 منجمه آن سه درجه جانب جنوب است و وسیع و دیگر هر دو درجه کم اند و غیر فسیح که در آن صرف  
 و نصف نمازیان استاده میشود عرض مسجد نبوی تقریباً ده گز عمارتی و طول اسطوانه ملحقه  
 شباک قبله و اطراف رست منبر تاد و اسطوانه است و حساب گز که برستونهای مسجد نبوی  
 رقم است تقریباً چهل و چهار گز عمارتی است و در اول درجه همان سه درجه محراب سرزمین است که نبض  
 نفیس است میفرمود و جانب منبر شباک بود و حالا در اینجا منبر از سنگ مرمر نهاده است و از  
 قبر مرتضی درجه اول تا منبر حدیث روضه من یاض ایضه مرصعیت و باقی طول در همین درجه  
 زیادتی دو ستون این طرف منبر گرفت تا باب السلام تخمیناً چهل گز است جمله از ملحقه است  
 که بعد حضرت مسجد زیاده شد و بعد سه درجه مذکور در عرض مفت دالان اند که آنجا در عهد سلاطین  
 عالم کانات بنی هاشم بود و در دولت بنی امیه محله خراب تباه شد چون چهره دوازده دالان  
 بتخریب آمد پس احکام کیفیت عمارت باید شنید برستونهای سنگین یک پاره گل سقف این مسجد است  
 و بر هر چهار ستون گنبد و در پهلوی گنبد روشن شدن شباک و کیفیت شباک منور نیست که  
 دیوار شرقی حرم ده گز از جانب مغرب شروع است و در طول آن گز است و عرض بقدر سه درجه  
 مسجد یعنی همان ده ذراع و از جای که مسجد نبوی شروع میشود در اینجا تمام شباک است پس  
 این مربع ده گز شد و وجه تسمیه شباک نیست که سمت مشرق و مغرب جنوب را همین مربع است

نفیس شبکه ترشیده مضرب کوبه اند بر آن آیات قرآن و احادیث شریف بسیار خوشخط نقش اند و در  
وسط این شباک ضریح است در دگر و ضریح دیوار روئین که اکنون در آنجا احدی رفتن نمیتواند  
مگر از روی کتب سیر تحقیق است که در آنجا سه قبرست اول مقبره منوره دوم و سوم مقبره شیخین دایمین  
پای حضرت مقام ملائکه محل نزول روح الامیر است و جانب پشت حضرت یعنی طرف شمال  
مسکن جناب سیده نساء العالمین که در آنجا نشان قبر مطهرست طول آن شش قاعه باده گز و عرض  
جنوباً شمالاً بقدر دودالان شش گز و دوازده گره و در آنجا سه شباک اند سمت مشرق و مغرب شباک  
مزار منوره طرف جنوب روست و در میان یک دیوار حائل لیکن دو باب درین دیوار است و در وسط  
این خانه که آنجا نشان قبرست یک ضریح چوبی نهاده اند سید مقرب علی مؤلف این المسافرین  
مینویسد که در ماه رمضان سنه ۱۰۰۰ هجری که زیارت نصیبت خدام حرم گفتند که قبل از چند  
روز در خانه جناب سیده قدری زمین کلیدیده شد و در آنجا چاه برآمد در آن قدری آب بود  
تبرکات و فرم می یافتیم غرض شباک منوره و حجره جناب محصوره در میان پنج درجه مسجد واقع  
و پائین پست جناب سالت باب جناب خاتون یک دالان است اگر چه آن در حال صد گز عرض  
و شمال مسجد لیکن چون در میان آن دالان مسجد بنوی و شباک واقع است باین سطر از مسجد  
حد ایست نماید و ذکر آن نیز جا کرده می آید و عرض آن شش قاعه باده گز است و طول جنوباً و  
شمالاً سی و هشت گز و در حقیقت نیمه دالان مسجد است که زیاده کرده اند جانب شمالین در دوازده  
دالان صحن حرم مسجد است بعضی طول مذکور و جانب جنوب این صحن همان دوازده دالان مسجد  
و سمت شمال دودالان که در آن باب مجیدی واقع است روی دالانها جانب جنوب سمت

جانب مغرب باب الحرمه است و الا ان اندک روی آن طرف مشرق است و جانب مشرق دو  
 و الا ان اندک روی آنها جانب مغرب است و درین باب النساء است درین و الا ان برای زنان جا  
 نماز گذاردن مقررت و گردان شبکه چوبی قد آدم بلند است این بهفت و الا ان هم پتور برستوها  
 سنگین تعمیر اند که هر چارستون گنبد ساخته اند و در وسط صحن یک نخله خردست گردش چار دیوارچه  
 کشیده است و درین نخله چپ درخت خرماست یک چاه خادمان حرم میگویند که این باغچه حضرت  
 زهراست و هرگاه در صحن استاده برپیشانی اندک و نظر کنید بسیار کتابهای خوشخط بنظر  
 می آید آهای مبارک الله اشاعش نیز در اینجا منقوش است و بر هر چهار گوشه حرم چار منار بلند هستند  
 یک منار خردست بران روشنی میشود و اذان هم بران میشود و بر شهابک حضرت گنبد فیض رنگ  
 که از پشت کرده میساخته است فرش کل سجاد مرمر است و در صحن سنگ یزه مفروش رنگ سبز  
 و طلاکاری کتابهای قایلین است و تمام مکان فرش قایلین است و عمده فروش صوم  
 خان و شجرهای آگینه که آثر آریامی گویند در مقوف آویخته اند و شرب بخت روشنی میشود و خصوصاً  
 دو درخت فرشی که بادشاه فرانسس برای سلطان محمود تحفه فرستاده بود و سلطان در سجده  
 وقف کرد از عجب زکار اند بر بنبر سجد که از سنگ مرمر است تمام گلکاری از طلاست و محراب  
 نیز بانواع گلکاری نقش و اندرون شهابک قنادیل طلا جوهر نگار قیمتی لکوکا و پیه و یخته است  
 و خلاف ضریح سبز بر آن آیات و احادیث منسج و یک نگیسه الماس کلان جانب پائی مبارک  
 نصب است جنت البقیع از حرم مشرق است و از باب جبرئیل و حرم بفاصله دو صد فرساع  
 باب جمعه از این باب بفاصله پنج فرساع احاطه بقیع است قبیل بیت از احاطه بفاصله سی گز

جانب مغرب بناست و در قبه و دروازه است باب الفاطمه و باب الحسن عمارت قبه  
 هشت پیل عرض و فاذ نه نیم ذراع طول چهار و نیم ذراع و در وسط یک ضلع است  
 عرض چهار نیم ذراع و در طول نه ذراع و اندرون این ضلع دو ضلع قبه حضرت  
 عباس بن عبد المطلب رضی الله عنه و در ضلع دیگر قبه امام حسن علیه السلام و پائین  
 آن سه قبه برابر اند جانب قبله قبه جناب امام زین العابدین و در پهلوی آن قبه جناب  
 امام محمد الباقر و در پهلوی آن جناب امام جعفر صادق علیهم السلام و بر سر است سهوا  
 فی خلاصه الوفا جلد الحسین مدفون بکر بلا و سه مدفون بالمدينه فی البقیع فی  
 جنت خیمه الحسن مگر این روایت بقول مقریزی در تاریخ مصر موسوم بکتاب اللوغط  
 و الاعتبار اصل ندارد و آنچه در کتاب مذکور است در نور چشم این بوردین شود  
 و بفصل چهار نیم ذراع نشان قبه حضرت زهراست و متصل این قبه جانب جنوب  
 بیت الحزن است که بر آن مسجد خرو ساخته اند و دروازه آن بند می باشد هرگاه قافله  
 عجم می آید کشاده میشود و در آنجا نیز احتمال قبر سیده است بعد رحلت سرور عالم  
 هسایگان را از شدت بگای جناب فاطمه زهرا خواستند آید باین سبب جناب سیده  
 تمام روز زیر یک درخت نشسته گریه می نمودند نام آن بیت الحزن شد و در بقیع نیز  
 قبر صحابه و بنی هاشمست و قبه ما نیز هستند مثل قبه بنات النبی صلعم رقیه و زینب و  
 کلثوم و قبه اموات المؤمنین ازواج سید المرسلین قبر صاحبزاده ابراهیم و قبر عبد الله  
 ابن جعفر و عقیل بن ابی طالب و سفیان بن بحارث و قبه حمیه و قبه عثمان بن عفان

اول خلج از حد بقیع بود در دوزخی آید سرحد را وسیع نموده دخل و شامل کردند  
و بیرون احاطه قبر فاطمه بنت اسد است که در کجا آنحضرت سرور عالم نخته آید به بود  
تا فشا نشود و در قیص پاک خود مادر شیخ را کفن کرده دفن نمودند و بر جنازه  
نماز نهادند و تجسیه کردند و قبر ابو سعید خدری و غیره که شرح آن بسیارست و در سوا  
این بلع طیبیه مقامات متبرک بسیار اند جانب جنوب بفاصله کنیم کرده مسجد قبا  
این همان مسجد است که اول اعلی حضرت سرور عالم در آنجا تشریف آورده تا شش ماه مقیم شد  
و آیه کَسِبَ الَّذِينَ عَلَى النَّفَقَى در شان همین مسجد وارد است و جایکه روز اول اعلی  
حضرت ظل الله سرور عالم رونق آن روز شده ناقه را نشانیده بودند بدان نیز کایه خورد  
برای علامت ساخته اند و قبا آباد چه غریبست و سوا متولی مسجد که از طرف حاکم می باشد  
جمله سکن آنجا شیعه الذمیه اند مسجدی بجانب ایست و مسجدی بر خاتم و مسجدی بر عمر  
و مسجدی بر عثمانیه مسجد قبا واقع اند و ما بین قبا و مدینه نخله نبی نجاست در آنجا هم  
مسجد است که حضرت امام حسین علیه السلام روزی در آنجا آمده خوابیده بودند و ازوها  
محافظ شده بود و بیشتر از مسجد قبا نخله عوالی است و در آنجا مکان سکونت سلمان فارسی است  
رضی الله تعالی عنه و ما بین قبا و عوالی مسجد مشربیه ام ابراهیم و مسجد فصیح که در ایام  
و ما بین نخبدیه و نخدگشته و بجانب مغرب از شهر مسجد ذوقلبتین است که در آنجا  
آیه فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ نازل شد و ما بین شهر و این مسجد جای پنج مسجد  
خورد و خورده هستند غرض خندق بها نجاشن بود و نام آن مساجد نیست مسجد احزاب



مسجد جامع قزوین

مناره

مناره

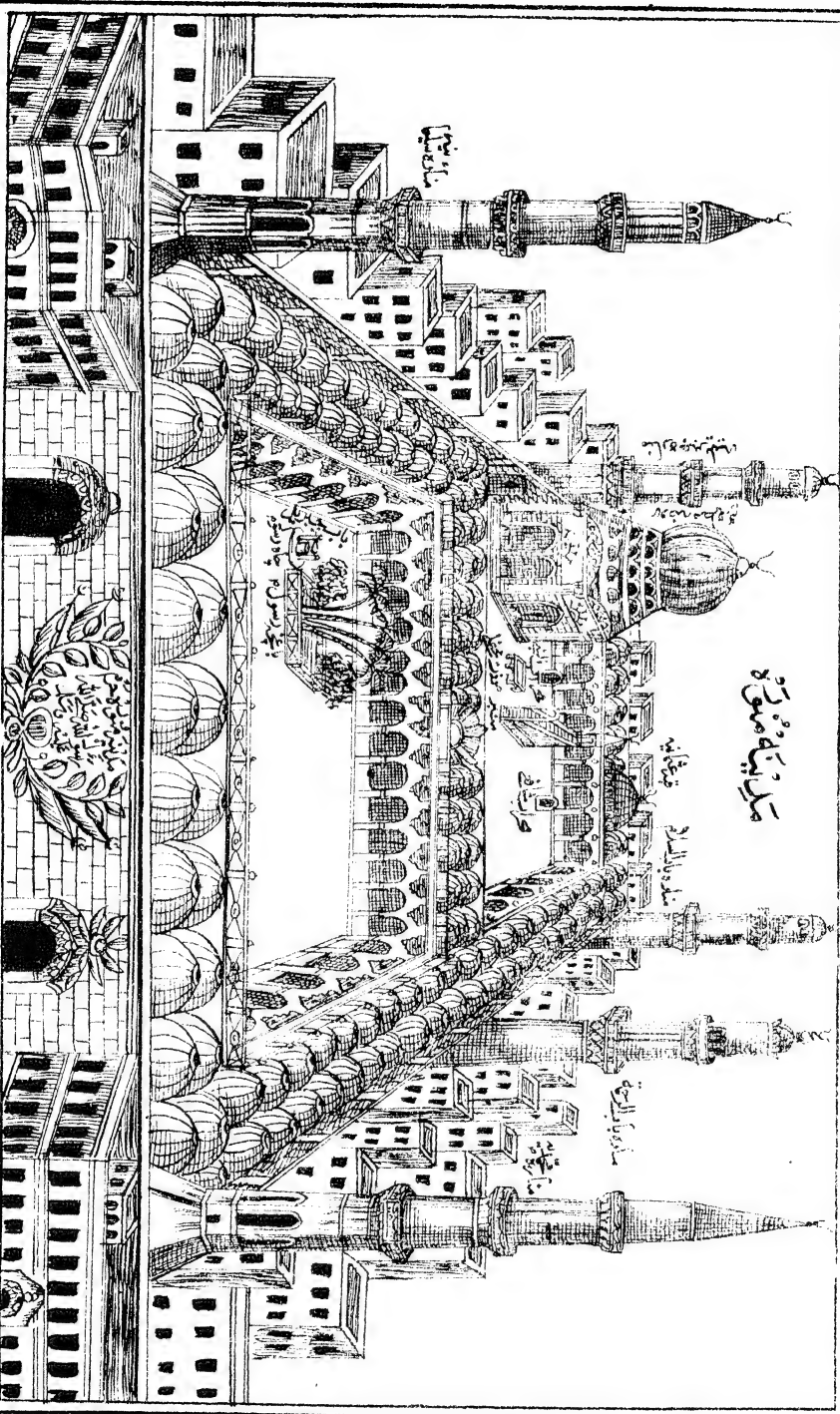
مناره

مناره

مناره

مناره

مناره



مناره

مناره

مناره

مناره



مسجد علی مسجد فتح مسجد سلمان مسجد امام حسن که از انجا بر اه کرامت حضرت امیر  
المؤمنین علی علیه السلام شهادت سرخ سوسنید شکم بر آورده اعزالی راعطا کرده اینفای عو  
حضرت خیر است نمودند و جانب شمال شهر بفاصله دو کوه کوه است بر آن قبیره  
حمزه رضی الله تعالی عنه بناست قریش یک مسجد و مقام دفن شایسته است  
یک قبیره طایفه که دندان مبارک شهید شدند و یک قبیره جایی که جان پناه سرور عالم نشسته  
بودند نشان خنق مبارک رنگ پدید است و مسجد دیگر بنام مسجد فتح در انجا است  
که روز خراب آنحضرت آنجا آسوده بودند و در آن کوه یک غار است که روز جنگ در انجا هم حضرت  
نشسته بودند و سوگ این مقابر و مساجد که در ایام غر و مایه سمار شدند نشان کشتن آن  
ناپدید است و این مساجد و قبور نیز اکثر و مایه شیکسته بودند و عصر سلطان محمود خان و  
عبدالمجیب خان تعمیر یافتند و هنوز بسیار منجم افتاده اند و بروی بقع مکان مسجد  
حضرت سید الساجدین بود که در انجا امام محمد الباقرو امام جعفر الصادق علیهم السلام  
میخاندند و در صحن آن قبر سمیع صاحب زاده امام جعفر صادق است که روی و والد ماجد  
خود حلت فرمودند چند سال میشود که یک کس قوم بوسره سمیع الذنوب که در این ملک  
گجرات و کوکن و دکن سکن و موطن ایشان است در انجا مسجد و قبر گنبد ساخته است  
اینست حال طینة بطیبه که بوجه ختم بقلم آمد و باید دانست که در آخر صدی سوم یا  
اوایل صدی چهارم موزنین احوال سرور عالم و ائمه کرام از رویان ثقه بقدر امکان در قیام  
مستقل نصب بط تحریر در آورده اند باین وجه در عین سال ماه و روز و تاریخ ولادت و

انتقال و در عار و ازواج و اولاد و دیگر حالات مختلفت و من روایات مختلفه در این  
کتاب کثره تخریر آورده ام آنچه از ترتیب کتب فریقین بصحت یافته ام نوشته ام و اهل  
تاریخ نوشته اند که روز حلت قبله عالم ازین خاکدان آن مایه گریه و بغیراری و نوحه و زاری  
بر هسل مدینه طاری شد که اکثر صحابه از دفرغم و الم حواس باختند و با خون در ساقند  
قصاید اصحاب و مرثیه خیر الانام بسیارند از انجمله این سبیت از مرثیه حضرت سید  
الناس سلام الله علیهما بن مشهور است ایات

ان كنت تعلم صرختی و ندائیا

قل للمغیب غت اطباق الذری

صبت علی الایاه صرن لیا لیا

صبت علی مصائب لو انھا

ان لا یشم مد الزمان عو الیا

من ذا الذی من شعث ربہ احمی

## نور دوم در احوال جناب فاطمه

اسم شریفش فاطمه و القاب لطیفش زهرا بتول عذرا سیده معصومه طیبه هر  
صدایق بضعة الرسول ام المؤمنین ام الحشین مادرش خدیجه که محبوب ترین زنان نزد  
رسول خدا بود مال و منال بسیار داشت جمله در راه خدا صرف کرد و از زنان اول نیکم  
ایمان آورد و او بود آورده اند که جبریل علیه السلام بواسطه پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله سلم  
بخیج گفت که حضرت جل جلاله سلام بشما فرموده است او در جواب گفت ان یشم  
السلام و نسمة السلام و الیه یعود السلام و علی جبریل السلام و علیک الصلوٰة و السلام

پیغمبر خدا بعد از علقش کشت ریاضی فرمود و سید گریست جناب سیده در مکّه روز جمعه  
 بستم جمادی الثانی در سال نهم بعثت بهمد سلطنت یزدجرد بن شهریار بن شیر قو  
 بن پرویز بن هاشم بن کسری نوشیروان شاه ایران و بقول پنج سال بیشتر از بعثت  
 شرف بخش این جهان گردید و دیگر چند اقوال مختلف در باره سال ولادت نیز ازل سیر نوشته  
 اند و کوشش این اختلافات تعیین سنین و شهر و تواریخ ولادت و وفات و واقعات باین  
 وجه است که تا قریب یکصد سال کسی بقی کتابت نیاموده رسم تحریر بعد مدت مدید  
 در میان اسرار سلام روح یافته گویند هرگاه حضرت خدیجه را در ذره عارض شد زنان  
 قوم خود را طلبیدند آنجا جواب دادند که بے مرضی میان عقد خود گردیدمانی آیم ازین کلام  
 بخاطر حضرت خدیجه بخت ملال راه یافت ناگاه چند زنان پاکینه از در درآمدند و محرم  
 ولادت را سرانجام دادند و غائب شدند بست و چهارم رمضان سال دوم هجرت در مینه  
 منوره بحکم خدا که بیتی خطیب ابن عساکر از انس روایت کرده اند که فرمود رسول خدا  
 إِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أَرْجِي فاطمةَ لَعَلَّيْ - باجناب امیر بر مریضه در هم تزیین جناب  
 محدوده گردید نقش خاتم سیده انصار الله ولی عصمتی بود - و عدد اولاد پنج حسین علیهم  
 السلام و دو دختر زینب و کلثوم و پنجم مراد از محسن است که رسول خدا خبر آستان شنید  
 فرموده بود که اگر پسر بوجود آید محسن نام گزاشته شود اتفاقاً حامل ساقط شد و بدین  
 بعد شش ماه از وفات پیغمبر خدا بروایتی هجده ساله در غفوان شب بستم جمادی الآخر  
 روز شنبه سنه یازده هجری بهمد خلعت ابو بکر بن ابی قحافه در مینه منوره بخانه خود رسید

وفات یافت و بقول بخت و هشت ساله حلت نمود سوم ماه رمضان شب و شنبه  
دوم انتقال بشوهرت سی گوهر خویش وصیت نمود که مرا مخفی دفن کنی تا اغیار خبر  
من حاضر نشوند باین روح بصیت جناب امیر و حسنین حضرت عباس عم شریف  
رسول خدا و دیگر چندان و مردان بنی هاشم مخفی بجهنم و تخفین نمودند و کس را خبر نکردند  
قبر جناب محدوده در دو جاش تبیه است یکی متصل مقبره رسول خدا که خانه سید  
و جایی تعالی است و دیگر در قبیح و مناقب صفات آن برگزین بارگاه خالق کائنات  
که از مریم ارجمند پایا و بلند است و علمای اعلام مثل مقبره یزید و زکشی و خفیه و سیوطی  
در شرح نقایه و دیگر اکابر صوفیه و اولیاء الله تصریح کرده اند متفرق و کتب معتبره صحف شیعیه  
امامیه هر چه هست بسیار است هر روز سه مرتبه از روئے مبارک نور می درخشید تا باین  
انوار دم صبح سفید و فروغ وقت ظهر نائل بسر نمی و لمعات هنگام شام نائل بزروری  
می نمود و گاهی جناب عالیہ را حیض نفاس که لازمه زنان است عارض نشد و پیوسته  
بوئے خوش که هیچ عطر آن نیست از جسم مبارک بشام حاضران می آمد حضرت  
جهان پناهی صلواتی اکثر جسم مبارک دختر نورانی پیکر خود میسبوید و روح الامین چون  
پیش رختہ للعالمین می آمد گاهی بر سینه هم سلام میکرد و کلام می نمود و چند بار گواره  
حسین جنبانید و در روایت مقبوله شیعیه آمده که چون روح امین گواره میجنبانید این بیت  
می خوانید **میت** ان فی الجنة نهار من لبن و لعلی و لؤلؤ و احسین و حسن و در  
فضائل جناب مقدسه بسیار احادیث مرویست از انجمله عن سور بن مخمره بروایت احمد

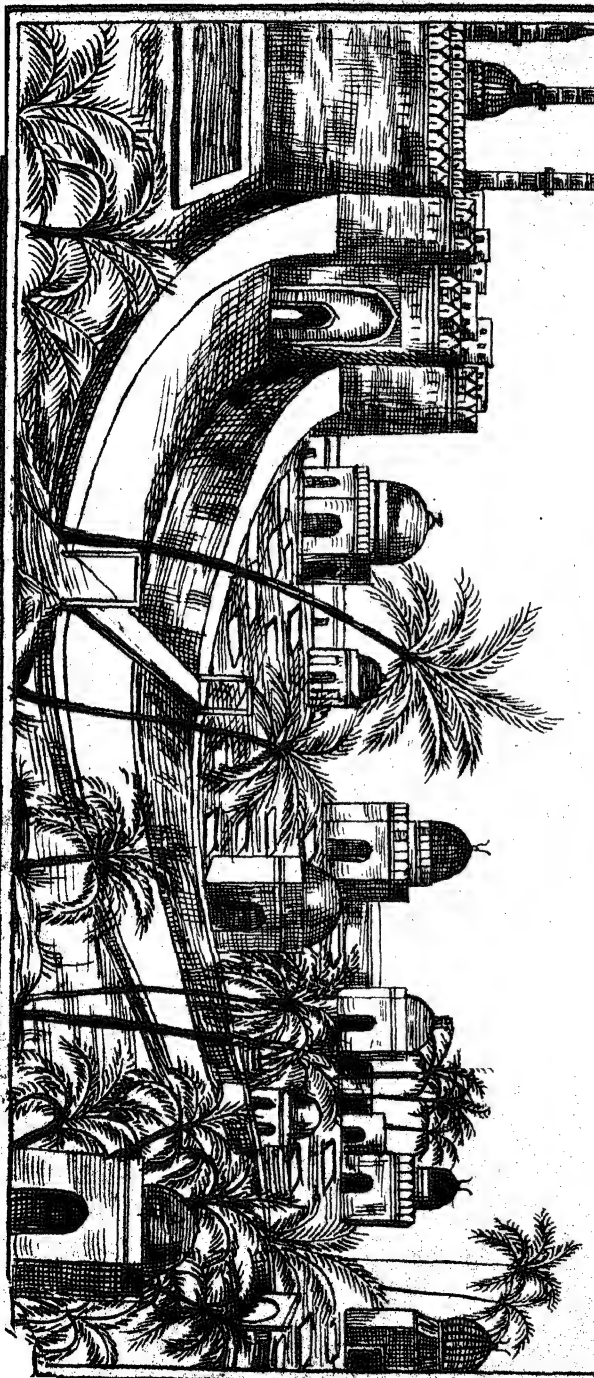
قبرہ اہل بیت واقع بقیع متصل روضہ نبوی

در مدینہ منورہ

اس قبرہ میں جناب امام حسن امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر و  
علیہم السلام مدفون ہیں اور طائیفہ شریعت تبارخ آل مجاہدین مسطور ہے

کتبہ محمد عبد المجید دہلوی

ج. البعث



ابن جنبل بخاری سلم و ابو داؤد و ترمذی و نسائی قال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 فاطمة بضعة مني فمن اغضبها اغضبني و ابن حجر مکی در مقصد سوم صواعق محرقه  
 و محب طلب کرد در ذخائر عقیقه و ملا علی قزوینی در کنز العمال و حاکم در مستدرک ابن حجر  
 حقیقلانی در اصابه نوشته اند قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا فاطمة ان الله يغضب  
 بغضبك و يرضى لرضائك - و قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يا نبیة اما ترضين انك  
 سیدة العالمین - اخرجہ ابن عبد البر و الطبرانی و قال الشعبی قال النبی صلى الله عليه وسلم  
 لفاطمة انك سیدة امتی كما سادت مريم قومها و قال فاطمة سیدة نساء اهل الجنة -

## نور سوم در احوال شاه مردان

نام نامی علی بن ایطالب بن عبد ایطالب بن ششم ست و در کتب شیعه و صوفیه بزرگ  
 نام یافت شد از آنجمله حیدر - صفدر - کرار - دلدل سوار - صاحب فقه انقار - یدالله  
 جمیل الله - ولی الله - جبل الله - سیف الله - نخل الله - رحمة الله - نور الله - و بهمه آمار  
 حسن باضافه لفظ عبد و کنیت سامی ابو احسن - ابو تراب و القاب گرامی مرتضی  
 بدرالدرجے - امیر المؤمنین - امام المتقین - سید العرب - امام اول - ابو الایسہ امام  
 اعظم - یحسوب الدین - قائد غر المحجلین - ابو سبطین - ذی انورین - رخ الرسول - زنجیر  
 امام بین صالح المؤمنین - قسیم آئینه و النار - عروۃ الوثقی - صاحب اللوا - صاحب  
 حوض کوثر - لسان صدق - عصمت الدین - حلال شکلات - صاحب الرجوات

ثالث آل عباس اسد الله الغالب - غالب کل غالب - منظر العجائب و منظر الغرائب - صدق  
 اکبر - فاروق فخر - فرین اسیر و الحراب - صاحب الدرّة و الاقطاب - قاضی دین  
 غوث الاعظم شاه مردان - جامع لغت آن تفسیر الفرقان - و امثالین زیاده از هنر  
 فقره در کتب امامیه مصوفیه مذکورست و بیایم از آن در کتب متفرقه هلمست و جماعت  
 نیز منسطور - روز جمعه سیزدهم ماه رجب بخت و سه سال قبل از هجرت بعد سلطنت شهریار  
 در وسط خانه کعبه محاذی مکانیکه سنگ سرخست و آنرا خانه حمرا گویند از عالم راجع  
 بعالم اشباح خرمید و برویت اهل بیت ابرار امامیه نوشتند که در مدت آستان  
 محل برادر ایشان فاطمه بنت اسد بن هاشم بن عبد مناف ظاهر نبود و در آثار طواف کعبه  
 دروزه پیدا و در حجره کعبه خود بخود داشت فاطمه بنت اسد و حجره در آمد فوراً در بند و سقف کعبه  
 شکافته گردید و بقدرت الهی خواهر میر و آسیه و سارا با حوران بهشت آمدند و پشت و ابروی  
 و حریر و آب و آنچه در کار بود با خود آوردند و بخدشت قیام نمودند جناب امیر چون پیدا  
 شد سر سجده گزشت و آیه قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ رَهَقًا تلاوت  
 کرد و تا سه روز هر چند خواستند که در خانه کعبه را بکشانند نکشود و روز چهارم خود بخود بکشاود  
 مادر شیر خرد را پس در کنار گرفت برآمد چشمها ایشان بند بود و شیراز پستان مادر نمی مکید  
 سر و عالم ضلّی الله علیه و آله و سلم تشریف آورد و مولد را در کنار گرفت و به علی نامید و  
 انگشت مبارک دهن نهاد فی الحال علی مرتضی چشم کشود و حال جهان آرای مصطفوی  
 دیده تبسم نمود و باز شیر مادر نوشید و در خدمت قبله عالم پرورش یافت و رسید بجای که



رسیدند و حاجه حسین الدین خشتی که در اجمیر آسوده است خوش رباعی مستزاد گفته است. الحق گویم  
آباد رفته است

روزی که بکعبه مرتضیٰ شاپور صلوات الله	در کون مکان قبله نماش پدید سبحان الله
جبریل تهنیت فرو داد و گفت ای ختم	فرزند بخت خدا شاپور پدید و الله بالله

مناقب جناب عالی بیش از آنست که در خیر بیان آید. موافق و منافی بر این امر متفق اند که  
بعید پیغمبر خدا بعلوم و شجاعت و سخاوت و حنای و شفای و لطیف خود داشت  
و دشمنانش هر چند عیب در ذاتش و صفاتش جستند نیافتند. خوش رو گنیم رنگ  
گردن - انبوه ریش - کمان ابرو - بزرگ چشم - سیاه مردمک - بلند بینی - گل رخسار - کشاد  
پیشانی - صلح الراس - بزرگ شکم - عرض لیس - رویع الساعین - قوی الاعضا  
میانه قد مائل بپستی - ضحیح اللسان - یلیغ لبیان بود و کرامات و خرق عادات آن  
مهر سپهر حسنت چون مخرات سر و کائنات از هزار متجاوزست و اکثر در کتب مایه  
بروایت اهل بیت کرام و در کتب متفرقه اهل سنت و جماعت بشرح و بسط رتبه است چون  
بر گردیدن آفتاب و کم شدن آب فوات در عین طغیانی بدعای استجاب ایشان و زنده  
نمودن ام فرقه و مهر نهادن بر سنگ نقش گرفتن آن و بیرون آوردن هشتاد و نُه از سنگ  
برای اعلای و دریدن آرد و اگر گواره و حکم باز دوا و گرگ و جنیان و مکالمه با زمین و  
پیدا نمودن آب از زیر سنگ و دانشمندی راه که برای جنگ معاویه تشریف میبرد و نمودن شکر  
فارس در مدینه به عمر بن الخطاب از میان دو گشتان خود و ملاقات و گفتگو با صاحب کعبه و

از مدینه دست دراز کرده کندن سبوت والی شام که او در مشق بود و بر کندن در آینه  
 قلعه مقوص خیر و برداشتن بیک دست و پس بر فاصله چهل قدم دو فرسگندن و  
 باز برداشته نگه داشتن بر روی خندق بر یک عبور سپاه و سنگ ریزه مسجد کوفه در کف  
 گرفتن و وجه نمودن و خبر شهادت خود و فرزندان خویش دادن و سبیل طی ارض رفتن از  
 مدینه بشهر مداین و سلمان فارسی را دفن نمودن و گریستن بعدینه در یک ساعت و آورده اند که  
 از نایب خلق محمدی تیمان را بسیار نوازش کرده بیشتر با فقراشته پیش مومنان  
 خود را تحیر مردی خدمت مهمان غریب کردی در جمله کار خیر سبقت بردی در غزوات  
 محاربات مشرکین و قاطعین و ناکشین از هر مبارز پیشاپیش رفته مدد از کسی  
 نه جسته هنگام رزم از جوش شجاعت چشمش سرخ گون گشتی موای بدن مثل نوک سوزن  
 از پیرین برآمدی چون مبارز را کشته اندک بسربا و از بلند گفتی در گوش نزدیکان و دوران  
 آواز تجیر برآوردی دل دلیران شیر جنگ زمین جنگ دراز و افتادی بضرر شست  
 اعضاء دشمن در هم شکسته بیضه فولاد را بمشت خورد و کوفته گاهی مبارز را از اسب رها نمود  
 و بر فرق مبارز دیگر زدی و گاهی تار سیدن بر زمین از ضرب شمشیر دو بخت نمودی گاهی  
 چنان به صفائی و سبکی شمشیر زدی که از صدمه ضرب دشمن آگاه نگشته و چون از جای خود حرکت  
 نمودی تنش دوخت شدی هر کس از هر علم و فن سوال کرده فوراً جواب شافی باو دادی و  
 هنگام و غط سرب بر سوار قبلان تعلق گرفته روزی بالای سرب بمخاطبه حاضرین گفت  
 به پیر سیدان قبل از آنکه مرا کنم سید شخصی اعرابی رو برآورد و گفت ای امیر جبریل این وقت

کجاست مظهر العجائب شش هفت دید و گفت که من در جمله کائنات از تحت الشری تا عرض من  
 دیدم و تلاش کردم جای روح الامین را نیافتم پس بنور دانش میگویم که جبریل قوی اعراض  
 تبسم کرد و از مسجد بدر رفت و غائب شد بعض حضار پرسیدند که سائل که بود امیر المؤمنین  
 که جبریل بود بصورت عربی و عظمی شنید و بسبیل امتحان پرسید چون جواب شافی  
 یافت تبسم کرد و رفت و آورده اند که امیر مومنان در نماز از غایت خضوع و خشوع از خود بیخبر  
 گشتی حتی که در یکی از غزوات پیکان تیر در پاسبانک خلید جراح بر آوردن خواست حضرت  
 امیر از شدت درد دست جراح گرفت و نخواست که پیکان بر آورد حضرت رسول خدا فرمود  
 که تا وقت نماز بگذارید چون اسلام الله برای نماز استاد جراح پیکان بر آورد و زخم دخت  
 و جراحت بست حضرت علی ارکان نماز طوریکه ادا می کرد ادا نمود و سه مرتبه تعرض نفرمود  
 شب و نه ارکعت نماز نفل میگزرا نید و خدمت عیال و سفال کار و بار خانه اکثر خود می کرد  
 هر شب سه بار دنیا طلاق میداد گویند سوای طعام ضیافت و تمام عمر خود هفت  
 من آرد جو تناول نمود و هلا بطرف دنیا رخ نفرمود و از ماسوی الله کاس نداشت پیوسته  
 رو بسوی حق بود می داشت - تصدق نمود و پنج کس از صحاب جناب سالتاب تابعین از  
 یاران و دوستان و مخلصان فرمانبرداران ایشان بودند منهم جابر بن عبد الله انصار  
 ابو ذر غفاری - عمار بن یاسر مقداد و سهود - سلمان فارسی - خدیجه الیمان - محمد بن ابی بکر عبد الله  
 بن عباس کبیر بن زبیر - اولی تهرنی - اسامه بن زید - برابر بن عازب - ثابت بن حجاج  
 حمید بن مظاہر سلمه بن اکوع عثمان بن حنیف - مالک بن حارث مشهور به شتر صفت

صوحن طرح عی - وغیره علیهم الرضوان - وخصائص آتجاب برویت صحیحانه  
 کتب اهل سنت و شیعہ بسیار ثابت و متحقق اند - از جمله نفس رسول خدا بودن و نسل رسول خدا  
 از صلب او ظاهر شدن و قول در خانه کعبه یافتن و پاکیزگی شریف رسول خدا گزاشته  
 بتان کعبه را از بالای طاق فرستادن در سلام سابق بودن و در فرارش آنحضرت شجاعت  
 آرمیدن و خطاب بنسب المؤمنین اسامی یافتن - اختصاص بزوجیت فاطمه زهرا علیها السلام  
 و داشتن خاتم در رکوع بال آنج شیدن پیغم سه شب طعام بکین تویم و اسیر دادن و خود  
 نخوردن - شهادت در نماز یافتن از سزا و گراماثر نشدن محاکم و منافی و حرام زاده  
 حلال زاده بودن و باب قلعه قوص خیس بکندن که چهل کس آنرا باز میسر کردند - سوره بارت  
 از مدینه بکعبه بردن و در آنجا خواندن مدور مواخات مختص بار رسول خدا شدن بار رسول خدا  
 در دخول سجد در حالت جنابت مجاز بودن - انجام عمل و کفن رسول خدا دادن و در پیچ  
 معرکه شکست نخوردن و از دشمن روگردانیدن ضرب شمشیر خطا نکردن بجهل بازان غلب  
 آمدن بخلاف شجاعان عالم که گاهی غالب و گاهی مغلوب میباشند هرگز ادر جنگ زدن  
 اور اذویم کردن خواه از طول خواه از عرض و هر دو نیمه در وزن برابر بودن و سوا این در کتب  
 امامیه اثنا عشریه و صفیه صافیہ بسیار چیز مانظر آمده مثل قسمت بهشت و دوزخ کردن سقا  
 آب از حوض کوثر روز قیامت نمودن روز باز پرس لواحد بر دوشستن پیش رسول خدا  
 استادن برای گزشتگان صراط طلاق نامه نوشته دادن طلاق ازدواج خلاصه  
 موجودات در دست او بودن جبریل را در سحر او و قرع علی هذا - المختصر بر منبر حیدر کرار

الملک لله الواحد القهار نقش بود. بعد رحلت جناب فاطمه با زنان دیگر عقد نمود عدد  
 ازواج دوازده و عدد اولاد دوازده پسر یازده دختر و بر وایتی هفده پسر نوزده دختر و بقول  
 هجده پسر و هجده دختر و سن شریف شصت و سه سال و ماه هفت روز در کتب سیر  
 یافته شد و واقعه خلافت و رحلت آنجناب باین عنوان است که در راه ذیحجه سکه و پنجه  
 بعد کشته شدن عثمان بن عفان باصر را مأمول مدینه برسد خلافت ظاهری نشست  
 باناکشین و قاطسین مارقین جنگید و در ایام خلافت روزی آسایش نیافت قصه حمل صفین  
 نهر و آن در کتب بسوطة مرقوم است سال چهارم از هجرت عبدالرحمن بن ملجم دم و دکن گیکر با هم  
 عبدبتند که بعضی کشتگان جنگ صفین معاویه و علی و عمر عاص هر سه را شب نوزدهم رمضان  
 دم صبح در آن وحید بکشتن شخصی که برای کشتن معاویه بدشقت رفته بود شب مهود بر معاویه  
 شمشیر زد و اتفاقاً بر استین خورد و زخم خفیف بر پشت و مردمان فوراً او را بکشتند و کسی که بر  
 بلاک کردن عمر عاص بمصر شتافته بود وقت مقررنست نظرد و در حریف در مسجد نشست  
 اتفاقاً طبیعت عمر بن عاص ناخوش بود مسجد نیامد و بجای خود دیگر را فرستاد و قایم  
 کشته شد و قاتل مقتول گردید و ابن ملجم ملعون در مسجد کوفه دم صبح که جناب امیر در کعبه  
 اول سر بسجده گذشت شمشیر زیر آب اده حواله فرق مبارک کرد حضرت زخمی شد و قاتل  
 گرفتار گردید و سترشوره بر ملا افتاد و بخت و یکم رمضان روز دوشنبه امیر قدسی ضمیر بر وضو  
 قدس خرمید و قاتل کشته شد و روایتی دیگر نیست که ابن ملجم بزرگے که نامش قطامه  
 بود عاشق شد و اقربای آن در جنگ نهر و آن از تیغ شاه مردان کشته شده بودند و گفتی

که علی را بخش تا من با تو نجات کنم این بیستم ملعون بگفته وی مبادرت کرد در باغی

پیر گردون زین مصیبت جانم جان کز	ضرب و خشم کلاه خسروی برخاک زد
قامت گردون و ماشد چهره شد سیا	برق این آتش مگر بر قرب افلاک زد

اولاد کرام بعد غسل و کفن جنازه برداشتند و بیرون کوفه بردند و در صحرای کنون آباد و بنام  
 بنجف اشرف مشهورست دفن نمودند و بخوف دشمنان نشان قبر پنهان کردند و بجزر خلصا  
 بکسی نشان ندادند بعد سالهای دراز سنه یکصد و هفتاد و پنج هجری روزی مارون رشید  
 عباسی خلیفه بغداد برای شکار برآمد و سگان شکاری نوب آل هوسر داد آهوسر رسید و دوید و  
 بجای رسید ولی دفعه استاد سگان از باد در پیوست برفت برده قریب آهوسر سیده و تخییر  
 مرعوب استادند هر چند میر شکاران تدبیر کردند مگر سگان شیر خنگال گام پیش نه نهادند و  
 اسپان سواران نیز قریب کلاب با چشمهای پر آب سمناک استادند و هر چند سواران  
 عنان برداشتند و جنب بانیند و پاشنه و چاکبانه دندانهای خود پیشتر قوم نه نهادند  
 ازین واقعه عجیب حیران گشت بدان شد و این آشنای پیر مردی بدو از راه گزشت خلیفه  
 از وی پرسید ای اعرابی آیا تو میدانی که این چه جاست وی گفت هذا قبر مظهر  
 الجائبة الغرائب سدا لله الغالب بنفیدن این کلام سو بر اندام خلیفه استاد و وقت دست  
 واد آب و چشم گرم گردانیده دست بفاخته برداشت و برگشت و از آن روز صبح شریف ظاهرا شد  
 و مردمان بزیارت فائز شدند تا آنکه در سنه صد و شصت و شش هجری عضدالدوله  
 دیلمی گنبد فرامبارک تعمیر کرد و بعده غازان خان ترک قبه بزرگ بر آن پاک برافراشت

بعد از آن سران عجم شیعه آل محمد مجاهدان بیت عالی شان و قفا فوقاً و لعمریه کوشیدند  
و خلعت اجر عظیم پوشیدند و گنبد پر نور که جمله مطهران و مذنبان فی الحال موجود است و از  
چند گروه دیده میشود عمارت کرده نادر شاه قمران عجب مستم و امروا احتشام و احترام روضه عالی  
علی علیه السلام جلالت که از بیان مستغنی است و روایتی آنکه جنازه را بر کجاوه شتر نهاده بیدار  
کوفه بردند ناگهان شتر مرید و همارگسته دوید و غائب گردید و در سینه هشتصد پشتهاد  
چهری باریستغفر مرزا قریب شهر بلخ بنای کند و از آنجا یک قبر برآمد و بر لوح آن کند بود  
هذا قبر اسد الله الخ رسول الله صلى الله علیه و آله میزبان آن گنبد بنا کرد و فرار شریف نامید  
باز سلطان حسین سید زوالی هرات عمارت افزود و فی زمانه در آنجا شتر آباد است که در افرار  
شریف مینامند و اهل توران و افغانستان یقیناً می دانند که فرار مظهر العجائب همین است هر  
سال در آنجا عرس میشود و هزار نامردم آن دیار براس زیارت میروند و محل قبول دعا میدادند  
و میگویند که گشت کوران در آنجا ششست غبار عقبه را در چشم کشیده اند و بینا گردیده اند همچون  
بسیار از مور بیان میکنند سابق عبدالعزیز خان اوزبک والی توران که ناصبی متعصب بود مردم را  
منع از زیارت این مقام کرده بود و بعد سالها در از چون شیرعلی خان پسر دست محمد خان  
ایر کابل شد میر عالم خان یکی از سرداران او حضرت زیارت در داد و عمارت شبیه وضعه شد  
مقدس بنا کرد و هر سال وان دیدن در و تا چهل روز آب نشه گل سنج در آن مقام مقررند  
اکنون هر سال جم غفیر در آنجا از سوداگران و زائران می آیند و باین سبب فرار شریف همچو یک شهر  
مشهور و آبادی شهر بلخ کاست اصول خود و علم خود و چندین خطب که در نج ابلان فرستاد

و مقالات و کلمات مرتضوی که عبد الواح محمد آمدی تیسیم جمع کرده موسوم بغرر الحکم نموده  
 و فرای هر یک در مجلد خاص ناسخ التواریخ نگاشته مشهورست و چندین ادعیه ماثور  
 موسوم بصحیفه علویه و پاره اشعار عسکریه موسوم به دیوان مرتضی علی مشتمل بر بیاضیعت و  
 حکمت و معرفت که مجان به جمع آن سعی کرده اند و ملا سید بنی شایح اوست امروزار آن  
 جناب یادگارست من اشعاره الفلخ

جراحات السنان لها التیام	ولا یلتام ما جرح اللسان
ایها الفلخ جهلا بالنسب	انما الناس لام و لا لب
هل تراهم خلقوا من فضة	ام حديد ام نحاس ام ذهب
انما الفخر لعقل ثابت	وحیاء و عفاف و ادب
دواءك فيك ولا تشعر	وداءك منك ولا تبصر
وترغم انك جرم صغير	وفيك انطوى العالم الاكبر

### من کلمات الباطنة

اخوك من واساك في الشدة اخوان هذا الزمان جواسيس العيوب ادب المخير من طلبة  
 اظهار الغنى مزيد الشكر بشاشة الوجه عطية ثانية بركة المال فاداء الزكوة تسلي  
 للزنى الصلوة من ضعف الايمان ترحمهم لا يادى على الطعام بركة توكل على الله يكفيناك  
 دولة الارهاق ذلة الرجال ذلقة اللسان راس المال ذنب احل كثير و الفطاعة يسير  
 عند نقلة الاحوال يعرف جواهر الرجال عرفت ربى بنفسه العراشم لو كان لربك شريك لامت



رسوله لو كشف الغطاء لما ازدت يقيننا ودرشان جناب امیر احادیث صحیح از  
حضرت بشیر نذیر مرویت از انجمله این جمیع حدیث است ۱- قال النبی صلیه زینوا  
مجالسکم بذكر علی بن ابیطالب ودر کنز العمال حرف خاکتاب افضل فی فضل  
علی برویت عمران بن حصین نوشته است و احمد بن حنبل رُسند خود و ترمذی کتاب  
صحیح خود هم نوشته اند ۲- قال رسول الله صلیه ما تريدون من علي بن ابي طالب  
منی وانا منه وهو ولی کل مؤمن من بعدک ودر الزالة انخفاش بن ولی الله مرقوم است  
۳- اخرج الحاكم عن زر قال قال رسول الله صلیه یا علی من فارقت فقد  
فارق الله ومن فارقک یا علی فقد فارقنی ۴- و اخرج الحاكم والطبرانی فی الاو<sup>سط</sup>  
عن ام سلمة بنت رسول الله صلیه یقول علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا  
حتى یردا علی الحوض وروصواعن ابن جبر است ۵- و اخرج الحاكم عن علی قال قال  
رسول الله صلیه رحم الله علیا اللهم ادر الحق معه حيث دار ۶- و اخرج الترمذی  
عن علی کرم الله وجهه ایضا اخرج البیہقی فی حسان المصائب قال النبی صلی الله علیه  
انا دار الحکمة وعلی بابها ۷- و اخرج الطبرانی عن ابن عباس و اخرج العقيلي وابن عکرم  
و الحاكم و اخرج ابو نعیم فی المعرفة قال النبی صلی الله علیه و آله انا مدينة العلم و علی  
بابها روى البیهقی فی فضائل الصحابة ۸- و اخرج ابو الخیر الحاکم و غیره عن ابی الخیر  
و اثبتہ محلی الشام محمد بن یوسف الکنی الشافعی فی کتابه وسیلة المآل قال النبی  
صلی الله علیه و آله من اراد ان ینظر الى الحق فی علمه و الى نوره فی تقواه و الى ابراهیم فی حلمه

والى موسى بطشه والى عيسى فى عبادة فلي نظر الى على بن ابي طالب **٩** واخرجه  
 لآل محمد عن امر سلمة قال لنبى صلى الله عليه وآله وسلم لا يحب علياً منافق ولا يبغضه  
 مؤمن وابو سعيد خدرى كفته كنا نعرف المنافقين يبغضهم علياً كذا فى تاريخ الخلفاء  
 للسيوطى **١٠** - وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم من احب علياً فقد احبني ومن ابغض علياً فقد ابغضني  
 ومن اذى علياً فقد اذى من اذنى فقد اذى الله عز وجل اخرجه الحافظ الهري **١١** وقال  
 رسول الله صلى الله عليه وسلم من سب علياً فقد سبني ومن سبني فقد سب الله عز وجل ومن سب الله عز وجل  
 وجعل كبه الله على مخزبه فى النار اخرجه محمد بن الشام عن ابن عباس رضي الله عنه **١٢**  
 وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم يا علي طمأنينة لمن احبك وصدق فيك وويل لمن ابغضك وكذب  
 فيك اخرجه الطبراني فى الخطيب عن عمار بن ياسر **١٣** وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم عن ابي بصير  
 المؤمن جعلى بن ابي طالب اخرجه الخطيب فى تاريخه عن انس **١٤** وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم  
 لو ان السموات السبع والارضين السبع ضعفت كفة وضم ما على كفة اخرى ما على كفة اخرى  
 السماء عن عمر بن الخطاب **١٥** وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ستقاتلك الفئة الباغية  
 وانت على الحق فمن لم ينصرك يومئذ فلا ينصرك مني اخرجه ابن عساکر عن عمار بن ياسر  
**١٦** وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم على امام البرة وقاتل الفجرة منصور من نصره مخذول من  
 خذله اخرجه الحاكم عن جابر **١٧** وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله اتخذ نخله اكراماً اتخذ  
 ابراهيم خليلاً فقصر في الجنة وقصر ابراهيم في الجنة متقابلان وقصر على بن ابي طالب  
 وقصر ابراهيم في الدار من جبيب خيلين اخرجه ابو الخير الحاكم عن حذيفة بن اليمان

١٨ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله في مولاه اللهم وال من والاه و  
 عاد من عاداه اخرج الطبراني عن ابن عمر بن ابى شعبة عن ابى هريرة واثنى عشر  
 رجلا من الصحابة وابو نعيم والفضائل عن سعد بن ابى قاص والحاكم عن علي و  
 طلحة ولحمود الطبراني وسعيد بن منصور عن علي وزيد بن ارقم وثلاثين رجلا  
 من الصحابة والخطيب عن انس اخرج الترمذي والنسائي عن ابى الطفيل عن زيد  
 ارقم وحذيفة بن اسيد الغفاري ١٩ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله انت منى بمنزلة  
 هارون من موسى اخرج الحفاظ في كتبهم واتفقوا على صحته ٢٠ وقال رسول الله  
 صلى الله عليه وآله هذا اول من امن بي في هذا الوم من بعد اخذ يوم القيامة وهذا الصديق الاكبر  
 وهذا فاروق هذ الامة يفرق بين الحق والباطل وهذا يعسوب المؤمنين اخرج  
 الطبراني عن سلمان وابو ذر وخرج ابن عكا والعقيلي عن ابن عباس ٢١ وقال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله لكل نبي ورثة ووارث وان عليا وصي ووارث اخرج الحفاظ للبحر  
 في معج الصحابة ٢٢ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله وموضع سر فدايكم عنكم ويخبر  
 عنكم ويقيض ديني علي بن ابى طالب اخرج الطبراني في الكبير عن ابى سعيد الخدري  
 ٢٣ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ان رايه عليا قد سلك وادي الناس وادي  
 غيره فاسلك مع علي ودم الناس انزل يدك على رجلي لن يخرجك عن الهدي  
 اخرج الديلمي عن عمار بن ياسر ٢٤ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله جعل خزية  
 كل نبي في صلبه جعلت ريتي في صلب علي اخرج الخطيب في تاريخ الطبراني عن جابر ٢٥

وقال رسول الله صلى الله عليه وآله ذكر على عبادة اخوه السيوطي في الجامع الكبير عن عائشة  
 ٣٦ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله النظر الى على عبادة اخوه الطبراني في المعجم والحاكم عن  
 ابن مسعود واخرج البزار عن سعد ٣٧ قال رسول الله صلى الله عليه وآله لعلي لا يحل لك احد  
 ان يجني في هذا المسجد غيري غيرك ٣٨ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله يا علي انت شيعتنا  
 تأتي يوم القيمة راضين مرضيين ويأتي عدوك غضبانا كذا في الصواعق المحرقة  
 ٣٩ وقال رسول الله صلى الله عليه وآله الحق مع علي وعلى مع الحق كذا في مسند ابوي علي ومسنده  
 البزار والصواعق والاستيعاب ٤٠ طبراني في كبيره ابنه بن علي رويته كذا  
 كذا رسول خدا برافرومود يا انس ادع لي سيد العرب عائشة گفت الست سيد العرب  
 انحضرت فرمود انا سيد ولد آدم وعلى سيد العرب فلما اجاب قال يا معتز الانضما  
 الاديكم على من ان تمسكتم به لن تضلوا بعد ابد كذا هذا على فاجبوه بحجة  
 اكموه بكرامة فانجبريل يا صرخ بالذي قلت لكم عن الله عز وجل ٤١ قال  
 الشيعة قال علي قال رسول الله صلى الله عليه وآله محبا بسيد المسلمين وامام للتقين ٤٢  
 وفي تاريخ الخلفاء للسيوطي عن سهل بن سعد ان رسول الله صلى الله عليه وآله قال يوم خيبر  
 الراية غدا فيم الله على يد نبي الله ورسوله ويجب الله رسوله ٤٣ وخرج  
 مسلم عن سعد بن ابى وقاص قال لما نزلت هذه الآية ندع ابناؤنا وابناؤكم كذا دعا  
 رسول الله عليا وفاطمة وحسينا فقال اللهم هؤلاء اهله ٤٤ وخرج  
 الترمذي عن ابن عمر قال اخي رسول الله صلى الله عليه وآله بين اصحابه فجاء على قدمه عيناها

فقال رسول الله أخيت بين أصحابك ولم تواج بيني وبين أحد فقال رسول الله  
 أنت أخي في الدنيا والآخرة ٣٥ وأخرج الحاكم وصححه عن أبي سعيد الخدري  
 قال شتكتك النخس عليا فقام رسول الله فينا خطيبا فقال لا تشكوا عليا فوالله  
 لا أخيشن في ذات الله وفي سبيل الله ٣٦ وأخرج الطبراني في المعجم  
 أمر سميثة قالت كان رسول الله صلى الله عليه وآله غضب لهم يجتروا أحدا أن يكلمه إلا على  
 ٣٧ وأخرج الطبراني في الأوسط عن ابن عباس قال كانت لعلي ثمان عشرة مقبة  
 مكان واحد من هذه الأمة ٣٨ وأخرج أبو يعلى عن أبي هريرة قال قال عمر بن  
 الخطاب لقد أعطني علي ثلاث خصال أن يكون لي خصل منها أحب إلي من أن أعط  
 حمير النعم فمثل وما هو قال تزوج ابنته فاطمة وسكنه المسجد ليجل فيه ما ليجل  
 له والراية يوم خيبر ٣٩ وأخرج أحمد والحاكم بسند صحيح عن أبي سعيد الخدري  
 أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال إنك تقا تل على القرآن كما قاتلت على تنزيله ٤٠  
 مسعودي في مروج الذهب في ذكر خلافة الحسن نوشته که روزی عباس بن عبد المطلب  
 رضی الله عنه پیش رسول خدا بود که علی بن ابی طالب هم آمد بهرگاه آنحضرت علی را دید  
 شاد و شگفته روشد عباس گفت یا رسول الله تو باید زن این پسر شگفته رومی شو  
 فرمود ای عم من خوار از زیاده تر محبت ست از من با و باز فرمود و لعل یکن نبی الا و ذریه  
 الباقية بعد من صلبه وان ذریتی بعد من صلب هذا وان اذاکان يوم  
 القيامة دعی للناس باسمائهم واسماء امهاتهم سترا من الله علیهم هذا و هیبعة

فانهم يدعون باسمائهم واسماء ابا نهم لصحة ولا تهم سكان نجف  
اشرف شیعی المذهب اند و چند قبیله قرب جوارشل بنی خزاعه و غیره نیز شیع  
هستند و مشکل مصارف هر قدر متضوی بیشتر شاه ایران است و دیگر بجان علی هم سعادت  
خود داشته قاصر نیستند و از سر کار شاه روم هم قدر قلیل معین است.

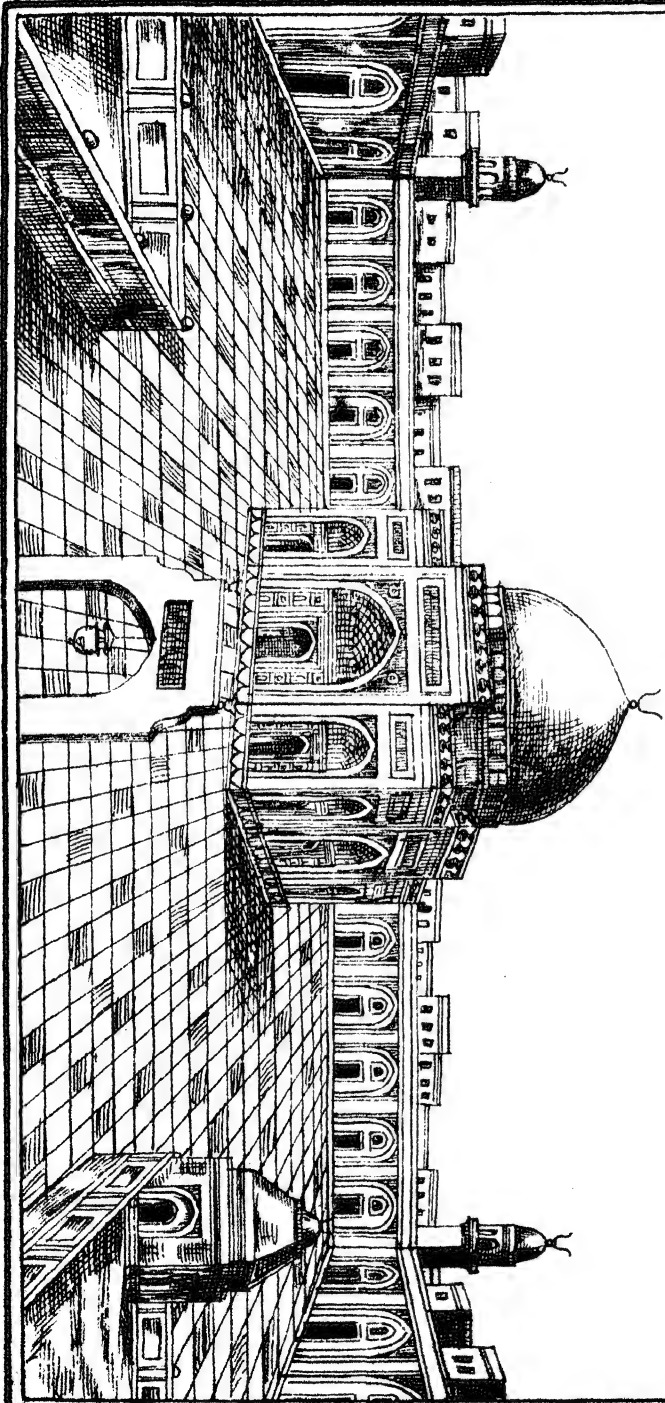
## نوحیهام در احوال مام دوم

اسمه حسن و شتر و کنیت ابو محمد و لقب زکی و محبتی سال سوم هجرت روز جمعه سوم  
ماه شعبان و بقولے پانزدهم ماه رمضان سه شنبه روز در طیبه طیبه اعنی مدینه منوره  
پیدایش میان قمر ماه و محمد موسی اندام نازک لب فرخ چشم ملال ابرو بلند گرد  
بند بند تنومند از کمر تا سر مشابیه رسول خدا و از پاتا تا کمر مشابیه یعلی مرتضی علیه السلام و حیم  
و کریم و حکیم و کظیم و فحیم و دیم بود پانزده یا بست مرتبه از مدینه بکه پایاده برا  
گزاردن حج رفت و سه بار جمله مال خود لوجه الله بفقرا داد و در سخاوت ید بیضا داشت  
و کرامات او بسیار اند از آن جمله روزی سواره میشت تازیانه از دست مبارک افتاد  
خلام جشته در رکاب بود ریزد برداشت و تسلیم کرد و حال جناب دست شفقت بر روی می فرو  
آورده بیض الله و جهك ارشاد کرد و در دم حبشی بسان رومی سخن و سفید گردید شخصی  
عرض کرد که حضرت عیسی مرده رازنده میگرد گفت آری سائل عرض کرد که شما هم میتوانید  
امام طرف قبر کس که در آنجا بود نگاه کرد و فرمود ای بنده خدا بر خیز فی الحال قبر نگاه کن

## حال نجف اشرف حسب معاینہ سالہ ہجری

کربلا سے نجف تیرہ فرسخ ہے دوسرے قہر مقصود نظر آتا ہے قریب شہر قہر حضرت ذوالکھل ہو  
 صالح علیہم السلام دکھائی دیتے ہیں پھر یہاں داوی السلام ملتا ہے یہاں ہزاروں مومنین کی قبریں  
 بین قبلانوسع و دینار طلائع دروائے نقرئی ہیں اندرون دہریو ارکاشی کا تمام روضہ قادیل طلائع و قہر  
 و شیشہ آلات سے بجا و صریح فولادی بابہ نقرہ کا ہے شامیانہ سال کا لکھا ہے تاج مرصع و شیشہ و  
 بھی آدینان جو فرش مرمر کلبہ صحن کشادہ حجرات متعدد مسجد میں نماز باجماعت ہوتی ہے خدام  
 چار سو نفر ہیں گرد احاطہ روضہ شہر نجف آباد ہے مکانات پختہ بازار مسقف ہر شے دنیا کی میسر و دار  
 حام عمدہ علما بکثرت۔ مارس مین درس کے دو قسم ہیں۔ اول مین بتدی کتاب پیکھکر سبق صرف  
 نحو منطق و ادب پڑھتے ہیں راستہ مقدمۃ العلوم کہتے ہیں۔ قسم دوم مین مجتہدین مشہر تفسیر  
 حدیث فقہ اصول خود پڑھتے ہیں اور طالب اسکو کتاب مین دیکھتے ہیں اور جوابات قابل ریا  
 ہوتی جو وہ مجتہد سے دریافت کرتے ہیں مسجد کوفہ روضہ سے ایک فرسخ ہے وہاں زوار جاکر دو  
 رکعت نماز نفل پڑھتے ہیں متصل مسجد روضہ سلم بن عقیل جو اور اس کے قریب فرار ثانی بن  
 عروہ ہے \*

# جنف اشرف





و مردی کفن پوشش زنده برآمد فرمود کیتی و سکه مرده بودی و چنان زنده گشتی عرض  
کرد که از قوم عرب هشتم و از سده صد سال مرده و معذب بودم اینک فرشتگان مرا نشاندند  
و گفتند که در قالب عصبه خود را از دوزخ دست مجتبی برو که ترا یاد کرده است این گفت  
و ایمان آورد امام مسلم فرمود برو در امان خدا که نجات یافتی از دوزخ و باش تا روز  
قیامت در عالم برزخ آنکس در گور فرو رفت و قبر بهم برآمد روزی به جابر بن عبد الله انصاری  
گفت آیا میخواهی که نیاکان ما را زیارت کنی گفت قربانت شوم ازین چه بهتر است امام دست  
بر چشم جابر نهاد و برداشت جابر دید که حضرت پیغمبر خدا و علی مرتضی و حمزه و جعفر طیار برابر  
امام حسن نشسته اند سلام کرد و بحیرت فرو رفت امام باز دست بر دیده او مالید چون باز  
دید فقط او بود و امام روزی یک مرد شامی گفت که تو امام نیستی فرمود اگر تو دانسته  
دروغ گفته بحکم خدا زن میشوی فی الحال آن کس زن شد و چون توبه کرد باز بجای امام  
بحالت اصلی خود آمد شخصی در دل خود گفت که امروز امتحان امام حسن می کنم اگر روشن ضمیر است  
جواب فلان مسلمان سوال من بے اظهار من خواهد گفت برگاه رو برو آمد سلام کرد و نشست  
امام جواب هر سوال مضمر او بواجبه بیان کرد گویند خضر علیه السلام پیش امام همام علیه  
السلام می آمد و با هم صحبت می داشتند نقش مهر شریف العزیز لله بود پنهان بعبادت  
آسی صرف اوقات می نمود و نظام امیرانه با کوفه بر سر می نمود بعد شهادت والد ماجد  
خود بصلاح اهل مدینه و مردمان حاضر الوقت از اصحاب اخیار بر مسند خلافت ظاهری  
یا کز شمت معاویه ابن ابی سفیان چون شنید برای مقابله و مقاتله از دوشق شام برآمد

و امام بهام نیز رایت جنگ برافراشت و چون دید که مردم بیشتر منافق اند و با معاویه  
یکدل هستند حتی که شبی از دست منافقان امام رستم خفیف هم برداشت و باین وجه مالک  
بخیر نفهمیده دست خلافت ظاهری برداشت و با معاویه صلح کرد و جزای ارباب نفاق و  
شقاق را بنسبت حق تعالی سپرد و بیاد خدا فراغ البال نشست و معاویه برای صرف ظاهر  
شهریه لایق حال مقرر کرد. هفتم صفر روز پنجشنبه و بروایت دیگر پنجم ربیع الاول سنه پنجاه  
یا سنه چهل و نه هجری بعمر چهل و هفت سال در مدینه منوره مسموم گردید و قدسی طاهر و خوش  
باوج عرش برین پرید. ابو الحسن علی بن الحسین سعودی در کتاب مروج الذهب  
فی ذکر خلافة الحسن نوشته و ذکر آن امراته جعدة بنت الاشعث بن قیس الکندی  
سقت السم و قکان معاویه دس الیها انک ان احتلت فی قتل الحسن و جمعت الیک  
بمائة الف درهم و نروجتک یزید فکان ذلک الله یبعثها علی سم فلما مات و فیها مائة  
بالمال و ارسل الیها ان اغب حیاة ینید و لولا ذلک لو فینا لک بتزوینج و این کتاب  
سنه سه صد و سی و دو هجری تألیف گشته و در بولاق مصر سنه ۱۲۱۳ هجری بصحت تمام طبع  
گردیده بنظر رستم گزشته و سیوطی در تاریخ الخلفاء نوشته تو فی الحسن بل مدینه  
مسموم اسمته و زوجته جعدة دس الیها یزید بن معاویه ان سمه فیتزوجها فاضطعت  
و در استیعاب و تذکره خواص الامه و ربیع الا برار و تاریخ مدائنی نیز همچنین نوشته  
است که با اشاره معاویه جعد زهر داد.

ش

کاخچمان ماهی نمان شذیر میخ

ای درینا سے درینا ای درین

بنده و آزاد شصت و چهار زن در شبستان و شست و دوازده پسر و دختر بود و در  
 بقیع مدفون شد ابو القدر در تاریخ خود نوشته و کان الحسن قداوصی ازین  
 عند جده رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فلما توفي اداد و اذ لك و كان  
 على المدينة مروان بن الحكم من قبل معاوية فمنع من ذلك و كان ديقم بين  
 بنی امیه و بین بنی هاشم بسبب تلك فتنة فقال عائشة البيت بيتي و لا اذ  
 ان يدفن فيه فدفن البقيع و لما بلغ معاوية موت الحسن فرساجلا رسول  
 خدا سبطین را فرزند خود فرموده آن قدر محبت و شفقت می کرد که فریدی بر آن متصور  
 نیست و می فرمود الحسن و الحسین سیدل شباب اهل الجنة و هماري כאكتلى من الدنيا  
 و الحسن منه و الحسین منی و انا منهم ا و سنیان نوشته اند که امام حسن نوذر بن بعذر  
 آورد و طلاق داد و شیعه امامیه قائل بحد متعه هستند و الله اعلم

### نور چشم در ذکر امام سوم

نام نامی حسین و شبیر بر وزن زبیر و کنیت ابو عبد الله و لقب خامس آل عبا و سید  
 الشهداء در مدینه منوره روز نهمین سوم یا نهم شعبان سنه چهارم هجری زینت  
 عالم افروزد از پاتا که مشابه بر رسول خدا و از که تا سر بصورت شیر خد او در جمله اموا  
 همچو جد و به آب خویش بود آورده اند که چهره مبارک در شب تار و خانه تاریک همچو  
 ستاره می درخشید و هر کس جمال جمیل می دید و الله و شیدامی گردید و هم ماه محرم  
 آغاز سنه شصت و یک هجری روز جمعه یا دوشنبه در میدان کربلا که ماریا و منیو هم

نام اوست و اکنون بکر بلای علی نام آورست بفرمانگاه و مفت سال شهادت یافت و بنزیهت که چهلین شتافت در شبستان پنج زن آزاد و کنیز داشت و والد چهار پسر و دو دختر بود و نقش نگینش الله بالغ امره و واقع شهادت از شاهپیر سوانخ هوش رباست مختصر اُمی گویم که چون نرید بن معاویه برادر ننگ نشست حسب قاعده آن زمان بواسطه عامل مدینه خوانان بیعت از آنحضرت شد امام زمان فرمود که نرید مرد زناکار شراب خوار مخالف شریعت جد نیست من بیعت با و نمی کنم این بگفت و خواست بجای برود تا از شر او آیین ماند باین خیال وطن را وداع کرد و با عیال و اسفال و برادران علانی و برادر زادگان که جمله بست و دو کس بودند و از صحاب رسول خدا و تابعین پنجاه کس که رفاقت اختیار کردند و از مدینه منوره برآمد و بکعبه معظمه رسید اهل کوفه متواتر صداع الرض نوشتند که مایان پیر و شما هستیم جان مال دریغ نداریم طاعت شما طاعت خدایم پذیریم زود تشریف آرید و سایه عاطفت بر ما اندازید و از مخالف اندیشه گسید حضرت رو بکوفه نهاد و نرید پلید خبر یافته فرشتان بسر داران نوشت که زود با سپاه زرخواه بروید و هر جاحین بن علی را بید سدر راه شوید و مگذارید که او دیگر برود اگر بیعت من قبول کند بجان امان داده بمن بنویسید ورنه سرش برید و پیش من آرید در ننگ گنجد سرداران مثل ابن زیاد و ثمر بن جهم و عمر بن سعد و غیره با فوجهای آراسته از هر سو بسوی امام رو آوردند و اهل کوفه نیز محمد و پیان باختند و باد دشمنان که افسرشان ابن زیاد بود در ساختند و سلم بن عقیل سفیر

امام حسین را شهید کردند و حر ریاحی با هزار سوار در زمین کربلا از امام دو چار شد و سوار  
 راه گردید حضرت لب دریای فرات که نهر القه نیز گویند خیمه زد و فرود آمد و پیانی عساکر  
 کافرو اکابر جابر با بخار رسیدند و پیام افراشتند و از حضرت بیعت خواستند امام آنچه  
 روز اول فرموده بود جواب داد انگاه سران نیزید با هم کنگاش کرده خیمه گاه امام را در  
 میدان دور تر از دریا مقرر کردند و باین امید آب نان بنه کردند که موسم گرم است از  
 شد تشنگی و گرسنگی بجان آمده حکم قبول خواهند کرد مگر امام انام صلا سرفرو  
 نیاورد و بر قول خود ثابت ماند از هفتم تا نهم محرم سه روز و شب جمله اهل بیت نبوی  
 و رفقا تشنه و گرسنه بیاد آئی تر زبان ماندند و آن تکلیف و تصدیع را که گوارا کردن  
 آن کار بشتر نبود چون خواب و خیال نداشتند دهم محرم که حاشور عبارت از است  
 سپیده دمان لشکر نیزید عنید بسر کردگی عمر بن سعد و ابن زیاد و سنان خولی ازرق  
 شامی و غیثم بقدر بست و دو هزار سوار و پیاده و قاصد هزار هم بروایت مختلف  
 مرقوم است صف جنگ کشیدند در میمنه عمر بن حجاج و در میسره ثمر ذی الجوشن  
 سردار سواران عروه بن مانی و افسر پیادگان شیش ربیع بود امام علیه السلام چون  
 صف آرائی دشمن دید رخت رسول خدا پوشید و بر ناقه نبوی سوار شده رو بیدان  
 آورد و سرداران لشکر نیزید را بتقریر و پذیر نصیحت کرد و گفت که از من مزاحم و  
 متعرض نشوید و مرا بگذارید که از تسلیم و شتابم بیرون روم و در گوشه بیاد آئی بسر برم  
 مگر سوا می سکوت و اینکه از حکم نیزید معذرت میستم فرمان او قبول کنسید و زنه بجنگید جواب دیگر

نشنید لاهل خوانده برگشت و بر اسپ و ابجالح سوار شد و ز بهیر باتنی چند از طرف  
 دست راست و حبیب نظاهد باتنی چند طرف دست چپ استمادند و اهل بیت  
 رسول خدا در قلب و نشان نبوی عباس بن علی کثاد انگاه صُریاحی از فوج یزید جدا  
 شد و در سایه رایت آیت رحمت رب العزت آمد و بیعت نمود و درونجالفان نهاد و بکنگید  
 تا آنکه جام شهادت نوشید بعده یاران و فادار فردا فردا اسبان شیر شیر کشیده  
 بمیدان رفتند و باد دشمنان آویختند و خون اعدا ریختند و مردانه کوشیدند و  
 همه جام شهادت در عین تشنگی نوشیدند و خلعت گلگون شهادت پوشیدند چون  
 دوستان بروضه رضوان حشر رسیدند برادران در میدان هیجا اسپ بجولان آوردند  
 و یکان یکان سپه شیر حله بر دشمنان بردند و داد شجاعت و مردانگی دادند و شهید  
 شدند امام علیه السلام در میدان عنان اسپ گرفته محو یاد خدا بود و گلبرگی از تابانان  
 شنید می شد اسپ رسیدن جولان آورده از حلقه دشمنان در چشم زدن نقش می بود  
 و در بروی خیمه خود برابر یکدیگر می نهاد چون برادران و یاران شهادت یافتند  
 و قاسم بن حسن و علی کسبه بن حسین برادرزاده و پسر نوجوان نیز بجال دلاوری شهید  
 گردیدند عباس بن علی برادر علاتی امام که از شجاعان نامی و آنامیه حسین بود که اورا ماه  
 بنی هاشم می گفتند میدان رو آورد و لشکر دشمنان را یک و تنها بضرب حسام بر قاصم  
 هنریت داده اسپ خود در نهر القه انداخت و خواست که از غایت تشنگی جرعه آب  
 بخلق فرود بگذراند لکن بی اسل حرم و برادر محترم بیاد آورده آب نه آشامید و شک

پر آب کرده بردوش کشید و عنان اسپ بسوی برادر تابید و دوزخیان فوج فوج برو  
 حمله آوردند چپ و راست تیغ زنان اسپ تازان روان شدند ناگاه ظالمی بضرب شمشیر  
 دست عباس دلاور جدا کرد پسر شیر خدا شمشیر و دست چپ گرفته سرعدا بریدن  
 گرفت کافری دیگر دست دیگر برید انگاه مشک ابدندان محکم گرفته اسپ خیزد  
 مهینر نمود و دوزخیان تیر باران نمودند مشک جسم مبارک غریبال شد و آب فرو ریخت  
 و روح از قالب عباس برآمد ادھر کنی یا الخ آواز داد و ازین بر زمین افتاد امام نام  
 اشک از دیده فرو بارید و گفت الا انکظاهی و نعره اندک بزد که سیران کعبه بلا  
 بلزنه درآمد و ذوالفقار کشیده عنان ذوالجناح برداشت و در قلب فوج دشمن حشر  
 برپا کرد تلامذ علم عظیم در سپاه یزید افتاد و در دم گروهی را بجهنم فرستاد و بنحیمه گاه عود  
 کرد و بار دیگر شیرانه حمله کرد و چند دوزخیان را بکشت و از سرتاناف زخمهای مهلک  
 برداشت وقت ظهر از اسپ برای نماز فرو آمد یا آنکه روان مقدس از تن مفارقت  
 کرد و از پشت اسپ جدا شد و دوزخیان هجوم آوردند سربارک را از تن جدا کردند  
 و بر نوک نیزه نهادند و طبل فتح فوختند و خیام امام را آتش دادند و مخدرات سیران  
 رسول خدا را سیر کردند و نعش شهسار از سم اسپان پامال نمودند زمین لرزید  
 هوا تاریک گردید آفتاب زرد شد بحدیکه ستارگان نمودار شدند و آسمان شفق  
 گون شد شمر ذی الجوشن سربارک امام از قفا برید و بروایت دیگر سنان بن انس  
 لغته الله علیهما - زیاده ازین مجال نوشتن برین مختصر نیست کیفیت بردن سربارک بدشوق

پیش یزید ملعون و شادمان گردیدن آن و گفتگوی او با امام زین العابدین علیه السلام  
و حال گزاشتن مخدرات خاندان نبوت را از اسیری مح امام زین العابدین و روانه  
نمودن بمدینه منوره و رسیدن ایشان در مدینه و توحه دزاری اهل مدینه و با انتشار  
این خبر قیامت اثر کمر بستن پیران و خادمان اهل بیت برای خون خواهی و لشکر فرستادن  
یزید بر مدینه منوره و کشته شدن یک هزار و هفتصد مهاجر و انصار و ده هزار کس از عامه  
سکّان مدینه و مقتصد قاری قرآن و نود و هفت کس از قریش و بجای زنا بجهر کردن  
سپاه یزید که در مدینه هزار زن اولاد نازانیدند و خواب شدن و صطبل گشتن مسجد نبوی  
تا سه روز و زدن منجنیق بر کعبه معظمه و شکستن رکن یانی و بتاراج بردن پوشش و  
بر دماسه خانه خدا و سالار ریخته شدن خون مجبان یزید و امام حسین که عدد کشتگان از  
الوف در گزشت و مردن جلد خاکاران که بر اے مقابله امام حسین کمر بسته بودند  
با انواع خرابی و خدا بهای مختلف که از ذکر آن موبر اندام رست می آید تخمیناً در سه سال  
و بدوزخ شتافتن یزید و ابن زیاد و غیره در کتب مفصل مرقوم است و مورخین در باب  
سرمبارک سه روایت نوشته اند یکی آنکه یزید و پس بکر بلا فرستاد و با جد مبارک  
دفن شد. حال آنکه اجساد شهیدان را بعد بر خواسته رفتن لشکر شام بنی اسد دفن  
کرده اند کفره فخره همچنان گذاشته بودند. دوم آنکه حواله اهل بیت کردند و در مدینه  
پهلوی امام حسن دفن شد و این قول تهودی است و سوم نیست که مقریزی در تاریخ مصر  
نوشته و بدانت راقم همین روایت صحیح است که یزید عنید پلید مرید سرمبارک را از راه



عناد و قساوت طلبی در حجره بند کرد و بعض ملوک بنی امیه گاه حجره کشادند و بعضی را تاز و ترستار و سرعطر یافتند از دمشق بشهر عسقلان فرستادند و در آنجا در خزانه نگاه داشتند چون ملوک فاطمیه در مصر کامیاب شدند و مذہب اسماعیلیه را در آن سرزمین رواج دادند و از سرسرمبارک آگاه گردیدند و عسقلان بقاهره مصر طلبیدند و بیستم ماه جمادی الثانی سنه چهارصد و چهل و هشت هجری هسما یون در مصر آمد و چنان مینمود که همین دم از گردن جدا شده است خون تازه و تر مینمود و بوی خوش بهتر از مشک و عنبر از فزازان لایح و فلاح میشد مستنصر بالله فاطمی در قصر زمرد کیکی از قصور عالیه بود اشک ریزان و در دو خوانان دفن کرد و فاطمیه همراه لایسا در محرم روز عاشورا بلوان عزاداری در آن مکان مشغول میشدند و چون ملوک فاطمیه منقرض گشتند و حکومت و ریاست نصیب صلاح الدین بن ایوب مالکی الذہب گردید او نیز احترام آن مقام و بعد از آن تا امر و زهر کس حاکم گردید در حرمت آن مکان کوشید چنانچه مشیتینی در قاهره مصر امر و زهر معروف است پیوسته مردم خوش عقیده برای زیارت میر و از طرف خدیو مصر خدام و قاریان قرآن فراوان مقرر اند و به شب در آنجا روشنی بکثرت میشود و اهل مصر اکثر مرثیه های عربی گفته در آنجا میخوانند و مصائب اهل بیت یاد کرده گریه نمایند و از غم محرم تا عاشورا عزاداشتن سید الشهدا و اندوه و بکا بر مصائب خامس آل عبا و سائر اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله الی یوم الحزب حکم قل استلکم الا اهل الاموه فی القربی و ارشاد و لکم فی رسول الله اسوة حسنة و حب

اجربے انتہاست۔ رستان نوشته اند و تخم رستی در کشت عمل کشته اند که چون خاتم  
 المرسلین از جبریل من واقعہ کربلائی محلے شنید بی اختیار در ریشک از صدف دیده  
 مبارکش چکید و بسیار غمگین و حزین گردید شیخ عبد القادر جیلانی در غنیۃ الطالبین از  
 ام سلمہ رضی اللہ عنہا مینویسد کہ بود رسول خدا در خانہ من کہ آمد حسین علیہ السلام دیدم  
 او را بر سینه پنجم خدا بازی کنان و بود در دست نبی پاره گل و آنحضرت اشک می ریخت  
 پس چون رفت امام حسین گفتم ای رسول خدا پدر و مادر من فدای تو باد شمار چنین و  
 چنان دیدم فرمود حسین آمد من بدیداروی شادمان شدم و او بر سینه من بازی کنان  
 بنشست آنکاد جبریل آمد و داد من پاره گل کہ بر آن حسین کشته خواهد شد چون گفتم  
 بگریستم و بدم در کتاب نہ کور شیخ سطور از ابی نصر نوشته کہ فرو آمدند بر قبر حسین روزیکہ  
 شہید شد بمقادیر از فرشته کہ پیوستہ می گریند بروی تاقیامت۔ و شیخ ابن حجر  
 در صواعق نوشته از ابن سعد از شعبہ کہ گذر کرد بکربلا علی مرتضی دم رفتن خود بصفین  
 برای جنگ از معاویہ والے شام کہ آنرا نینوا و مار یہ ہم گویند و آن موضعے ست بر فراز  
 کہ نہر القندہ نیز موسوم است پس استناد و پرسید از نام آن زمین پس گفتند بوی کثیر  
 کہ بلاست پس بگریست اسد اللہ کہ ریش مبارک از اشک تر شد و گفت و دخل شدم  
 بر رسول خدا و آنحضرت می گریست پس گفتم حمیت کہ می گریاند ترا فرمود کہ وی پیش  
 من جبریل آمد و مرا آگاہید کہ تحقیق حسین کشته خواهد شد بر لب فرات بموضع کورا  
 کربلا گویند پس داد جبریل مشتی از خاک و بویانید آنرا من پس بی اختیار اشک چشم

فروریخت و ترندی در صحیح خود بسند سلمی انصاریه رقم کرده است که رفتم براه سلمه رضی  
 الله عنهما و اگر می بینم و گفتم چه می گریاید ترا گفت همین ساعت رسول خدا را در خواب  
 دیدم که سروریش مبارک خاک آلودست پس پرسیدم این چه حال شماست یا رسول الله  
 فرمود شهادت قتل الحسین و شیخ عبد الغزیز دهلوی اعلم علما حی خفیه هندوستان در  
 سر الشهادتین بروایت حاکم و بیهقی از امام الفضل بنت الحارث نوشته که روزی با امام حسین  
 بنجدست رسول خدا رفتم و نشاندم حسین را در کنار رسول خدا نگاه دیدم که از چشمهای  
 رسول خدا اشک روان شد سبب گریه پرسیدم فرمود که آمد بر من جبریل و خبر داد بمن که  
 هست من این پسر مرا قتل خواهد کرد و در سر الشهادتین و تحریر الشهادتین و تقریر الشهادتین  
 و غیره کتب مشهور و معتبر بنیان اینهمه روایات صحیح مذکورست و حال گریه و نحوه  
 جنات و از ته بر سنگ و ظرف پدیدار شدن خون در بیت المقدس روز این واقعه هوش با  
 و سرخ گون گشتن آسمان و تیره گردیدن چشمه هور و نمودار شدن ستاگان در نیم روز فصل  
 مسطور و در کتب سیر انجمنی امیه و بنی العباس و دیگر ملائنه و فراعنه ظلم و تم بی پایان بکلی نبی اطاعت  
 علی نموده اند بشرح تمام مذکورست و درین مختصر از غایت شهرت محتاج بیان نیست - روز  
 عاشورا دو بار حضرت امام بر سپاه ناری شام شیرانه محمله کرد و قتل عظیم نمود و هر بار اشعار  
 بشعار شجاعان عرب که آن را راجع گویند از زبان معجز بیان فرمود و آن ابیات اینست

شعر امی فانان الخیرتین

و ادث الرسل و مولی الثقلین

خیرة الله من الخلق اجمع

امی الزهره حقا و اجمع

<p>فضة قد صيغت من ذهب والدى شمس وامى قمر فاطم الزهراء امى وابى عبد الله علاماً ناشئاً يعبدون الارون والعزى معاً من له جد مجدى فى الورى</p>	<p>فانا الفضة وابن الذهبين فانا الكوكب وابن القمرين قامع الكفر ببدر وحنين وقريش يعبدون الوثنيين وعلى قد يصلى القبلتين او ابى كابتى فانا ابن العلمين</p>
	<p>برجوديك</p>
<p>انا ابن على خير من الهاشم وجدى رسول الله الكرم مشه وفاطمة امى سلالة احمد وفينا كتاب الله انزل صادقاً</p>	<p>كفانى هذا معجز احين افخر وحن سراجه الله فى الارض نهر وعى يدعى ذوالجناحين جعفر وفينا الهدى والوحى والخير يد</p>
<p>علماء و شعراء عربى و فارسى و تركى و اردو آنقدر مرثيه گفته اند كه شمار آن ممكن نيت از انجمله مرثيه محمد بن ادریس شافعى كه سهودى در جواب بعضى بنقل نموده مطلع آن نيت هـ</p>	
<p>ثاقوب هتقى والفولك كئيب</p>	<p>وازرق عينى الرقاد غريب</p>
<p>وفى زمانه سیر بر علی بنی که سلخ شوال ۲۹۱ هجری و مرزا سلامت علی دبیر که سلخ محرم ۲۹۲ هجری در شهر کهنه انتقال کردند و در روز بان صد هجری مرثیه گفته اند کلام شان که شجر تکلفات و آرایش شاعری ست قابل شنیدن و ستودن ست و فقیر حقیر مولف این نامه نیز این</p>	

واقعہ در دناک رابی تکلف و تصرف شاعرانہ در شنوی روح باہنگ روش فردی  
طوسی منطوم نموده است

### کلام مناسب مقام

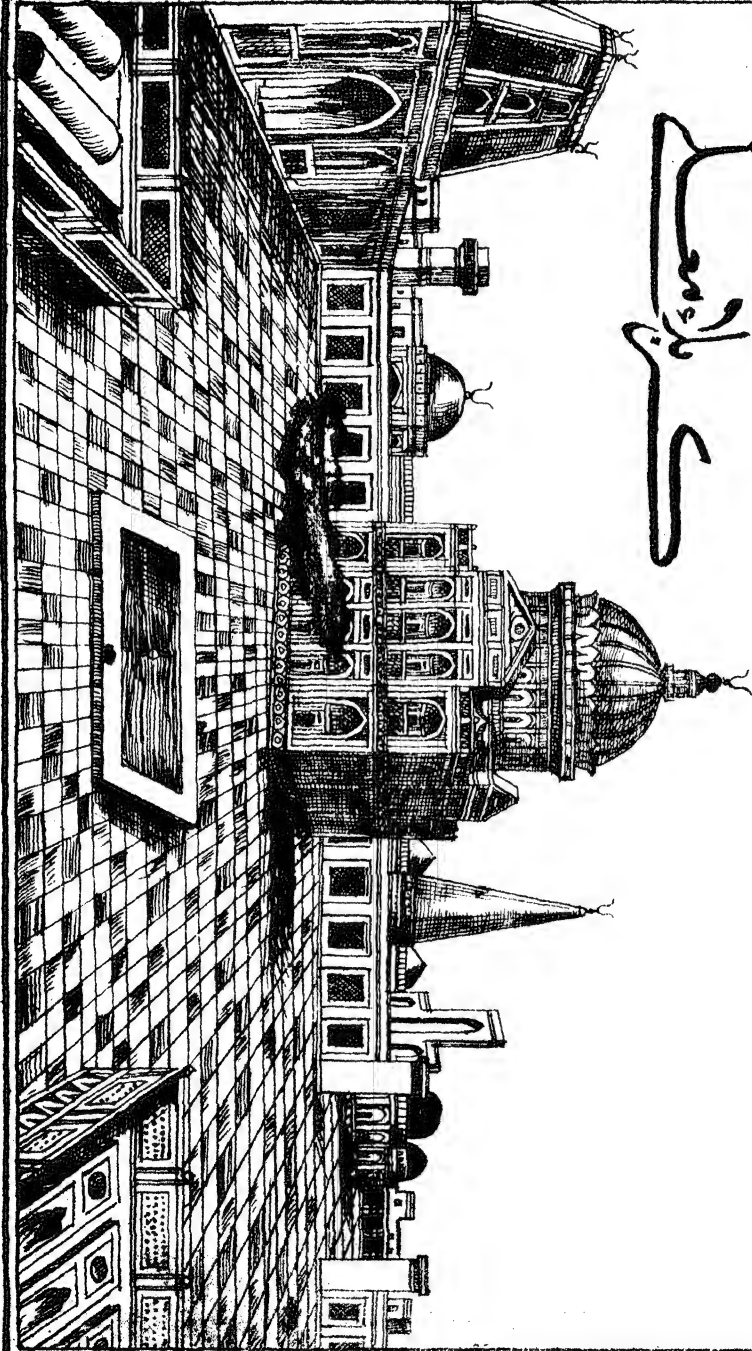
بعض ارباب سیر نوشتہ اند کہ نیرید غنید با امام شہید گونہ گونہ کیسند دیر نچہ در سینه گنجینہ  
میداشت۔ از انہیان یکی نیست کہ وقتی نیرید پلید پے برد کہ زن فلان صحابی پری رخ  
چون عیاش بد معاش شرابی کبابی بود بصلتش میل نمود و یاران و ہمزبان بیتابی  
حال گفت۔ ہمسران و چارہ گران گفتند کہ زود سر انجام آرزوی تومی کنم غم مخور۔ انگاہ  
حرفہ اداگان باشوہ زن کمال تپاک بر خوردند و در چند روز حق محبت خود بروی ثابت  
نمودند و پنهانی گفتند کہ خواہر نیرید و دشیرہ و پاکیزہ است میخوہیم کہ باتو کتختہ شود  
و تو امیر کبیر داماد معاویہ شوی بیچارہ باین نوید ستا سمر منون و بلا گردان یاران  
گندم نجاو فروش شد انگاہ سخن سازان بچوشش دیدند کہ پدر و مادر و برادر و دختر را  
رضی کردیم و بتو مبارکباد می گوئیم مگر دختر می گوید کہ باعیال دار نکاح نکنم پس مصدحت و  
آنست کہ منکوہ خود را طلاق دہی تا نقش مراد درست نشیند و چرخ بکام شما چرخ زند  
مرد سادہ لوح بطبع زخارف نیا سخن یاران ظاہری و ماران باطنی باور کرد و زن ماہ روز اطلاق  
بائن داد و از دشت بمدینہ بخانہ پدرش فرستاد چون افسون کار گرفتہ ازدنگ سازان  
دست تقابن یالیدہ گفتند کہ ہیحات تدبیر موافق تقدیر نبود مقتدر برکس نمود دختر شاہ گفت کہ  
من با کسیکہ بخوابم گل چہرہ خود را بطبع دولت گزشت نکاح نمی کنم بیچارہ چون سرگزشت شنید

سردگر بیان حیرت کشید و دست حسرت مالید و انگشت بدندان خوانید و سویی فلک یاد  
 و دم در کشید مکاران نبیره ابوسفیان را مرده شاد می دادند او برای کار سازی مردی صحابی  
 ساده فرج را بحدینه روان کرد و پیغامبر چون لشکر نبوی رسید نخستین دست امام حسین  
 بوسید و خاک مرقد منور نبوی در چشم کشید امام سبب آمدن پرسید و حقیقت حال بغرض شنید  
 امام شنید و خندید و گفت که از طرف منم پیام عقد برسان گفت بالعین و الراس این بگفت  
 و از مجلس سبایون برخاست و خانه عقیقه شتافت و از جانب یزید و امام پیام از دواج  
 در داد زن عاقله از پیام رسان گفت که تو مرد دانا هستی از تو مشوره می گیرم می پرسم که زین  
 دو خواستگاری که ام یک بهتر است گفت اگر دنیا می خواهی یزید خوش است و اگر دین آر زو  
 داری فرزند رسول خدا بی همتا است و اگر خواهش دین و دنیا نباشد مرا قبول کن زن شقی  
 ثانی اختیار کرد یزید خبر یافته همچو مار بر خود پیچید و عداوت کلی در حال گرفته تشنه خون گردید  
 و آن مرد سراپا درد بازنگ زرد و چهره پرگر و چند با آه سرد صحرانورد گشته بادل برشته  
 و بال فروشته تخم غم در مزرع دل کشته بدینه در رسید و بنحیست امام انام حاضر گردید  
 بعد درود و سلام عرض کرد که مثنی زرد خانه پنهان گزاشته بودم ندانم که اندوخته من کجاست  
 از فلانی دریافته ارشاد شود امام پس پرده زن را طلب فرمود و پرسید زن نشان داد  
 دل مرد بشنیدن آواز گداز شد و بی اختیار زار زار نالیدن گرفت و از دیده زن نیز اشک  
 برآید امام بشفتت نگرست و لطیف خاطر زن را طلاق داد زن و مرد بغایت بی نهایت  
 امام از بند آلام رستند و باز با هم عقد بستند مخفی مساو که روضه علیه امام علیه السلام

## حال کربلائے معلیٰ بموجب معاینہ سنہ ۱۳۱۱ ہجری

کاظمین سے کربلاستہ فرخ ہے قبر مقدس نور سید الشہداء باد و سنار و یک ایوان طلائی ہے اور دروازہ  
نقری سقف و جدار قبة کاشی کاری قنادیل طلائی نقرہ شیشہ آلات سے روضہ سجاہوا ہے صریح اندر فولا  
باہر نقرہ شش گوشہ ہے پائین مقدس علی اکبر مدفون بہشتیامیانہ مقدس پر سبز زرین گاہی صندوق قبر چادر  
پڑی ہے شمشیر پہر بھی آویزان ہے اور بقاعہ چند قدم گنج شہیدان ہے اسکا پنجہ بھی فولادی ہے اور باہر  
نقرہ کار سنگ مرمر کا فرش ہے مسجد میں نماز باجماعت بطریق امامیہ ہوتی ہے گرد روضہ رواق ہے  
صحن کشادہ ہے نیچے ترخانہ ہے عجم سے جوشین آتی ہیں اسمین لکھی جاتی ہیں گرد و گاہ احاطہ  
ہے حجرات کاشی کاری میں ابواب متعدد ان پر ساعات آویزان ہیں داخل خارج احاطہ قبر بخت  
ہیں۔ پس پشت رواق قبر شاہ زادہ ابراہیم بن امام موسیٰ الکاظم ہے اور باہر مدرسہ  
ہے اور قریب حوض گلہ ستہ اذان کاشی کاری ہے اور اہل حرفہ کی دکانات ہیں روضہ سے بقاعہ  
ربیع میل نہر القدر پر روضہ جناب عباس ہے قبہ مع دو سنار کاشی کاری ایوان طلائی دروازہ نقرہ  
روضہ قنادیل و فرش و اسلحہ سجاہوا ہے صریح فولادی ہے فرش مرمر کا ہے حجرات پختہ ہیں  
طالب علم اکثر رہتے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے خدام بخت میں اور بقاعہ یک فرسخ حشر شہید کا  
مقبرہ پختہ بنا ہوا ہے گرد روضہ جناب امام حسین علیہ السلام مکانات پختہ بازار اسقف ہیں ہر قسم کمال  
سیوہ ملتا ہے اہل کربلا شیعہ سنی عرب عجمی ہندی کشمیری ہیں زبان عربی فارسی اردو بولی جاتی ہے  
حامد مسافر خانے متعدد ہیں علماء بخت میں شہر ناہ گرد شہر شہید ہے نہ تصفی جاری ہے  
روضہ مشکیش اہل ایران سے جاری ہے ۔

# ک ل و ح





بعد مدت مدید سرانجام مجبان دودمان شاه عالم مشید کرده اند و جمله خسرات از پیشکشهای پیران سرانجام می یابد و از شاه روم که کربلا در تسلیم و اوست اندکی امارت شود و سکن این بقعه پاک شیعه امامیه هستند و یک محله بزرگ از شیعه هند آباد است

## نور ششم در ذکر امام چهارم

اسم مبارک علی بن حسین لقب زین العابدین و سید الساجدین در مدینه روز شنبه یا پنجشنبه پنجم ماه شعبان سنه سی و هشت و یاسی و هفت هجری از بطن شهبانو دختر یزید جد بادشاه عجم پیدا شد شبیه بعلی مرتضی بود هر شب یک قرآن ختم می کرد و صد بابیه محتاج راضی نان و پارچه می بخشید و در بادری خانه صد گوسفند هر روز فربح می شد و علانیه بفقرا و وقت خورش تقسیم می گردید و خود روز روزه داشتی و شام از پاره نان فطاک نمودی و هرگاه آب نان رو برویش می آوردند واقعه کربلا بخاطرش می گزشت و سیل اشک از دیده روان میشد روزی در حرم مکه محمد حنفیه درباره امامت بحث کرد امام سوی حجر اسود رو نمود و گفت ای سنگ منظم آنچه هست باشد گواهی بده فی الحال سنگ بسخن آمد و گفت ایست امام و وارث علم خیر الانام حبیب ملک علام روزی فرزند و بلندش امام محمد باقر در سن صبا بازی کنان در چاه عمیق افتاد و امام نمازی گزارد هر چند شور و غوغا بلند گردید امام چنانکه بطاعت خدا مشغول بود بحال خود ماند و چون از نماز پرداخت گفت این فعل شیطان حبیب است میخواست که مرا در تشویش افکند و در نماز من رخنه اندازد احمد بن محمد که فریبی پیش زلفت این گفت و بر سر چاه آمد و بسم الله گفته دست دراز کرد و از تنگ

چاه پسر خود را بیرون کشید. سالی برای گزاردن حج بکجه مخطئه آمد و هشام بن عبد الملک  
اموی والی شام در حیات پدر نیز در مکّه آمد بعد حج روز طواف و دلع در حرم محترم بسیار  
از و حام بود هشام از کثرت مردمان نتوانست که طوف کند و حجر اسود را ببوسد ناچار یک  
طرف با خدم و حشم خود استاد ناگاه امام زین العابدین علیه السلام تنها تشریف آورد  
و از رعب خدا داد با آنکه کسی ندای دور باش زندمین و یسار مردمان متفرق شدند و باد ب  
تمام دست امام بوسیدند و سلام کردند و راه دادند امام بفرغت تمام طواف نمود شخصی  
از سرداران شام از هشام بن عبد الملک اموی پرسید که این کیست که چنین احترام او  
کردند وی تجاّهل کرد و گفت من نمیدانم بفراس فرزدق شاعر نیز همراه وی بود این سخن  
بر وی گران آمد فی البدیه چند بیت عربی باین مضمون بر خواند که این آنکس است که اورا مکّه  
و خانه خدای داد و این بهترین بندگان خداست و متقی و پرهیزگار و مشهور عالم و پسر  
رسول خداست هشام با سماع این کلام چهره برافروخت و در حال خود سوخت و فرزدق  
را قید کرد امام چون این خبر شنید برای رثائی وی دعا کرد و عایش مستجاب گردید و فرزدق  
رثائی یافت امام علیه السلام دوازده هزار درهم بفرزدق انعام فرستاد او نخستین زر  
ن گرفت و گفت که من بامید صله و انعام مع شما نگفتم هر چه حق بود بزبان آوردم امام  
فرمود که اجر حق گفتن روز قیامت خواهی یافت و اینکه تو عنایت کردم بطیب خاطر بگیری

ما که از اهل میت احسانیم	آنچه دادیم باز نستانیم
--------------------------	------------------------

فرزدق فرمان قبول کرد و گرفت و هشام بدیدن این مرتبه و دبدبه و شنیدن کلام فرزدق

همچو مار سیاه بر خود پیچید و آتش کینه دیرینه اش متبب گردید مخفی فکر کرد و برادرش  
 ولید بن عبد الملک اموی که شاه شام بود بمشوره هشام برادر خود معتمدی را بر گماشت چون  
 امام بحدینه بازگشت گماشتگان بطبع دنیا مردون بقول بن اصبغ مالکی و غیره زهر پلاط  
 دادند و او از دهم ماه محرم ۹۸ سنه نود و چهار و یا نود و پنج هجری روز شنبه بمر بچاه و  
 هفت سال حضرت امام علت فرمود و در بقیع پهلوی امام حسن بن فن شد لکن غم حبس الله  
 برخاتم مبارک کنه بود و یک زوجه و چند کنیز در شبستان داشت و در عمارت اولاد و اختلافت  
 شش یا هفت پسر و بروایتی یازده و بقولی دوازده و چهار دختر و بقولی پنج و بقولی نه ارباب  
 سیر نوشته اند مورخین شیعه امامیه اثنا عشریه نگاشته اند که قرص خاک کر بلا که آن را  
 سجد گاه نامند بر جاناز امام موح نازمی گزارد و بر آن سجد میکرد و تسبیح خاک کر بلا در دست  
 سید داشت و باین سبب شیعه امامیه این امر را مننون می شمارند و سبب قبول نماز و حصول  
 ثواب عظیم می انگارند و ادعیه ماثوره از کلام امام همام که مجموع آن بزبور آل محمد و حبیفه  
 کلامه شهورست بر سینه نوزنین بسبیل و را مذکور و فصاحت و بلاغت آن دون کلام خالق  
 و فوق کلام مخلوق است و مخفی مباد که بعد مردن عبد الملک بن مروان اموی والی شام  
 ۹۷ پسرش ولید بن عبد الملک شاه شد و ۹۸ هجری در گذشت بعده سلیمان بن عبد الملک  
 شاه شد و ۹۹ مرد بعده عمر بن عبد العزیز شاه شد و ۱۰۰ انتقال کرد بعده یزید بن عبد الملک  
 شاه شد و ۱۰۱ مرد بعده هشام بن عبد الملک شاه شد و ۱۰۲ مرد و یزید بن امام بن العابد  
 از همین هشام جنگیده شهید گردیده است.

## نور هفتم در ذکر امام چهم

نام نامی محمد و لقب باقر العلوم زیرا که ازین امام سجدهی نشر علوم شد که دشمن و دوست  
 باقر العلوم می نامیدند سالی در عرفات سی هزار کس سی هزار سوال سئوای مختلف از مسائل  
 مشکله کردند و جوابهای شافی فوراً شنیدند و معترف فضائل و کمالات خدا داد شدند در  
 مدینه روز دوشنبه سوم ماه صفر و بقول روز جمعه است و دوم جبه پنجاه و هفت هجری بعد  
 سلطنت معاویه از بطن ام عبداللہ پیدا شد صورت و سیرت و علم و کمال مثل آبای کرام خود  
 داشت کرامات و خرق عادت او مثل سبز نمودن درخت خشک به جا و سخن آوردن گذشته  
 و سنگ خارا و بجزر اشاره زمین کافته دیده آمدن درخت ازین بن پیش می و باز بکرم و  
 رفتن بجای خود و امثال این بسیار در کتب سیرائمه بروایت راویان ثقة مرقوم است  
 از انجمله روزی پیش جابر بن عبداللہ انصاری امام زین العابدین با محمد الباقر تشریف  
 آوردند جابر بصیر شده بود بایامی امام امام زاده سر جابر بوسید جابر پرسید که این  
 پسر کیت امام گفت پس من محمد است جابر در بر کشید و گفت یا محمد محمد رسول اللہ یقرنک  
 السلام امام قصه پرسید عرض کرد که روزی در خدمت سرور عالم حاضر بودم و در کنار آنحضرت  
 امام حسین بود از من فرمود یا جابر یل للحسین ابن یقال له علی فاذا کان یوم القیامة  
 ینادی منادی لیم سید العابدین فیقوم علی بن الحسین ویولای علی بن الحسین ابن یقال  
 له محمد یا جابر ان در کتبه فاقرة منی السلام ولن لا قیته فاعلم ان بقاءک بعدا قلیل  
 چنانچه بعد این ماجرا بفاصله سه روز جابر استقال کرد ابو بصیر گوید که روزی از باقر علیه السلام

عرض کردم که تو مرده را زنده و کور را بینا نمودن میتوانی فرمود آری باذن خدا می توانم انکار  
دست مبارک بر چشم کشید فوراً بینا شدم و زمین و آسمان را دیدم امام فرمود آیا میخواهی که  
بینا باشی و بعد حساب داخل جنت شوی یا نابینا بمیسی که در بی حساب بخت روی من شوق  
ثانی را قبول کردم بار دیگر دست بر چشم کشید چنانکه نابینا بودم شدم روزی فرمود که سال  
آینده مردی با چار هزار کس آمده خون امانی مدینه منوره خواهد ریخت همچنان شد و نافع  
ابن ازیق مرکب این امر گردید تا سه روز در مدینه هزارا کس کشته شدند بنی میه به لحاظ  
فضل و کمالات حس کردند ابراهیم بن ولید اسوی حکم نهانی به شام بن عبد الملک و  
شام زهر داد روز دوشنبه هفتم ذیحجه سنه یکصد و چهارده یا شانزده یا هفده هجری در مدینه  
رحلت کرد و در بقیع پهلوی اجداد خود دفن شد سن شریف پنجاه و هفت یا پنجاه و هشت  
یا شصت و سه سال بود و در شبستان دوزن و چند کنیز داشت و والد هفت یا نه دختر  
پسر بود و نقش نگینش العزة لله جمیعاً

### نور هشتم در ذکر امام ششم

اسمه جعفر و لقبه صادق مولدش مدینه منوره هفدهم ربیع الاول دوشنبه و روزی هشتم رمضان  
المبارک سنه هشتاد و سه و بقول هشتاد هجری بعد خلافت عبد الملک بن مروان اسو حاکم  
شام پیدا شد نام مادرش ام فروة بنت قاسم بن محمد بن ابی بکر و نقش نگین الله خلق  
کل شیء نهایت جمیل و شکیل سرور و در جمله علوم و بزرگی و خصال همچو آبائی خویش بود و بلا  
کتاب یافته شد که متی از جانب باد شاه وقت چندان دار و گیر نبود باین سبب مرغان بخت

امام محمد الباقر و امام جعفر الصادق بیشتر حاضر میشدند و فیضیاب میکردند و بساط  
سلطنت امویہ در عصرشان منطوی گشته و اساس سلطنت عباسیہ میشد شدہ منصور و  
عباسی کثرت خدم و نشر علم و کمال حضرت صادق مشاهده نموده باغواشی شیطان حبیم  
و دشمن جان شد و مخفی زہر داد بثمرست و پنج سال روز دوشنبہ پانزدہم ربیع و بقو  
بت و چہارم شوال سنہ یکست و چہل و ہشت چہل و نہ ہجری در مدینہ بعالم بقا خراسا و در  
بقیع مدفون گردید و دو کدبانو و چند کنیز در شبستان داشت و ہفت پسر و ستہ دختر و بقو  
سیزدہ پسر و چہار دختر گرفتار شد ملا جامی در شواہد النبۃ و محمد بن خاوند شاہ در روضۃ  
و سیار شریف جرجانی در شرح مواقف نوشتہ اند کہ امام الخائب المشرق حضرت  
جعفر صادق علیہ السلام فرمودہ علمنا غائب و من بول و نکث فی القلوب نقر فی الاسام  
وان عندنا الجفر الاحمر و الجفر الابیض و مصحف فاطمہ و ان عندنا الجامعۃ فیہا جمیع ما  
یحتلج الناس لیلہ و چون تفسیر این کلمات پرسیدند فرمود کہ علم غایب آنچه در زمان آیندہ  
تا قیامت خواہد شد و علم مہر بور آنچه از روز انزل تا زمانہ حال بوقوع آمدہ و علم نکت الہام  
غیبی ست و نقر اسماع کلام ملائکہ است کہ سخن ایشان می شنوم و روی ایشان نمی بینم جعفر  
احمر ظرفیت کہ سلاح رسول خدا در دست و آن بیرون آوردہ نشود تا برنجیز و قایم از میان  
ما کہ اہل بیتیم و جعفر ابیض ظرفیت کہ تورات و انجیل و زبور و سائر کتب الہی در آنست  
و مصحف فاطمہ کتابیت کہ ہر چیز از قوۃ لفظ الہیہ و نام ہر ملک و حاکی کہ تا روز قیامت پیدا  
شود و درو نوشتہ است و جامعہ کتابیت مثل طواریق و تقیاد و گزدر از کہ رسول خدا از زبان

درباری خطه یزدی  
باین دو خطه یزدی  
نوشته من  
برای تفریح برای  
دیواری یکسکه سیاه  
خطه یزدی  
برای تفریح و لذت  
و این است  
پنهان جای کیم کرد  
مرا در کرده اند  
کعبه را

مبارک فرمود و امیر المؤمنین تحریر نمود هر چه محتاج الیه خلق است تا روز قیامت در آن مسطور  
 است و کمال الدین ذی النبی در کتاب حیوة الحیوان گفته که ابن قتیبه در کتاب ادب الکاتب  
 نوشته که کتاب جعفر از امام جعفر صادق علیه السلام است که آنحضرت برای اهل بیت ابرار  
 در آن کتاب هر چه حاجت بود و آنچه تا قیام قیامت رود نگاشته است و این علم جعفر از  
 اسرار است و در صحیح بخاری از ابوهریره مرویست قال حفظت من رسول الله صلی الله  
 علیه و آله و عاتین فاما احدهما فبثنته فیکم و اما الاخر فلو بثنته قطع هذا العلم و در  
 شرح مشکوٰۃ عبدالحی بنیویس که مراد از اول علم احکام و خلاق است و از دیگر مراد علم اسرار  
 است که محفوظ از اغیار است و فقیر حقیر مؤلف این کتاب تقریباً در ذکر علم جعفر رساله نوشته ام  
 و تسمیه آنرا نموده ام کتاب جعفر جامع امام جعفر صادق علیه السلام است و هشت جز است  
 و هر جز است و هشت صفحه و در هر صفحه است و هشت سطر و در هر سطر است و هشت خانه  
 و در هر خانه چار حرف مفرد و این کتاب کیاب است و اگر یافته می شود در فهم نبی آید مگر کسی که  
 در جمیع علوم حکمت ماهر و کامل باشد البته چیزی می فهمد گویند در ملک مغرب گروهبی از رساله  
 بنی عبد مومن معروف اند و این کتاب بطریق توارث نزد ایشان است و سینه بسینه تعلیم می آید  
 و از عهد اول آن کتاب حال ماضی و حال و استقبال از آنچه تخص رود استخراج نمایند و آن  
 اعلم وقتی سفیان ثوری عرض کرد که یا امام چرا از انوار خستیار کردید امام باریه این دو بیت فرمود

ذهب الوفاء ذهاباً بالنسب للذهب	والناس بین محافل و محارب
یفشون بینهم المودة و الوفا	و قلوبهم مشوة بعقارب

گویند بایزید بطایمی سقایی کلمه امام بود روزی بنظر شفقت و کرم سوی وی امام  
صادق نگریت فی الحال روشن ضمیر گردید که در کمال و لیا شمار کرده می شود موسی بن جابر  
ابن حیان طرطوسی هبندار ورق کلان ملفوظات و مکتوبات امام که در جواب سالان فرموده  
و نوشته جمع نموده است کذا قال ابن خلکان

### نور نهم در ذکر امام هفتم

اسم شریف موسی کنیت ابو ابراهیم لقب کاظم روز شنبه بیستم صفر سنه یکصد و بیست  
هشت بر زمانه اخیر اموی و آغاز دولت عباسیه از بطن سماء حمیده پیدایش شد سر و قد لاغر  
اندام گنیم رنگ جوان نازنین بغایت حسین و فضل و کمالات مانند نیاکان خود بود هر کس  
روبرو آمدی در سلام بر وی سبقت بر وی و چون سائل رو بروی آمد پیش از آنکه ب سوال  
کشاید از کمال کرم نقه و جنس هر قدر بخاطری آید عظامی کرد - پیر زال گاوی داشت که از وجه  
شیر آن گزرا نینمود اتفاقا گاومرد پیر زال ناله و فریاد آغاز کرد امام از راه گذشت و سبب  
گریه پرسید و جواب شنید و سوی گاومرده دید و تبسم کرد و گفت عبت گریه می کنی گا و تو  
زنده هست بجز در این سخن گا و زنده شد و برخواست روزی قاصد آمد و از جای خط آورد  
امام نگرفت و گفت واپس ببر که جواب من در همین لفافه موجود است قاصد برد و بکاتب سپرد  
و چون لفافه بر کشاد بر ناصیه خط جواب بخط خاص منسجبه یافت روزی خادم امام آب از  
چاه می کشید دلو در چاه افتاد امام در چاه نگریت فوراً آب چاه بجوش آمد و چاه بپزید گردید  
و دلو بلوب بر لب چاه آمد آدم برداشت روزی در مجلس ثارون رشید بر قالین که تصویر شیر



## حال کاظمین شریف بموجب مشاہدہ ۱۳۱۵ ہجری

بغداد کو کہنے سے ایک فرسخ دور ہے چار منار اور دو قبہ طلّائی دور سے دکھائی دیتے ہیں ایک  
 مزار امام موسیٰ کاظم علیہ السلام کا ہے دوسرا امام محمد تقی علیہ السلام کا عمارت روضہ بلند  
 عالی شان اندرون ہر دو قبہ کاشی کاری بہت نفیس ہے قنادیل طلّائی و نقرئی و شیشہ آلات عمدہ  
 آویزان ہیں اور ہر طرف درمے نقرہ کاریں پنجرہ صریح فولادی مشبک طفرائی ہے اُس پر شال کا  
 شامیانہ ہے صندوق قبور جدا جدا ہیں چادرین سبز پڑی ہیں گرد مقبرہ رواق اور ایوان اور مسجد  
 بزرگ ہے دو ایوان طلا کاریں۔ رواق کے حجرون میں علماء صلحہ مدفون ہیں صحن وسیع زمین سنگین  
 حجرات کاشی کاری سے منقش دروازے متعدد بعض پر ساعات کلان آویزان ہیں ہر شب روشنی  
 بکثرت ہوتی ہے۔ اذان بچگانہ دی جاتی ہے نماز جماعت بطریق امامیہ پڑھی جاتی ہے صحن میں  
 دو صابنہ اردن کا مزار ہے مگر ہر دو حجرہ کا در بندر ہوتا ہے گرد روضہ کاظمین کے آبادی ہر اکثر  
 مکانات پختہ بازار سقف مال تجارت بکثرت اقسام اطعمہ بازاروں میں میسر شمار تر و خشک  
 و بقولات ہر شے بافراط حمام کاروان سرائیں متعدد خدام روضہ تحنینا شش صد نفر  
 عرب ہیں۔

خانہ خلیفہ



داشت امام نشسته بود ذکر معجزه عصای موسی بمیان آمار فرمود که سن اگر حکم باین تصویر کنیم برآ  
شما شیر خواهد شد همین که این سخن از زبان امام برآید دفعه شیر تصویر بسان شیر گرسنه حیرت  
و تمام مجلس نارون رشید در هم و بر ششم و خواست که شکم نارون بر در امام فرمود  
باش که من تو حکم کرده ام شیر فی الحال بجای خود خوابید و نقش قالی گردید چون معتقد نش  
هزار مار و پیله هر روز ندریس نمودند و از نجشش و سخاوت امام مردمان بهر و گشته شب  
روز مجلس های یون حاضر می شدند نارون رشید عباسی و هم خورد و باغواهی دیو بر حیم سند  
ابن شایک را گفت دی منخی مطابق حکم زهر داد امام بعر پنجاه و پنج سال روز جمعه ششم یا  
بست و پنجم رجب سنه یکصد و هشتاد و سه هجری در بغداد شهادت یافت و بیرون شهر در  
کافطین مدفون شد عدد زنان شبستان شخص نیست اما اهل تاریخ هجده پسر و بعضی بست پنج  
پسر و هجده و یا نوزده دختر نوشته اند و کافطین قصبه دکن شاست از بغداد سه کرده و قبه  
مرقد بنور امام موسی الکاظم و امام محمد تقی در آنجا سر باوج سما فرشته است و سکنه این  
آباد چه شیعی المذهب اند و مصارف این روضه از دولت ایران و پکیشهای شیه میباشند  
و از دولت عثمانیه هم برای نام قدری میر معین است.

### نور و بسم در ذکر امام هشتم

نام های یون علی و لقب رضا دارینه روز پنجشنبه یازدهم ذی القعدة سنه یکصد و چهل و هفت  
یا چهل و هشت یا پنجاه و سه هجری در عهد منصور عباسی خلیفه بغداد از شکم ام لبینین پیدا  
شد نهایت شکل جمیل سبز رنگ در جمله صفات همچو آبای خویش بود هر کس هر چه پوا

می کرد از آیت قرآن فوراً جواب می داد و از غایت مهربانی نوکران و غلامان را برای چیز  
خوردن با خود برد و ستر خوان می نشاند. و در خلوت لباس خشن و در جلوت رخت فاخر  
می پوشید. آورده اند که روزی امام بهام علیه السلام لباس فاخر پوشیده پیش مامون  
عباسی رفت چون وی دید گفت یا ابن رسول خدا این درست است که پوشیده فرمود  
یوسف و سلیمان نبی بودند و قبایع دیبا منسوج بذهب می پوشیدند و برادرنگ  
مرصع می نشستند و حکم می کردند و امر و نهی می نمودند و نیست مراد از امام مگر عدل و  
داد که چون گوید راست گوید و چون حکم کند عدل کند و چون وعده کند وفا نماید و خدا تعالی  
حرام کرده است ملبوس و مطحوم را و این آیه تلاوت کرد قل من حَقَرَّ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي كُنْهَ  
لِعِبَادِهِ وَالْقَلِيلَ مِنَ الرِّزْقِ وقتی مامون عباسی بیمار شد و عهد کرد که بعصمت بسیار زر  
بنام داور داد گر خواهم داد هرگاه چاق شد از علما پرسید که من چنین عهد کرده ام  
بگویند که زر بسیار چه قدر میشود هر کس بقدر ادراک خویش جواب داد مامون را تشفی دست  
نداد از امام رضا سوال کرد امام فرمود هشتاد و سه دینار بفقرا بدهید علما پرسیدند که طلا  
زر کثیر بر این مقدار چگونه میشود امام فرمود خدای فرماید و لقد نصرتکم الله فی مواطن کثیرة  
و عدا کل غزوات و سرایا هشتاد و سه هستند مامون جواب شافی شنیده شاد و بر آن عمل نمود  
و بزعمین خاتم مبارکش ما بشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله نقش بود اگر کسی بعقیق زر و کنه  
زر گشت دست رست بود شد برای تو نگر می سیع الاثر است و بر انگشته و دیگر حبیب الله حافظ  
نقش بود و اگر کسی بزعمین حدید بکند و روز جنگ دست خود را در او زان تاثیر این کلمه بته بر دشمن

غالب آید کرامات و خرق عادات آنجناب مستطاب بسیار ظاهر گشته اند از آنجمله حضرت امام  
چندی زر قرض گرفته بصرف آوردند چون قرض خوانان زرهای خود طلب کردند امام جمله قرض  
خوانان را یاد نمود و حصیر گسترده و در رکعت نماز خوانده از زیر بوریا چهل و هشت هزار دینار  
طلا بر آورده دام دام فیصله قرض در دم نمود. بهر کس در مجلس همایون حاضر می شد جواب مضمر آن  
وی باری فرمودند. و چون بیمار حاضر می شد بجزر ملاحظه شفایسی یافت. هرگاه ابرو فلک  
می دید می فرمود که فلان جا غم بر بارید و همچنان می گردید. روزی برای خجسته نمودن  
امام شخصی زن را در تابوت دراز کشیده آوردند و گفتند که برین مرده نماز بخوانید امام  
نماز میت خواند مردمان چادر از رخ برداشتند زن را مرده یافتند و از کرده خود پشیمان  
گردیدند بعد سه روز امام پرتبر روی تشریف برد و گفت قم باذن الله در دم قبر دو پاره  
و آن کس بر خاست و از گور برآمد. معروف کرخی در بان خانه امام بود روزی سچیم کرم سوسه  
نگر لیت در دم معروف روشن دل از او لیا رکب ار شد. مامون عباسی بدیدن کرامات  
خلف الصدق نظم العجائب الغرائب معتقد شد بحدیکه مردم او را شیعی المذهب انگاشتند  
و مامون هفتم ماه رمضان سنه دو صد و یک هجری جمله ارکان سلطنت را جمع کرده امام را  
را و لیعهد خود کرد و عهده نامه نوشته حواله نمود. و امام بوی نوشت که تو خود شناختی حق مرا  
مگر از خبر و جامعه معلوم می شود که این امر نخواهد شد و سید شریف در شرح موقف اهل  
این کلام چنین نموده **قوله** ان الجفر و الجامعة کتابان لعلی کرم الله وجهه و قد کذبها  
علی طریق علم الحرف المحدث التي تحدث الى انقراض العالم و کان لائمة المعرف من اولاد

يعرفونها ويحكمون بها وفي كتاب قبول العهد الذي كتبته علي بن موسى الرضا عليه السلام الى المأمون  
 انك قد عرفت من حقوقنا ما لم يعرف اباؤك فقبلت منك عهدك الا ان الجفر والحكمة  
 يدلان على انه لا يتم \* و چون بايران رفت امام را با خود برد و عقد ام حبيب خضر و دسه  
 دو صد و دو هجری با امام رضا نمود تمام عباسیان و جمله ارکان دولت شوریدند و خواستند  
 که مأمون را از تخت خلافت بکشند و بکشند و دیگریر از عباسیان بر او رنگ نشانند مأمون  
 بد ریافت این حال بسیار شوش و تر دشت و بوسه شیطان حبیبیم از راه صواب  
 صراط مستقیم برگشت و در انگور زهر سلاسل کرده پیش امام نهاد امام دسه دانه خورد و  
 برخاست مأمون گفت کجا میروی فرمود جایی که فرستادی و چون بخانه خود آمد بر بستر  
 آرمید و ابو جلت هر وی خادم خود را گفت که در بند کن وی در بست ناگاه دید که امام ع محمد  
 ابجواد که خورده سال در مدینه بود تشریف آورد و چادر از روی پدر خود بردشت و کفشی  
 که بر لبان مبارک بود بمکید و دمی در یک چادر با پدر خود خوابید امام رضا دست خود کشید  
 و چیزی مثل کنج شک بدست گرفته حواله پسر کرد و پسر آن را بخلق فرو برد انگاه روان امام رضا  
 بعرش ع خراسید و آب کفن از غیب بامردمان غیب در رسید امام محمد تقی ع غل غل داد  
 و کفن پوشانید و نماز جنازه خواند و در بکشاد و غائب شد و در طرقة العین خبر انتقال شائع و  
 قیامت در شهر طوس قائم گردید مأمون دوید و در رسید و حال پرسید و دم در کشید  
 و در لوازم دفن و کفن کوشید چون قبر کنده شد در چشم زدن بقدرت خدا پر آب و ماهیان  
 پدید آمدند و یک ماهی همه ماهیان را طعمه خود کرد و باز ناپدید شد و آب ز زمین نشست

جب مبارک را در مرقه مطهر دفن کردند و اِنَّ اللَّهَ وَاَنَا الْيَوْمَ رَاجِعُونَ گفتند. و این واقعه علمی نزد  
 سه شنبه بنفتم یا هفتم ماه صفر ۳۳۰ دوصد و سه هجری رونمود یک وجه امام و سه پسر بقول  
 پنج پسر و یک دختر و بقول اصح یک پسر بود و زوجه دیگر که دختر نامون باشد ظاهر اباوی نبوت  
 زفاف نرسید سن شریف پنجاه و یک سال و بروایتی پنجاه و پنج بود و در طوس که حالا  
 بمشهد مقدس نامزد دست روضه رضیه که شانمان ایران سعادت خود شمرده بصرف زرخیز بنا  
 کرده اند بی شائبه تکلف قطعه بهشت برین بر روی زمین بنظرمی آید

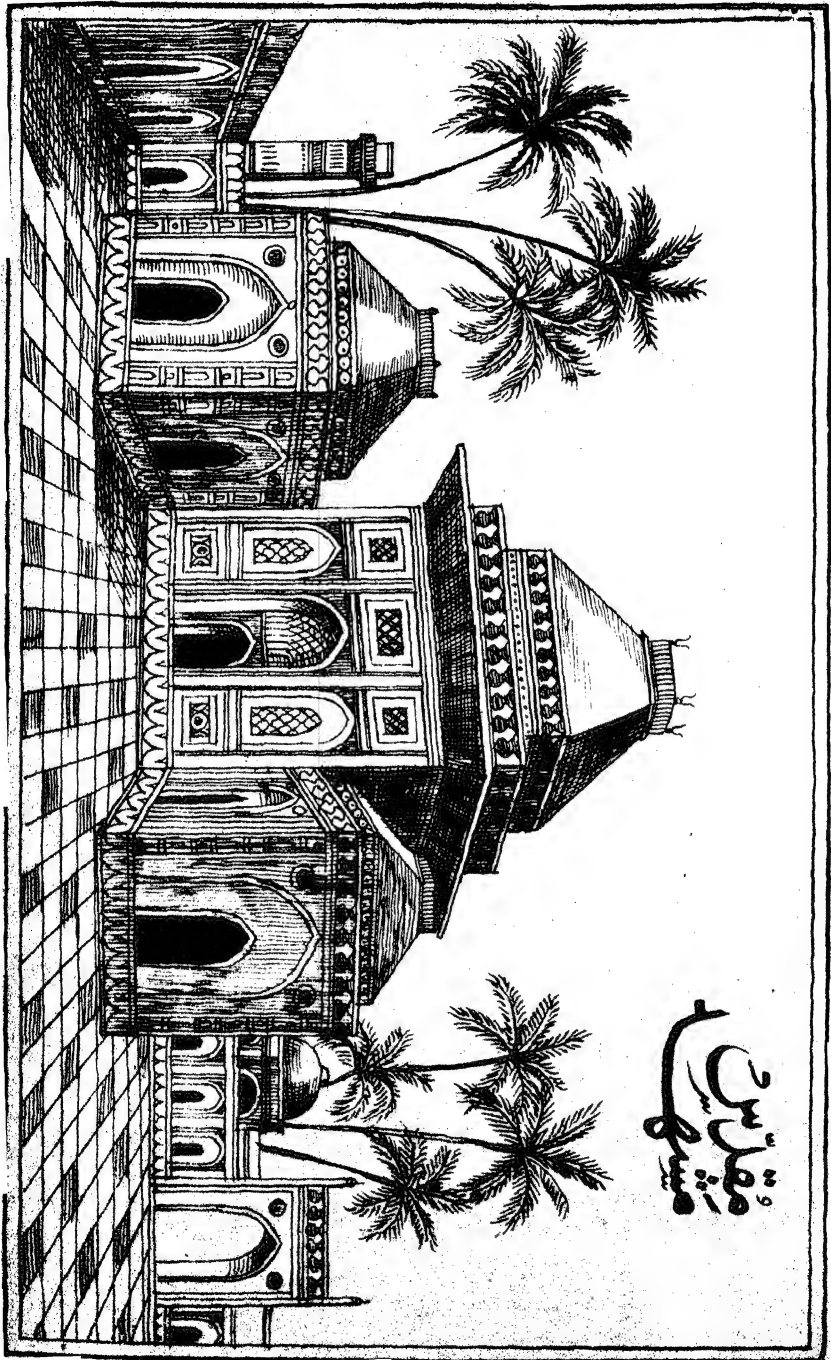
### حال مشهد مقدس

در روزنامه سفر میر علی کلب در دهوی محترست که شهر طوس ملقب بمشهد مقدس شهر کلان  
 خیل آبادان و بهترین بلدان خراسان آبروی کشور ایران و مرقه امام ضامن ثامن علیه السلام  
 خوش آب هوا و بزرگ و نوادار و عمارت روضه مبارک از خشت طلاست و گنبد پرنور  
 آنقدر بلند و بالاست که از چند فرسخ بنظرمی آید ده مسجد نه حمام چار بازار داخل مسجد و روضه  
 منورست و حکومت محدوده بذات متولی روضه شریف متعلق میب باشد اگر دقت مقبره صحن  
 وسیع و هر چهار طرف عمارات استوار و خوش وضع است ایوان جنوبی عالیشان بلند ارکان  
 تمام گلدسته های آن طلایی و ایوان شرقی فیروزه فام با جداول طلا آراسته و بخت شمال  
 مسجد و مدرسه و ایوان لاوردی نگارست و طرف مغرب ایوان کج کار مرین بفرش گرانمایه و  
 شیشه آلات و احاطه این مشهد بهشت دروازه دارد هفت باب طلا مطلا و نذیب باب  
 هشتم نقره کارست و از جانب ابواب مغرب در دهن در صحن روضه آورده در چار حوض صحن

مبارک ریخته باز در هر دو در را از ابواب مشرقی بیرون برده اند و در حیاض صد باجا مها  
 نقره و طلا و مصع و مینا کار در زنجیرهای طلالی و نقره نصب کرده سنزنجیر در قلابها  
 لب حوض محکم بند ساخته اکواب را در آب حیاض انداخته اند و ثنگان از آن آب برداشته  
 سیراب شده باز کوز را در حوض می اندازند و در سقف روضه صد باقنادیل مصع بجو اهر بر  
 آویخته اند و بهر شب می کنند و دوسو و چو راغان طلالی مصع بجو اهر قیمتی است که بهر شب لاله با  
 آن شمع کافوری روشن می شوند و از تابش جو اهر هر دو شجر چشم خیره می گردد و هفت ساعت  
 کلان بر فراز منارات است ساعت بساعت آواز آن دور دور گوش می رسد و قبر مارون عباس  
 پائین قبه مبارک است صد باخدا هم روز و شب حاضر می باشند و قاریان قرآن و آوادی کاخان  
 از سحر تا دم اذان فحس بر منارات و در ایوانات و غلام گردش روضه قرآن مجید با و از بلند سخن  
 میگویند که آدم از آواز خوش شان محو می شود و دنیا و مافیها را فراموش می کند و شنونده را  
 حالتی دست می دهد که بگفتن و نوشتن نمی آید و کلید بردارم قد منور مختار کرم رضوی است  
 هر کس مقیم و مسافر که زیارت میر و دوازده گانه یک پیاله قورما و یک رکابی پلا و یک شیر  
 میابد و زوار غلس و محتاج و غریب الدیار را در راه از خزینه رضوی می یابند و متصل با و چرخ خانه  
 دار شفاست و طبیب حاذق و ده نفر دوا ساز و دو جراح و سی نفر خدمتکار در اینجا مامور اند علاج  
 بیماران بکمال دجوی و شفقت ینمایند و دایره حرم شریف را ایرانیان بست می گویند اگر مجوی  
 و رانچا پناه می گیرد تا وقتیکه در اینجا بسر سیر بد حالم او را اگر قمار نمی کند و از بعضی و از علوم  
 گردید که بر قمار بند درخت نرگس است که گاهی خشک نمیشود و همیشه در آن چند گل شکفته باشند

۹۰  
 در وقتیکه  
 در وقتیکه





مقالات  
مستوفی

## حال مشہد مقدس بموجب مشاہدہ شاہ شمس العجمی

یہ بڑا شہر ہے مثل حیدر آباد و کن عمارات عالی بازار متعدد شہر نہاد مضبوط سوا و شہر و افواجت سے  
 تخیلاً وسط شہر تین روضہ طلا کا ریخہ و صریح ایک نقرہ ایک طلائی صحن ایک فولادی چھت میں منقول  
 طلا و نقوش و شیشہ آلات آویزان شہر بے شنی بخت ہوتی ہر مماندی گنبد دو گلدستہ طلائی بنیا کا میں صحن  
 وسیع یونان طلائی و میان صحن از آب جاری ایک گوشہ میں مدرّعالیشان جانب گنج شہر و دیگر دو بازار  
 ایک کا نام خیابان بالاد و سر کا نام خیابان پائین آئین چند حمام کور کاوان سر بھی ہیں خدام شمس  
 ملازم ہیں طرف پائین الاودی خان کا مقبرہ و یہ شخص ایک غریب بنیا تھا اکثر در روضہ پکھڑا رہتا  
 تھا ایک روز نادار شاہ آیا اور بولا کہ اے اندھے میں زیارت کو روضہ میں جا تا ہوں اگر میری حجت  
 تک تو بنیا نہو جاو گیکتا تو جھک کر قتل کرو ڈالو گے۔ اندھے نے بحضور قلب عامانگی قدرت خدا سے فوراً  
 بنیا ہو گیا نادار نے جب کرامت امام سے اُسے بینا دیکھا فوراً اپنا وزیر کر دیا و بروقت مسجد کو شاہ  
 نہایت وسیع ہے مسجد کے سات دروازے ہیں نماز باجماعت ہوتی ہے و اعطو و عطف کئے ہیں  
 حجرات میں علما و صلحا و فاضلین ایک حجرہ میں بہار الدین عالمی کی قبر ہے تین بادچی خانہ میں ایک  
 طلبہ مدرسہ کا ایک خدام کا ایک زوار کے واسطے اور ایک دارالافتاء ہے وہاں بیمار و کلیل علاج  
 ہوتا ہے سرحد روضہ کے باہر ایک قبرستان ہر شیخ طبری و غیرہ بہت علما و دان مدفون ہیں آئین  
 ملک خراسان وقف روضہ امام ہے کل سپاہ و سردار جو آمدنی ملک سے تنخواہ پاتے ہیں ملازم روضہ  
 کھلاتے ہیں۔

و پانزدهم شعبان که ناش شب برات است مردم شهر و اطراف برای زیارت رو به رگاه می نهند و تمام شب اذعیه و قرآن مجید می خوانند و درین شب از یک تا هفت مرتبه بخان یمناید که طبقی نورانی همچو ستاره بزرگ از آسمان زمین می آید و برقه گنبد فرو داده پاش پاش می گردد و بسان کرکشتاب آن فروغ آسمانی بر تمام قبه پس گشته چار سوسی گنبد فرو میریزد و ناپدید میشود و اهل ایران این شب را شب نور باران می نامند و الله اعلم بالصواب

### نور یازدهم ذکر امام دهم

نام نامی محمد لقب تقی و جواد در مدینه روز آدینه دهم حبه یک صد و نود و پنج هجری از عالم لا هوت بعالم نام سوت خراسید و بعض نوشته اند که پنجم یا نوزدهم رمضان روز شنبه سال مذکور پیدایش نام والده شان ام ولد و نقش خاتم المهیمن عضدی جوان حسین بود و در جمله خصال همچو آبای خویش انسان کامل و درین صبا بمرتبه امامت فائز شد بعد رحلت امام رضا چون مامون عباسی از ایران لشکر بغداد آمد روزی برای شکار سوار گردید همراه طفلان بازیدند و در میان آنها امام محمد تقی هم استاده بود طفلان سواری خلیفه دیده بگریختند و امام بجای خود استاده ماند و درین اثنا مامون در رسید و از امام پرسید که ای پسر همه را بیان تو اگر نیتند تو چرا اگر نیتی گفت در راه تنگی نبود که برای شما کشاده می کردم و مجرم نبودم که قیر سیم و گمان بتو نیک میدارم که بی گناه راضی نخواهی داد مامون از جواب معقول شادمان شد و پرسید که نامت چیست و پدرت کیست گفت محمد ام پسر علی رضا مامون اسپ چار تک کرد و رفت و چون بصحرا رسید باز را بر درج پرانید باز رو با آسمان نهاد و از نظر غائب شد و در نقا

ماهی خرد گرفته باز آمد. مامون ماهی را درشت گرفته باز گشت و بدستور پسران را در باز  
 یافت کو دوکان بدیدن سواری رسیدند و امام بجای خود توقف کرد مامون از امام پرسید که  
 در کف من چیست فرمود که خدا بر اوج آسمان در دریای قدرت خود ماهیان خرد آفریده باز باد  
 پرواز می کند و ماهی از آنجا شکار کرده می آرد و از وارث علم نبوت بادشاه بسبیل امتحان سوال  
 می کند. مامون گفت والله تو خلف الرشید علی الرضا هستی این بگفت و با خود برد و بسیار  
 اکرام کرد و خواست که بام الفضل دختر خود عقد کند ارکان دولت عباسیه مانع آمدند و  
 یحیی بن اکتام قاضی بغداد را که اعلم علمای زمان بود در خطیر رشوت داده برای مناظره و مساب  
 با امام آماده نموده مجلس مامون آوردند مامون مجلس عالی آرست و تمام علما و سرداران اطلب  
 کرد و یحیی بن اکتام را گفت که از امام محقق هر چه خواهی پرس قاضی از هر علم مسائل مشکله  
 پرسید و امام جواب شافی هر سوال بی تکلف داد حاضران بحیرت رفتند مامون با امام گفت که  
 شما هم از قاضی سوال کنید امام گفت یا یحیی ما نقول فی رجل نظالی امرأة اول النهار  
 حراماً ثم حلت له عند ارتقاعه ثم حرمت علیه الظاهر ثم حلت له عند العصر ثم حرمت  
 عند المغرب ثم حلت له عند العشاء ثم حرمت علیه نصف الليل ثم حلت له عند الفجر  
 یحیی این کلام شنیده حیران شد و گفت من نمیدانم امام فرمود هی امة نظرها اجنبی  
 بشهوة و هی حرام ثم اشترأها ارتقاع النهار واعتقها الظاهر و تزوجها العصر و ظاهر منها  
 المغرب و کفر العشاء و طلقها رجعاً نصف الليل و راجعها الفجر انگاه مامون در همان مجلس عقد  
 ام الفضل با امام نمود و سلوکها فرمود چون مامون بمرد برادرش معتصم ناصبی که با اهل بیت در

دل کینه داشت بر سر خلافت نشست و در فکر استیصال آل محمد شد. آورده اند که روزی  
 معتمد بن بقا، پهلای امام را در قصر خود طلب کرد و همین که امام تشریف آورد تمام قصر بلرزید و آمد  
 و خلیفه دید که اثر دمای همچو کوه بزرگ دهن آتش فشان کشاده متوجه قصر است و میخواهد که بحلق  
 فرو برد خلیفه بیدار لرزید و در تعظیم و تکریم کوشید. ه رخصت کرد و مخفی ام الفضل را با خود  
 موافق ساخته معرفت وی را بر داد سه شنبه روز دهم ماه رجب یا پنجم ذیحجه ۲۲۰ ه و صلا بوقت  
 هجری در بغداد که عمر شریف بخت و پیمال بود امام حلت کرد و بروایت دیگر در ذیقعه  
 و در کاظمین قریب بغداد دفن شد. سوای دختر خلیفه زوجه دیگر و پسران هم داشت دو یاسه  
 پسر و دو دختر از ایشان اهل تاریخ نوشته اند. ابو خال گفته که من در معسکه نتهن کلی بودم  
 شنیدم که در مجلس شخصی از دمشق شام آمده است که وی دعوی نبوت می کرد روزی پیش وی  
 رفتم آدم معقول یافتم حال پرسیدم گفت که من بعبادت الهی مصروف بودم شبی شخصی برین  
 ظاهر شد و دست من گرفته قومی چند رفت خود را با وی در مسجد کوفه یافتم دو رکعت نماز گزارانیدم  
 باز دستم گرفت و چند گام رفت در حرم مکه رسیدیم و طواف کردیم باز دست من گرفت و روان شد  
 در شام بجای خود خود را یافتیم و آن کس را ندیدیم و بحیرت فرود رفتم سال دیگر باز پنج سال گذشته  
 آن کس ظاهر گردید و مرا بکوفه و مکه برده در دم بجای من آورد دانش گرفتیم پرسیدم که کیتی فرمود  
 محمد بن علی الرضا هستم این گفت و غائب گردید من این حال با بعض کسان گفتیم حاکم شنید و  
 مرا در زنجیر کشید و اینجا فرستاد من بکالم دمشق ملاقات دادم بوی نوشتم وی جواب نوشت  
 که اگر وی را هست می گوید بگویند که همان کس ترا از مجلس بهم خواهد رسانید من نظر گرفته بچشم فرستم

دیدم که در اینجا شور و غوغا برپاست حال پرسیدم گفتند که معنی نبوت که در اینجا قید بود غلو و زنجیری افتاده است دوی کا فورگشته خداوند آسمان رفت یاد زمین فرو شد.

## نور دوازدهم ذکر امام دهم

اسمه علی لقب نقی و مادی در مدینه منوره دوم جیب شصت و دو و چهارده یا سیزده هجری روز جمعه بعد مامون از لطن سماء ثمانه پیدا شد در جمیع حالات همچو آب و اجاد خود بود روزی معتمد بالله سوار شد و جمیع امر او علما حکم کردند که در رکاب بن پیاده روان شوند و امام را نیز تکلیف داد و ازین حرکت مراد ولی او ایذا و استخفاف امام بود آنحضرت با فروبی پیاد روان شد معتمد چون بمنزل رسید از امام عذر خواه گردید امام این آیت تلاوت کرد فتعوا فی دارکم ثلثة ایام ذلک و علی عید مکن ذب روز سوم دفعت معتمد بمقر اصلی شتافت روزی یک کس گفت که من علوی هستم از امام پرسیده شد فرمود که ان الله حرم لحم اولاد الحسنین علی السبایم این را در بروی سبلع اندازید تا صدق و کذب آشکار شود آنکس چون شنید اعتراف بر کذب خود کرد مردمان بمسئول عباسی گفتند که امتحان سخن امام کنید و ستم شیر را اگر نه داشته در یک مکان سرود و امام را از آن راه طلبید چون امام آمد سباع در پاکی وی افتادند و چون سگان اهل دم لایب می کردند و امام دست شفقت بر آنها می کشید بازش خلیفه آمد خلیفه احترام کرد و بازار بهمان راه بدر رفت و باز سبلع در پای وی افتادند بدست آنحضرت در مدینه منوره قیام داشت باز خلفای جور یابین گمان فاسد که امام بر خروج خواهد کرد و طلب اشته برای اقامت در ستمه زنگنه گفتند امام فرمان بجا آورد و بیا خدا دگر گوشت

نشست تا آنکه معتز عباسی خلیفه بغداد از هر داد و درین چهل و یک سال سوم حبس و در شنبه  
 سه دوصد و پنجاه و چهار یانچ هجری انتقال نمود و در ستر من لای دفن شد یک فرج شد  
 و چهار یانشش سپرو یک خنرو بر مهر امام حفظ العهود من اخلاق للعبدی کنده بود و پوشید  
 مباد که ستر من دای فی زماننا بسامه معروف است و بر مرار امام علی النقی و امام حسن عسکری هر  
 شیعه اما سیه گنبد عالی بنا کرده اند و سکنه آنجا اکثر شیعی المذهب اند و مصارف خدم  
 دیگر احترام از دولت ایران و پیشکشهای شیعه آل محمد است و از دولت عثمانیه تسلیم  
 اقلیل استعانت می شود.

### نور نیر دهم در ذکر امام یازدهم

اسم سامی حسن لقب گرامی عسکری در مدینه منوره روز دوشنبه چهارم یا ششم ربیع الاول یا نهم  
 ماه ربیع الثانی سنه ۲۳۳ دوصد و سی و دو هجری از بطن مسماة حریب پیداشد و در جمله احوال همچو  
 نیاکان خود بود روزی معتز عباسی آنحضرت را بیرون شهر برد و بسبیل فخر و مبالات و تعلی  
 لشکر خود نمود امام بعد ملاحظه دو انگشت خود برداشت و بخلیفه فرمود که از میان دوازده گشتان من  
 بسین خلیفه دید که از آسمان تا زمین در جوابی حساب سواران بوجهی آراسته استاده اند که  
 گاهی مثل شان یک سوار ندیده بود امام گفت از ایشان سوال کن که اینها کیستند خلیفه پسر  
 جواب شنید که ما فرشتگانیم و حکم خدا جمله عسکر امام عسکری هستیم اگر بجنش ابرو بفرماید در  
 دم زمین و آسمان را بر هم نیز نیم خلیفه بجزرت رفت و سر پائین افکند و از آن روز امام لقب  
 عسکری شهرت یافت و روایت دیگر نیست که سهرمن دای معسکر بنا کرده معتصم بالله بود و آن را

عسکر و عسکران بهم می گفتند و امام در آن محک نظر بند در خانه خود میبود و بسبب سکونت آنجا  
 بلقب عسکری مشهور شد معتد بآنکه عباسی که عداوت کلی میداشت با آنکه امام در خانه خود  
 مشغول بیاد خدا میماند و کمتر مردمان بخداست عالی وی باریاب می شدند زهر داد و بکمر بست  
 و هشت سال ششم ماه ربیع الاول در جمعه سنه دوصد و شصت هجری انتقال کرد و بقول دیگر گشت دوم  
 محرم سنه دوصد و شصت یک هجری در سمرقند بجان خود دفن شد درستان زجر نام کین شش  
 از پرسی بود که صاحب عصر الزمان باشد و باید دانست که این پیشوایان عالیشان هر یک شخصانی بجا  
 بی کینه صاف سینه عابد زاهد عین خلاق محض شفاق بلخ لبسیان شیوا زبان خوش آواز  
 دوست نواز سیر چشم بری ارشتم موصوف و معروف بروت و فتوت و دیانت و امانت  
 و جرات و شجاعت و سماحت و بسات و همت و میت و رافت و فطانت و علم و حلم بودند  
 و از کسی هیچ شیئی نیاموختند بقول بی حساب جلال فضل از خزان علم الهی اندوختند  
 بسجده دشمنان ایشان هر چند جتند عیبی در ذات و صفات شان نیافتند و باوصف عداوت  
 فطری و جبله معترف فضل و کمال شان شدند در دوا میوه و عباسیه شیعه آل محمد که آنکه  
 معصومین شیعتان شعاکم بودند و در حق ایشان فرموده اند سیر آنکه کرام در کتب ضخیم نوشته  
 اند مگر از ظلم ظلمه تلف شدند و آنچه از غایت اشتهار زبان زرد خلائق ماند متفرق در کتب شیعه  
 و سنی مرقوم است و آنهم آنقدر است که اگر یک جعفر هم شود سفر کلان بر قمر آید

### نور چهاردهم در ذکر امام دوازدهم

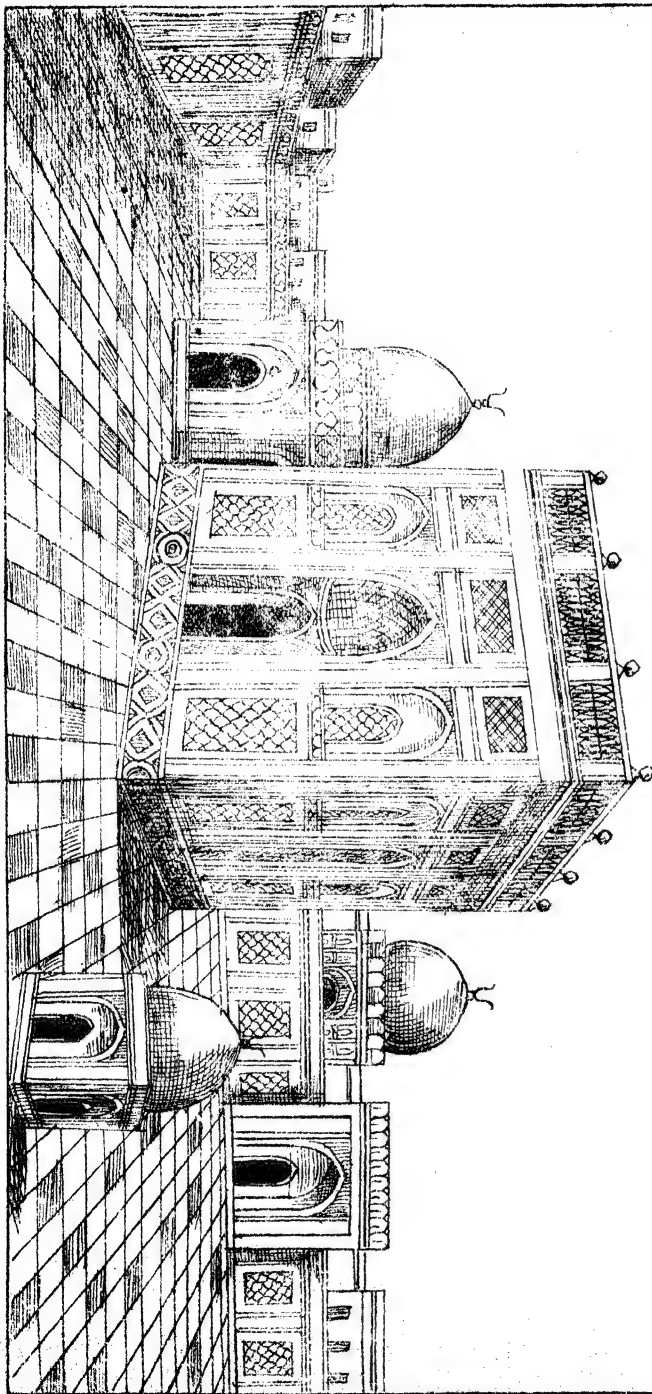
در بخاری و مسلم و ترمذی و غیره کتب حدیث اهل سنت و جماعت نوشته است قال النبی صلعم



## حال سرن راسی معروف بسامروہ بموجب تہ نشہ ہجری

یہ قصبہ کاظمین سے ۱۹ فرسخ دور ہے زائر تین روز میں جاتے ہیں۔ یہاں مرزا جناب امام  
 علی النقی و جناب حسن عسکری علیہما السلام کا ہے قبہ طلاکار اور سنار اسکے بلند ہیں اور قریب  
 از جن خانقون والدہ صاحب الام علیہ السلام اور حلیمہ خانقون خواہر امام علی النقی بھی وہیں ہے  
 اور ایک تہ خانہ ہے بقول شیعہ امامیہ بعد رحلت جناب امام عسکری اُنکے فرزند امام محمد مہدی  
 علیہ السلام بمشیت ملک علام سرن صبا میں دنان غائب ہو گئے ہیں مسجد میں نماز باجماعت  
 ہوتی ہے۔ خدام روضہ متعدد ہیں فرش و سامان آرائش قابل تعریف ہے۔

مسجد



لایزال الاساده عزیز الی اثنی عشر خلیفه کله من قریش و سیوطی در جامع صغیر نگاشته  
 قال لنبی صلی الله علیه و آله من بعدی عدد ثقیف موسی ازین دو حدیث شریف بودن  
 دو ازده کس جانشین پیغمبر خدا ثابت است و آنچه در تعیین اسم ایشان بیان اختلاف  
 کرده اند محل بیان در آن دیگرست و نیز در حدیث آمده قال لنبی صلی الله علیه و آله  
 المهدی منی اجلی البجیه اقنی الالف یاء الارض فتطاوعد لکما ملئت جلا و ظلما  
 یملک سبع سنین اخوجه ابوداؤد عن ابی سعید الخدری طرین حدیث بودن امام  
 مهدی از یقینات و سلمات اهل اسلامست مگر فریقین اختلاف کرده اند اهل سنت  
 و جماعت می گویند که در آخر زمان امام مهدی از نسل سادات پیدا خواهد شد و اسم مبارک  
 وی محمد و لقب مهدی خواهد بود و در عهد سعادت مهدی وی شوکت اسلام بحال خواهد  
 رسید و کفر و شرک از عالم نیست و نابود خواهد گردید و در زمانه وی حضرت عیسی از آسمان فرود  
 خواهد آمد و شریک جناب امام در نصرت دین بین محمدی خواهد گشت و دجال را خواهد کشت  
 چنانکه در حالات قرب قیامت این امور تفصیل تمام در مصنفات علمای اعلام از تمام  
 یافته درین مختصر گنجایش بیان این دوستان نیست و شیعه امامیه اثنا عشریه می گویند  
 که امام محمد مهدی حجة المنتظر صاحب الزمان پسر امام حسن عسکریست و در جمعه پانزدهم شعبان  
 سنه دوصد و پنجاه و پنج در ستر من رای پیدا شد و در طفلی بمزبته امامت رسید چون  
 والد ماجدش انتقال نمود و معتد عباسی بمحمدان خود حکم داد که بروید و در خانه امام عسکری فرزند  
 او را بگیرید و بکشید که در خاطر من و خدایم از آل محمد باقی نماند مردمان رفتند و تلاش کردند

و خبر یافتند که پسر امام عسکری اینک در ته خانه رفته است معتمدان در ته خانه رفتند و دیدند  
 که تمام سردآب پر آب است و بر روی آب امام رو بقبله نماز میخواند شخصی خواست که در آب  
 رفته بگیرد چون پاد آب گرفت غرق شد سوکدان چون حال برین منوال دیدند عاجز شدند و  
 برگشتند و از خلیفه آنچه دیدند گفتند خلیفه باردیگر فرمان داد و گروهی را برای گرفتار کردن  
 فرستاد اینها هر چند نفیض تحبس کردند نشانی از امام و آب سرداب نیافتند مجبور برگردیدند  
 و بعضی علمای نامی و صوفیه گرامی از طائفه اهل سنت و جماعت نیز درین باب باشیعه آل محمد  
 یک زبان اندیش ملا جامی در شواهد النسب و عبد الوهاب شعرانی در کتاب لوائح الانوار  
 فی طبقات الاخیار و در کتاب یوقیت الجواهر فی عقاید الاکابر و شیخ اکبر ابن عربی در فتوحات  
 مکیه و خواجه پارسا در فصل الخطاب و عبد الحق دهلوی در رساله ائمه اطهار و جمال الدین محمد  
 در روضه الاجاب و ابو عبد الله شامی صاحب کفایت الطالب فی مناقب علی بن ابیطالب  
 در کتاب التبیان فی اخبار صاحب الزمان و سبط ابن الجوزی در تذکره خواص الائمة فی  
 معرفه الائمة و نور الدین مالکی در فصول مهمه و کمال الدین بن طلحه مفتی شافعیه در مطالب  
 السؤل فی مناقب آل الرسول - و شاه ولی الله در فضل المبین - نسخه صحیح و عتیقه یوقیت  
 که از کتب خانه میر عبد الحلیل علامه بگرامی و میر غلام علی آزاد در کتب خانه نواب امیر الملک  
 و الاجاه احوال در بهوپال موجود است بمطالعہ مؤلف این کتاب البانی فضل عباس شروانی گزشت  
 و این عبارت بقدر حاجت از بحث ثانی و ستون فی بیان جمیع اشتراط الساعه تقریباً  
 بلفظه در اینجا منقول گشت و هو اولاد العسکری علیه السلام و مولده سلام الله علیه لیلۃ

النصف من شهر شعبان سنة خمس وخمسين ومائتين وهو باق الى ان يجتمع بعيسى بن  
 مريم على نبينا وعليه الصلوة والسلام فيكون عمرة الوقتنا هذا وهو سنة ثمان وخمسين  
 وتسعم مائة سبعم مائة سنة وست سنين هكذا اخبرني الشيخ العراقي المدفون فوق  
 كوم الرش المطلق على بركة الرطلي المحروسة عن الامام المهدي حين اجتمع به ووافقه  
 على ذلك شيخنا سيدي علي الخصاص رحمه الله تعالى وهذا عبارة الشيخ محي الدين  
 العزفي في الباب السادس الستين وثلاث مائة من الفتوحات واعلموا انه لا بد من خروج  
 المهدي عليه السلام لكن لا يخرج حتى تمتلي الارض جزاً وظلماً فيملاًها فسطاً وعدلاً  
 ولو لم يكن من الدنيا الا يوم واحد طول لله تعالى ذلك اليوم حتى يلي هذا الخليفة وهو  
 عليه السلام عترة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم من ولد فاطمة سارة الله عليها جلاً  
 الحسين بن علي بن ابي طالب عليه السلام ووالده حسن العسكري بن الامام علي النقي بالكوفة  
 ابن محمد النقي بالنائب بن الامام علي بن موسى الرضا بن الامام موسى الكاظم بن الامام  
 جعفر الصادق بن الامام محمد الباقر بن الامام زين العابدين بن علي بن الامام الحسين  
 ابن الامام علي بن ابي طالب عليهم السلام يواطى اسمه اسم رسول الله صلى الله عليه وآله  
 ببايعه المسلمون بين الركن والمقام ونسخه شواهد جامي شهورست وديگر کتب مذکوره نیز کتاب  
 فیستند هر کس را شوق مطالعه باشد با ست آوردن و دیدن می تواند و درین مختصر جهن قدر کافی  
 ست اگر در خانه کس ست حرفی بس ست ٥

منشور من از گل سحانه

ملوست ز فیض آسمانه

گل‌های بهشت جمله خوشبخت

بنگر سختم تمام نیکوست

از بنده دعای قبول از حق

باد از غنم بهر رونق

قادر قیوم حکیم خیر ابو البشر را بی مادر و پدر و حواری مادر از پهلوی مرد و عیسی را بی پدر از شکم زن  
 آفرید و خضر الیاس را درین عالم کسوت حیات تا قیامت بخشید و عیسی بن مریم را زنده  
 بر فلک چارم برداشت و ادیس را در بهشت زنده گزاشت و قایم آل محمد را سبب امان  
 اهل زمین گردانیده از نظر پنهان ساخت و از راه حکمت باله که هیچکس پی به کنه آن برد  
 نتواند تا وقت موعود رفته مرتبه او را از عالمیان برافراشت در وجود دجال و ظهورش  
 قریب قیامت اهل اسلام متفق اند پس درباره صاحب الامر استعجاب نمودن چه معنی  
 دارد تعریف الاشیاء با ضلالتها روز بروز شب میز می گردد اگر بدترین خلیق دجال  
 موجود است لابد بهترین خلیق مهدی هم موجود باشد و بعض کسان که در کتب مناظره نوشته  
 اند که این قدر زنده ماندن نوع آدم را ممکن نیست جوابش ظاهر است که هرگاه قادر مطلق  
 برای اظهار قدرت عالم آفرید اگر یکے از بندگان خود را زندگی تا قیامت بخشید و او را چه شکل  
 ست و هر که شک آرد احمق است معجزات انبیاء و کرامات اولیاء را کافیست اهل اسلام باو بر سر  
 و در قدرت الهی تعجب نمی نمایند پس چنانکه معجزه شق القمر و معراج و جریان آب از گنجان  
 حضرت و معجزه عصا و کف بیضای موسی و واقعه گلشن شدن نابرابر ابراهیم و قصه اصحاب کعبه  
 و حضرت عمره و حال دریایی سیل و دم غرق شدن فرعون و خف و سح بعض ائم قصه فان  
 نوح علیه السلام و امثال آن را واقعی میدانند زنده و جوان بودن صاحب الامر را نیز از این

قبیل شمر در عین صواب است و در کتب معتبره بعضی وقائع غریب بعید القیاس مرقوم اند و باور کرده می شوند که **إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** مثل قصه پیداشدن بوز سحر از بطن النعوا و قصه سلمان و آبسال که خنین بن اسحاق از یونانی زبان بعربی نوشت و و انموده که حکیم قلیقو آئی که اورا اسقلینوس آئی هم گویند برای هر مانوس بادشاه مصعبی مادر و پدر از حکمت عملی پیا انموده و وی جوان شد و مدتی سلطنت کرد.

### نور پانزدهم در فضائل اهل بیت

هنگام تالیف این رساله و تصنیف این مقاله بجز یک ورق جاد و کشیده مخلص انجنات انخلود و غیره شملبر تواریخ پیدایش و انتقال و نام و لقب و کنیت و عدد اولاد و وارده امام دیگر هیچ کتاب حال اهل بیت رسالت تا ب نزدیک فقیر حقیر احد بن الناس ابو الفضل عباس موجود نبود هر چه در سفینه سینه بصحت تمام محفوظ داشتم مستعینا بالله الکریم بزرگاشتم و چون دعا بپایان رسید بدلم القا کردید که اندک از بسیار مناقب و فضائل اهل بیت که آید بید الله بذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا خاص در شان ایشان نازل است و بنحو ای قل لا استلکم علیه اجر الا المودة فی القربی بر کافه است محمدی ولای شان فرض عین از کتب علمای معتبرین نقل بردام و اشجار انوار و اثمار مناقب آل نبی و اولاد علی در گلشن خود کارم هرگاه هم غیب این لطیفه در گوش هوش بن دمید دلم مانند خسته عالیه گردید چند گل خوشبو از گلزار کتب چیده مشام انبای کرام را عطر آگین و طبیعت خود را بهشت برین نمودم **طبرانی** از ابن عمر از آنحضرت روایت کرده که همه فرزندان را پدر است که عصبه

ایشان ست سواى ابنای فاطمه که من عصبه ایشان و پدر ایشانم و حاکم از جابر از آنحضرت  
 روایت می کند که برای همه پسران مادری و پدری عصبه است که بسوی دوی منتب میشوند  
 مگر فرزندان فاطمه که من دلی و عصبه ایشانم و عمر بن الخطاب از آنحضرت روایت میکند  
 که همه فرزندان دخترى عصبه ایشان پدران ایشان باشند سواى فرزندان فاطمه که من  
 پدر و عصبه ایشانم حاکم در سفینه بروایت علی مرتضی در حدیث طویل در ذکر قصه نام نهاد  
 آنحضرت امین راجس حسین می آرد که وقت تولد هر یک ازین در سجانه نبوی حق تعالی  
 با جبریل وحی فرستاد که انه ولد الحمد ابن یسعی پیدا شده است محمد را پسری بخارشی از  
 ابی بکر روایت کرد که شنیدم رسول خدا را که بر بنبر فرمود ان ابني هذا سید یعنی این  
 پسر من که حسن باشد سید است و سلمان فارسی از آنحضرت روایت کرده که حسن و حسین  
 پسران من اند صاحب صواعق محرقه نقل میکند که مارون رشید از امام موسی کاظم  
 علیه السلام گفت چگونه می گوئید شما که مافزیت رسول ایم خلافت شما اولاد علی هستید امام این  
 آیت بخواند ومن ذریته سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون تکذک لک بنجرى الحسنین  
 و ذکر یا و یحیی عیسی الیاس چون بنام عیسی رسید فرمود عیسی را پدر نبود حالانکه در حق  
 ذریت ابراهیم خوانده است جابر بن عبد الله گفته که در آیت مبا له انفسنا محمد و علی است  
 و ابنا ثنا حسین و سنا ثنا فاطمه زیرا و همچنین روایت کرد حاکم در مستدرک از علی بن عیسی  
 و قال صحیح علی شرط مسلم و رواه ابو داود الطیالسی عن الشیخ مرسل و روی عن ابن عباس  
 و لا یخوذ لک و نهی در تذهیب التذیب نقل میکند که نوبتی مارون رشید عباسی بر آ



حج رفت و از آنجا بروضة نبوی آمد و گفت السلام علیک یا رسول الله ابن عم یفخر بذلک  
یعنی سلام است بر شما ای رسول خدا ابن عم تو نازش میکند باین که پسر عم تست حاصل آنکه  
ابن عم گفت و با طهارت خود با جناب رسالت افتخار کرد پس امام موسی الکاظم نزد یک  
روضه مقدسه رفت و گفت السلام علیک یا ابا سلام است بر تو ای پدر من فتخیر وجه  
الرشید و قال هذا الفخر یا ابا الحسن حق یعنی مهبل شاد روی بارون رشید و گفت  
ای ابو الحسن این نازش بجاست و دیگری درین فخر شریک ثنائیت حاکم در سفینه از کتاب  
الاخبار ابو حاتم نقل میکند که روزی معاویه فخر کرد و جناب امام حسن مجتبیٰ نزد او نشسته  
بود معاویه گفت منم پسر بطحار که و پسر ابو داکرم که و پسر سید قریش امام فرمود  
معاویه مگر این فخر بر من میکنی منم پسر عروقه اشک و ماوی البقا و آرنده های وسید  
ایل دنیا بفضل سابق وجود رایتی منم پسر کسی که طاعت او طاعت خدا و معصیت او معصیت  
خدا است پس آیا هست ترا پدری همچو پدر من که با و ناز کنی و جدی همچو جد من که با و بیست  
کنی معاویه گفت لا والله درست میگویی و در معالم آمده فضائل الالباء مفاخر الائمة اطهار  
از جابر بن عبد الله و خطیب از ابن عباس در تاریخ خود روایت کرده اند که آنحضرت فرمود  
گردانید خدای تعالی ذریت هنری را در صلب آن و ذریت مرا در صلب او این پنج است اولاد ائمه  
جناب سالتاب با حضرت ولایت خطاب و شن ترا از آفتاب المتاب است ترانه

ای شیر خدا نفس نبی زوج تبول	ای مهر تو طاعت ملک نیت قبول
شاید ز بی حکمک بحی این بس	کز نسل تو پیدا شده اولاد رسول

و بر وایت خدیجه خاتون از آنحضرت آمده که من و علی از یک نور بودیم مودع نزد  
عبد المطلب پس فرود آمد نور نبوت در پیشانی عبد الله و نور ولایت در جبهه ای طالب و اینجا  
ولایت است بر شدت اتحاد و هر ذات حضرت مرتضوی بانور حضرت مصطفی  
صاحب کتاب الدرر می آرد که انس بن مالک گفته قوله تعالی مرج البحرين يلتقيان علی و  
فاطمه اندیشیز منهما المولود المرجان حسن و حسین اند و از محمد بن سیرین در تفسیر هو الذی  
خلق من الماء بشراً فجعله نسباً وصهراً مروی است که این آیت نازل است در نبی و علی و فاطمه  
زهره اینست نسب و صهر او دود الشیخ ابن حجر فی فضول الملهه <sup>۳۰</sup> سعید بن منصور  
سنن خود از سعید بن جبیر در تفسیر قل لا اسئلكم علیه اجرا الا المودة فی القربی روایت  
کرده و ابن عباس گفته که هر گاه این آیه نازل شد گفتند یا رسول الله کیستند این قریب که  
واجب شد مودت ایشان بر ما فرمود علی و فاطمه و فرزندان ایشان اخرج ابن المنذر و ابن  
ابی حاتم و ابن مردویه فی تفاسیرهم و الطبرانی فی معجم الکبیر و معنی کریمه نیست که نمیخواهم  
از شما هیچ آبر که بجز اینکه دوست دارید اقربا و اهل بیت و عمرت مرا و محی الدین بن عمر  
در فتوحات مکیه نوشته که طلب نکرد آنحضرت بامر الله از ما مگر مودت قریبی را و کسی که  
قبول نکرد سوال نبی را با وجود قدرت بکدام رو ملاقات می کند آنحضرت را فدای قیامت  
و امیب می دارد شفاعت را حالانکه روانه کرد و حاجت او را با مر خدا که مودت قریبی است عملاً  
فکیف محبت اهل بیت که اخص القربی اند انتی کلامه و حاکم در سفینه از آنحضرت آرد  
که اجر من بر شما مودت است در حق اهل بیت من و من سوال کننده ام شما را از مودت ایشان

و بمالغته کسند ام در مسألت او و در راه الحلب الطبری ایعتاً و نیز عالم آورده که آنحضرت  
فرمود خدا فرض کرده است فرائض را و فرض کرد مولات اهل بیت را پس ضائع نکنید آن را  
در هیچ حالی از احوال این ابی حاتم از ابن عباس در تفسیر و من یقتد حسنۃ نقل میکند  
که مراد بحسنۃ مودت آل محمد است کذا فی فصول الملهیه و همچنین در تفسیر ~~عمر و دوابی~~  
اخراج کرده است از امام حسن که فرمود در خطبہ من از اهل بیت ام که فرض کرد حق تعالی  
مودت ایشان بر هر مسلم پس گفت نبی خود را قل لا اسئلكم علی جوار الالمودۃ فی القربی و من  
یقتد حسنۃ فذله فیها احبنا اقرار حسنۃ مودت ما اهل بیت است و فرمود  
آنحضرت داخل نمیشود در دل مسلمان ایمان تا آنکه دوست ندارد شمارا برای خدا و برای  
قرابت من اخراج احمد و الترمذی و صحیح النسائی و الحاکم عن مطلب بن بیعت و فرمود  
دوست دارید خدا را به سبب آنکه خورشید شمارا از نعمتهای خود و دوست دارید مرادوستی  
خدا و دوست دارید اهل بیت مرادوستی بن اخراج الترمذی و حسن و الطبرانی و الحاکم عن ابن  
عباس المستدرک و الحاکم الثاني فی السفینه و طبرانی در اوسط از ابن عمر نقل کرده که آخر چیزیکه  
تکلم کرد آنحضرت بآن نیست که خلیفه ما باشید در اهل بیت من و تجاری در تاریخ خود از حسن  
بن علی روایت کرده که آنحضرت فرمود برای هر چیز بنیاد است و بنیاد اسلام حب و محبت است  
و حب اهل بیت است و فرمود اول کسیکه شفاعت کنم او را روز قیامت اهل بیت من اند  
اخراج الطبرانی عن ابن عمر و نیز طبرانی از مطلب بن عبد الله بن حوطب عن ابیه روایت  
می کند که خطبہ خواند آنحضرت برای مادر مویع جحفه و فرمود آیا نستم اهل تر شما از نفوس شما

گفتند آری فرمود سوال کنند ام شمار از دو چیز از قرآن و عمرت من و فرمود سوگو کنید بخدا  
 جنبش نمی کند قدم نبده در روز قیامت تا آنکه پرسیده می شود از چهار چیز و ذکر کرد جمله آن  
 حب اهل بیت خود را و راه الطبرانی عن ابن عباس ابوالموثید فی کتاب المناقب عن ابراهیم  
 و فرمود ادب دهید اولاد خود را به خصلت بحب نبی خود و حب اهل بیت او و قرأت قرآن  
 و راه الدیلمی عن علی علیه السلام و ابن مسعود از آنحضرت روایت می کنند که حب آل محمد  
 یکروز بهترست از عبادت یک سال و هر که بمیرد بر آن داخل شود در جنت کذا فی ذخائر  
 و فرمود اهل کسی که بیاید بر حوض اهل بیت من باشند و راه الدیلمی عن علی و فرمود اول  
 شفاعت کنم او را روز قیامت از هست خود اهل بیت من اند <sup>قطعه</sup> فالا قرب فالا قرب فالا قرب فالا قرب  
 و الطبرانی و ابوسعید خدری از آنحضرت روایت کرده که فرمود آگاه باشید که دوست درو  
 و محل سروامانت من که بازگشت می کنم بسوی آن اهل بیت من اند و راه الترمذی و حسنه  
 و فرمود تحقیق برای خدا فرستگانند سیاحت کننده در زمین که مقرر کرده شده اند برای  
 سعادت آل محمد اخبرهم الحافظ عمر بن ملافی سوده و عبد الله بن جعفر گوید شنیده ام آن  
 حضرت را می فرمود ای بنی هاشم تحقیق سوال کردم خدا را برای شما اینک که گردانده شمارا  
 بجای و رحما و راه نماید شمارا و امن دهد خائف شمارا و سیر کند گردن شمارا اخبرهم الطبرانی  
 فی الاوسط و مرویست از ابی ذر که شنیدم رسول خدا می فرمود گردانید اهل بیت مرا  
 از شما بجای سزاوارتن و بجای هر دو چشم از سر و راه نمی یابد سر مگر بهر دو چشم کذا فی ذخائر  
 و فرمود من و اهل بیت من درخت ست و شاخهای آن در دنیا است پس هر که تمسک کند

بآن گرفت بسوی پروردگار خود راهی رواه المصنف الطبری عن ابی سعید الخداری فی السیفیه  
 و از ابن مسعود مرویست که هست محمد صلی الله علیه وسلم را فرقتی و جماعتی است پس بچا مانید  
 باست وقت اجتماع و باشتید در حین افتراق در نط او سطر و بگریه در اهل بیت پیغمبر خود  
 که اگر جنگ کن ایشان جنگ کنید شما و اگر صلح کنند ایشان صلح کنید و در اینجا دلالت است  
 بر شدت اتصال و اتحاد حق بآل بیت که حق عبارت از ایشان است و ایشان عبارت از  
 حق اند و طبرانی در او سطر از ابی سعید خدری روایت می کند که شنیدم رسول خدا میفرمود  
 مثل اهل بیت من همچو کشتی نوح است هر که سوار شد بر آن نجات یافت و هر که نماند  
 غرق شد و نیست شال اهل بیت من در شما مگر مثل باب حطه در بنی اسرائیل هر که داخل  
 شد در آن بخشیده شد برای او گناه او و دوی مثله البزاز عن ابن الزبیر و احمد و الحاکم عن  
 ابی ذر ابن جهم گفته که این حدیث بطریق کشیره مرویست بعضی او بعض را قوت میدهد  
 و در اینجا دلالت است بر نجات یتسکین و توسلین الهیت و بشارت برای مصنین ایشان  
 مغفرت ذنوب و وعید است برای تخلفین بهلاک و غرق و در روایت سلمه بن اکوع از آن  
 حضرت آمده که ستارها امانند برای اهل آسمان و اهل بیت من امان اند برانی اهل زمین اخر  
 ابن ابی شیبته و مسند فی مسندها و الحاکم و الترمذی فی نوادر الاصول و ابویعلی و الطبرانی  
 و جماعة اخری و در روایت حاکم از ابن عباس بطریق صحیح از آن حضرت چنین آمده که بنوم امان اند  
 اهل زمین را از غرق و اهل بیت من امان اند برای است من از اختلاف که مودعی و پیغمبر  
 است و وقتی که خیانت کنند قومی بایشان مختلف شود آن قوم لشکر شیطان گردد و در روایت

چنینست که نجوم امان اند اهل آسمان را پس چون نجوم بروند آسمان برود و اهل بیت من  
 امان اند اهل رض را پس چون اهل بیت من بروند زمین هم برود و راه احمد قحاکم  
 در سفینه این قدر زیاده آورده که هرگاه نجوم از آسمان بروند بیاید اهل آسمان را چیزیکه وعده  
 داده میشوند بآن و هرگاه بروند اهل بیت من از زمین بیاید برای اهل زمین چیزیکه وعده داده  
 شده اند آن را و در روایت دیگر آمده که هرگاه منقرض شوند اهل بیت من از زمین بریزد برایشان  
 خدای تعالی عذاب سخت ریختنی و در این احادیث و امثال آن دلالتست بر اینکه قیام  
 عالم و اهل رض وابسته بدامن جناب ایشانست و ابقای آنها بر بقای اینهاست و چون ایشان  
 را از دنیا بردارند خود دنیا را بردارند و تا وقتی که ایشان در زمین برصد حیات متکفل اند من سلامت  
 در زمین باقیست و در وصیت حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم بامت در مخاطبه صحاب  
 انصار در حق اهل بیت زید بن ارقم از آن حضرت روایت می کند که من می گزارم در میان شما  
 چیزی را که اگر تمسک کنید شما آن بعد از من نگه نشوید و آن چیز کتاب خدا و عمرت من و اهل بیت من  
 و جدا نشود این هر دو تا آنکه وارد شوند بر من بر جوش کوشش پس بسنید چگونه معامله می کنید  
 و چشم تمسک نمایند برین هر دو و اخرج الحاکم و الازمذی حسنه روی مثله لما و ردی  
 عن ابی سعید احمد الطبرانی و عبید بن حمید مسنده عن زید بن ثابت و در جامع الاصول  
 است که زید بن ارقم را گفتند که سار نبی اهل بیت اند یا نه گفت آری لیکن مراد در اینجا از اهل بیت  
 کسانی هستند که مثل پیغمبرند بر ایشان سلامست و روی مثله الحاکم فی السفینه و الشیخ  
 ابن حجر فی ذخیره و ابوسعید خدری از آنحضرت روایت می کند که فرمود نزد یک است که

خوانند شوم یعنی نزد خدا پس اجابت کنم یعنی از دنیا بروم و من میگزاردم و میآید  
 شما ثقلین را که کتاب خدا و عترت من است و تحقیق لطیف خیر خبر داده است  
 مرا که آن هر دو چیز جدا نشود تا آنکه نیایند نزد من بر عرض کوثر پس گفتند چشم تمسک  
 بنمایید در این برود اخراج احمد ابویعلی و الحاکم فی السفینة و روی نحو البزار عن علی و ابی هریرة  
 و در روایت زهری این قدر زیاده است که تحقیق خدای تعالی سوال کننده است شمارا  
 که چگونه خلافت کردید شمار در کتاب خدا و اهل بیت من گذاشتی و در این حدیث  
 که از وصایای آنحضرت است در آخر عمر در حضور جم غفیر بموضع خم غدیر در سال نهم هجرت  
 چون سرور عالم از حجة الوداع مر حجت فرمود با جمیع قبائل و عشائر عرب که در این مرتبه همگام  
 مصطفوی تا خم غدیر برآمده بطریق خود ماکه از اینجا منشعب شده بود رخصت شدند حضرت همه را  
 جمع کرده خطبه بلیغ خواند و این حدیث فرمود و ب عظمت کتاب الله و اهل بیت آگاه ساخت  
 زیرا که حضرت را معلوم شده بود که زمانه وفات نزدیک است و بعد از من در است اختلاف  
 خواهد شد و اکثر مردم از راه صواب خواهند گشت آخر همچنان شد که مخبر صادق اندیشید  
 بود لا جرم حق وصیت داد فرمود که انتقال من از سرای فنا بدار البقا قریب است و من  
 همیشه زنده نخواهم بود که هر کس در هر وقت هر چه از من دریافت کند پس صورت هدایت بعد از  
 من نیست که بر قرآن عمل کنید که سر اسرار و هدایت است و هر چیز مجمل و مفصل در سوت  
 و اهل بیت من تمسک نمایند یعنی اطاعت کنید که ایشان مفسر قرآن و همه تبه فرقان اند لهذا  
 هر دو را ثقلین نام نهاد و این جبر در ذخائر نوشته که نام کرد حضرت کتاب عترت را ثقلین

هر خطير و شريف را ثقیل گویند نیز در ترجمه گفت که کتاب عترت را بواسطه آن ثقیل گفت  
 که اخذ و اتباع آن ثقیل است هر کس با آن نتواند برداشت و در روایت ترمذی از زین  
 الرقم از آنحضرت چنین آمده که احدهما اعظم من الآخر یعنی یکی از هر دو کتاب عترت  
 کلان تر است از دیگری و لهذا از حضرت امیر مرویس است که فرمود ما قرآن ناطق هستیم و در این  
 حدیث و امثال آن دلالت است که سرور عالم و مقامات دینی و احکام شرعی ما را حواله  
 این دو چیز عظیم القدر فرموده است و سعادت و فلاح و هدایت دین و دوزخ و نهم و شوم  
 پس هر که تمسک کند مهدی و مادی باشد و هر که مخالفت ثقلین کند گمراه و خارج از دین باشد  
 و در روایت دیگر آمده که در هر خلف از اهل بیت من عدول ندنمی می کنند از دین تحریف  
 غالین و انحلال سبطلین و تاویل جاہلین را آگاه باشید که آنکه شما وفدا هستند بسوی  
 خدا پس نظر کنید که کدام کسان را وفده خود می سازید در دین خدا اخذ به الحب الطبری و الحاکم فی  
 السفینه و در اینجا دلیل است برین که اقتدا در دین با اهل بیت رسول می شاید و اخذ از آن  
 معصومین علیهم السلام که وفده است اند بسوی خدا از گروه ایشان می باید نه از بکر و عمرو  
 و جارت حنفی شافعی گوید و فی غل کل فریق یجمع تحت لواء من له یتبع و کل ناس بکلام یک  
 فاختار من شئت و اتی السمعاء و ابیت کرد معاویه بن عمار و ابی از امام محمد الباقر علیه السلام  
 تفسیر فاستلوا اهل الذکر ان کنته لا تغفلون که سخن اهل الذکر گذار فی فصل الامه باجماع معلوم  
 است که تمسک در دین بهر دو از وجهات است و در حدیث آمده که با اهل بیت آغاز شد دین در  
 ما عود کند و بمانتم شود دنیا اخذ به الحاکم شیخ عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که اولاد اجداد



و احقاد عالی نژاد آنحضرت بحکم وراثت حقیقی و مناسبت ذاتی از همه نصیب و افرو فیض  
کاملتر برداشته و بحکم عصمت ذاتی لوای معرفت بولایت معنوی برافراشته ریاست  
بدیگران گزاشته و هرگز نور ولایت از خاندان نبوت نقطه عین پذیرد و فلک ولایت جز  
باین اقطاب قرار نگیرد قطع

ظاهر از اهل بیت نور نبی      همچو دایره نور خورشید است  
از ازل تا ابد بود ظاهر      ز آنکه این نور نور جاوید است

فرمود سرور عالم شفاعت من برای اهل بیت من است و برای کسیکه دوست داشت اهل بیت  
اخوه الخطیبی تأدیحه عن علی بن ابی طالب و در اینجا تخصیص بعد تعمیم است بجهت مزید تفصل  
مجموع و ثبوت مزیت ایشان بر باقی است دلیلی از علی مرتضی آورده که فرمود ثابت ترین شما  
بر صراط سخت ترین شماست در جب اهل بیت من و حاکم از ابی هریره از آنحضرت روایت  
می کند که بهترین شما کسی است که بهتر باشد برای اهل بیت من بعد از من یعنی در حق ایشان  
نکوی و همان کند فرمود وصیت می کنم شما را در حق عتبه خود نیکی و البته موعده شما حاض  
ست مردواة عبدالرحمن بن عوف و فرمود هر که دوست دارد اینکه زیاده کرده شود در اصل او  
و اینکه تمتع شود با آنچه بخشیده است او را خدای تعالی پس باید که خلافت من کند در اهل بیت  
من خلافت خشن پس هر که خلافت نکند مرا در ایشان بکار پدر او وارد شود بر من روز  
قیامت در حالیکه سیاه شاه است روی او رواة عبدالله بن زید عن ابنه و آورده فی  
الذخائر و فرمود لازم گیرید مودت ما اهل بیت برای آنکه هر که ملاقات کند با خدا و دوست میدارد

مارا داخل میشود و در بهشت سونگد بیکه جان من در قبضه قدرت اوست نفع نمی کند بنده  
 را عمل او مگر معرفت حق ما اخرجه الطابین فی الاوسط عن حسن بن علی فی زوی در اوسط از عبد الله  
 بن جعفر آورده که شنیدم رسول خدا را می فرمود سونگد بخدا می رسد و میشود هیچ یکی از شما  
 تا آنکه دوست دارد شمارا بدوستی من حضرت فرمود چاکر اند که من شیخ ایشانم روز قیامت  
 اگر کم کنند ذریت ما و قاضی حوائج ایشان و ساعی در انجیح امور ایشان نزدیک اضطراب  
 و محب ایشان بدل و زبان خود اخرجه الدیلمی عن علی آورده فی فضول الملهه و ابو بکر خوارزمی  
 در کتاب المناقب در حدیث طویل ز بلال بن حمام از آنحضرت می آرد که حکم کرد خدای تعالی خازن  
 جنت را تا جنس بانید شجر طوبی را و بارور شد به صکاک بعد و مجانب اهل بیت و پدید آمد در زیر این  
 صکاک ملائک از نور و داد بهر یک یک صکاک را پس قتی که قیامت قائم شود بر اهل خود  
 فرشتگان در جنس لایق دور کنند و نماند هیچکس از مجانب اهل بیت مگر به بن بوی یک صکاک  
 و آن فکاک است از آتش و فرغ پس علی و فاطمه بسبب فکاک قابی حال و نسا را اندازد و زرخ  
 آورده الشیخ الحدیث ابراهیم بن عبد الله الوصالی الیمنی الشافعی فی کتاب اسنن المطالب ابن  
 خالویه فی کتاب الال و الشیخ ابن حجر الهیثمی فی فضول الملهه و محمد بن مصطفی الدین فی الشافعی  
 فی ارجوزة دوض الزهر و طبرانی آورده که فرمود آنحضرت از منم گیرد بودت با اهل بیت زیرا که هر  
 ملاقات می کند با خدا و حالیکه دوست میدارد ما را داخل میشود و در بهشت بشاعت ما رسد  
 بخدا نفع نمی کند هیچ یک علم او مگر معرفت حق ما کذا فی الذخائر و فرمود می رسد و بنده تا آنکه  
 نباشیم احب نزد او از نفس او باشد عمرت من احب بسوی او از عمرت و اصل من احب بسوی

از اهل او رواه عبدالرحمن بن ابی لیلی عن ابیه و اخوه البیهقی و غیره ایضاً و این حدیث مطابقت  
 حدیث صحیح بخاری است حدثنائمه بن ابی ایاس قال ثنا شعبه عن قتادة عن أنس قال قال  
 رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من والده وولده  
 والناس أجمعين و حکیم ترمذی در نوادر الاصول بسند خود تا آنحضرت آورده که معرفت آل محمد  
 برات است از نار و حب آل محمد سبب گرفتن است از صراط و ولایت آل محمد امان است از عذاب  
 صاحب تفسیر سلمی آورده که فرمود من ضامن ام بحبت برای کسیکه بنگردد در اهل بیت من  
 بنظر حرمت و حرمت در تفسیر کشاف است هر که بمیرد بر محبت آل محمد مشکل لایمان باشد مراد را  
 چنان بشتاب برزند که عروس را بخانه زوجه میبرند و خواجهمحمد پارسا در فصل الخطاب از  
 آنحضرت می آورد که هر که بمیرد بر محبت آل محمد مغفور و شمیم میرود و می گرداند خدا ملائکات رحمت  
 را از آن قرآن مفتوح میشود در گور وی و در از سوی بهشت و بشارت میدهد اندامها <sup>منشک</sup>  
 و فیکر بحبت و رواه ابن خالویه فی کتاب الاکال و آورده فی اللخائن و ابی جعفر محمد بن علی  
 الباقر عن ابیه عن جداه سلّم الله علیهم اجمعین روایت می کند که فرمود آنحضرت هر که را رواه  
 کند توسل را بسوی من و اینکه باشد او را نزد من یدی که شفاعت کنم او را بسبب آن فرقیات  
 پس باید که صلوات کن اهل بیت مرا و در آرد سرور را بر ایشان و عالم در تاریخ خود و دلیلی از ابی  
 روایت می کند که فرمود آنحضرت سه چیز است با حرمت هر که نگاه داشت آن را محفوظ باشد  
 او دین و دنیا می آید و هر که ضائع کرد آن را محفوظ نداشت برای او خدای تعالی هیچ چیز را  
 حرمت اسلام و حرمت من و حرمت اهل بیت من اخوجه الطبرانی و ابوالشیم و در روایت حکم

آمده هر که نگهداشت مراد اهل بیت من پس تحقیق گرفت نزد خدا بعد از این وسیله  
 مغفرت پیاورد و در روایت ابی سعید خدری است که فرمود بهر آن گنجینه نشود روز قیامت  
 هیچ مردی که دوست میدارد ایشان را مگر بدهد و او را خدای تعالی نوری تا آنکه دارد شود بر من روز  
 قیامت اخراج الحاکم فی السفینة و النبیسم در علیه از عثمان بن عفان از آنحضرت روایت  
 کرده که هر که احسانی و معروفی کرد در حق مردی از بنی عبدالمطلب در دنیا و قادر نشاء لمطلب بر مکافات  
 آن پس من جلدوی او کنم از طرف می روز قیامت و فرمود هر که نیکی کرد بسوی یکی از خلف  
 عبدالمطلب در دنیا پس بر من ست مکافات آن و تیکه ملاقی شود بر من اخراج الخطیب  
 عثمان بن عفان و الطبرانی و روایت کرده است ابن عساکر از علی مرتضی از آنحضرت که هر که  
 نیکی کرد بسوی یکی از اهل بیت من و عاجز شد وی از مکافات آن من باشم مکافی او یومیم  
 کیف بار علی بن حسین علیه السلام بیار شد جماعتی از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 برای عیادت امام آمدند و گفتند کیف اصبحت یا بن رسول الله فد تکت انفسنا فرمود فی عافیة  
 و هو المصنوع علی لک شما چگونه بامداد کردید گفتند در محبت و مودت شما فرمود هر که دوست  
 دارد ما را برای خدا ساکن کند او را خدای تعالی در ظل ظلیل روزی که هیچ منظر نباشد بخیر ظل او  
 و هر که دوست دارد ما را برای غرض دنیا بدهد او را خدای تعالی رزق او از جای که گمان نبرد  
 و مردی است از امام علیه السلام در تفسیر دکن فوامع الصادقین باشید همواره رستی پیشگان مرا  
 محمد و آل محمد است و مطالب السادات است که هر کس ایمان آورده است بر آنحضرت و ایمان  
 نیآورده است بر او لا امل او و حقیقت ایمان بر غیر نیآورده است و در دستور سحاقین مرقوم است

که مهبان رسول داد و رسول بشتر بخت اند و آنحضرت صادق است در وعده خود در وفات  
 وروض الزهراء زنجی نوشته است روایت کرد جمال مرثی و شهاب گورانی که هرگاه ائمه  
 گورگان برض موت بیمار شد دم نزع حالش سخت بتغیر گردید حتی که سیاه شد روی او پسر  
 افاقر یافت ازان حال گفت که آمدند نزد من فرشتگان عذاب و آمد سر و عالم و فرمود ملائکه  
 را بروید از نزد این کس که وی دوست می داشت ذریت مراد احسان می کرد با ایشان پس  
 فرشتگان شیخ ابن حجر گوید هرگاه محبت ایشان چنین ظالم را چنین نفع کرد حال دیگران چه باشد  
 فرمود آنحضرت بر بنخیزد و احادی از مجلس خود برای نظم می چسب کس مگر برای حنین و ذریت  
 ایشان اخراج ابن عساکر عن انس السیوطی فی خصائص الکلبی و در روایت دیگر آمده هر که بید  
 اولاد مرا بر بنخیزد و برای ایشان بستاند و بدرد او دادا و اداه سلطان الفلاس و حاکم در سفینه  
 نوشته که آنحضرت نشسته بود حنین علیها السلام آمدند آنحضرت ایشان را دید و برخواست  
 برای ایشان و چون در رسیدن درنگ شد استقبال کرد این هر دو را و ترمزدی و ابو داود و نسائی  
 روایت کرده اند از عائشه که عادت شریف نبوی این بود که هرگاه فاطمه زهرا سلام الله علیها  
 می آمد تمام قدر برخواست و پیش میرفت و تقبیل میکرد و بجای خود می نشاند و عادت سید  
 نیز همچنین بود وقت قدم آنحضرت مقامی حدیث گفته اند که آنحضرت بتظیم یکس بنجر فاطمه  
 زهرا و ذریت او بر میخواست طبرانی روایت می کند که می ایستد مردی برای برادر خود از جاست  
 خود مگر بنی هاشم که ایشان بر بنی خنیذ برای یکس در نافع نوشته که تقدیم کرده شوند این  
 در شی و جلوس ترجیحاً لقره الرسول و فی شرحه الاسلام و یقدم اولاد الرسول بالمشیر و المجلس

و در فتاوی زاهدیه و عنایه نوشته است که پسر بنبرد پرست و تعظیم پسر تلزم تعظیم  
 پرست و در رشحات نوشته است که ابو حنیفه کوفی در مجلس درس چند کثرت برخاست  
 و هیچکس سبب آن ندانست آخر یکی از تلامذه پرسید که سبب این نشست و برخاست چیست  
 گفت طفلی از سادات در میان این اطفال است که در صحن مدرسه بازی میکنند هر بار که بخود  
 درس میرسد و نظر من بروی می افتد به تعظیم اومی خیرم عبدالحق در اخبار الاخیار نوشته که  
 اکثر در وقت درس شیخ مان پانی پی اطفال سادات بازی کنان در آن کوچه میرسیدند  
 شیخ کتاب در دست گرفته و مادام که ایشان استاده بودند می اورا محال نشستن نبود در غیر  
 الاسلام نوشته و یعظم اولاد الرسول و یقدم علی نفسه فی کل شأن و یسعی فی حاجتھما یعنی  
 تعظیم نموده شود اولاد رسول و مقدم کرده شود بر نفس خود در همه حال و سعی بجای آورده شود در  
 قضا حاجت ایشان و در روایت صحیح آمده در حدیث ثعلبیین که لا تقد موها فقلکوا و لا تقصروا  
 عنھا فتلکوا و لا تعلوھم فانھما علم منکم یعنی مقدم نکنید هیچ چیز را بر کتاب عمرت  
 تا هلاک شوید و کوتاهی و قصور نکنید از ادای حقوق این بزرگو که هلاک شوید و تعلیم نکنید  
 بعترت که ایشان اعلم اند از شما و زیبن ارقم از آنحضرت روایت کرده اذکرکم الله فی اهل بیت  
 یعنی یاد می دهم و نام شما خدا را می ترسانم از عقاب او بر تقصیر کردن شما در حق اهل بیت و مکر فرمود  
 این کلمه راسته بار برای مزید تاکید و از خصائص ائمه ایست که یاد کرده می شوند بصلوة و سلام  
 بخلاف دیگران که مذکور میشوند بغفرت و رحمت و رضوان مذہب شافعی همین است که تصریح  
 در صلوٰۃ فرض است و صیغہ صلوٰۃ البتہ مثل است بر ذکر آل پاک و صلوٰۃ بر آل محمد از واجبات

صلوة ست و در حدیث متفق علیه آمده که بگوید اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد واهل بیت  
و جوب ست حقیقه علی الاصح و مراد بآل که در صیغه صلوة واقع ست اهل بیت ابرار اند لا اله  
محمد بن ادیس شافعی گوید

یا اهل بیت رسول الله جکم	فرض من الله في القرآن انزله
یکفیکم من عظیم القدر انکم	من لم یصل علیکم لا صلوة له

ابو القاسم قشیری میگوید عجب از کسان نیست که در نماز گویند آئی برآل محمد رحمت و درود  
بنفرس و بیرون نماز خلافت کنند اگر سادات در رکاب بروند پروای ندارند و اگر عرض کنند  
جواب نمی دهند در خلافت فرعون نیاز ست و ضرعت و در ملا انار بگو اعلی یا قال موافق  
حال کنند یا حال مطابق قال کذا فی مطالب السادات ام سلمه از آنحضرت روایت کرده که فرمود  
اگاه باشید که این مسجد حلال نیست برای حائض و جنب مگر برای نبی و از ولج او و علی  
و فاطمه بنت محمد خبر دار شوید بیان کردم برای شما اینکه گمراه نشوید اخوجه الطبرانی فی الکبیر  
و نیز ام سلمه روایت کرده که فرمود آنحضرت که این مسجد حرام ست بر حائض از نسأ و جنب از  
رجال مگر بر محمد و آل بیت او و فاطمه و حسن و حسین اخوجه البیهقی فی سننه و ابن عساکر فی تلخیص  
و از ابی سعید مروی ست که فرمود آنحضرت اسی علی جائز نیست برای سبک اینکه جنب شود  
درین مسجد سوای من و سوای تو اخوجه الاثرمدنی فی جامعہ حسنہ ابویعلی و البیهقی و سننهما  
هكذا فی نسخة للطالب الشیخ ابراهیم بن عبد الله الوصائی العینه الشافعی فخر الدین رازی در  
تشریح نوشته اتفاق کرده اند بریکه شرف علوی بتکرار فتی زائل نمیشود زیرا که شرف و

پیشرف رسول است و شرف غیر علوی زائل میشود با کتاب نوابی انتهی حکم علوی در اینجا حکم  
مسجد ویران و صحف کهنه و بوسیده است که هر چند قابل تصلیه و تلاوت نباشد و لکن  
قابل حرمت و اکرام است و شائسته تقبیل و استلام بیو طی گوید

فرزند نبی که نیست بر راه نبی	چون آیه منسوخ کلام الله است
------------------------------	-----------------------------

آیه منسوخ اگرچه قابل عمل و تمسک نیست اما تلاوت و حرمت قرآنیت هنوز باقی است همچنین  
سادات بشامت نفس اگر سبب تلای معاصی شوند قابل تمسک نمانند و لکن حرمت ایشان  
بجای ایشان است و توقیر ایشان بر است محمد و حبیب ابو عبد الله جرجانی گفته علوی چون  
عادت کند فسق و فجور را بادشاه را باید که قاضی از قبیلہ علویان مقرر سازد تا وی امر کند  
بکشیدن علوی و حبس و ضرب وی که ایشان با هم یک قبیلہ اند و جائز نیست قاضی را خبر و  
اعلام و اعلام عبارت است از اینکه بگوید تو چنان و چنین کردی و امام ضیاء الدین سنائی  
در تیسر نوشته که علوی را تغزیر بحبس و ضرب و زنجیر جائز نیست چه شرف وی اصلی است قاضی  
شهاب الدین دولت آبادی گوید چون برادران یوسف بمصر رفتند و روبروی یوسف آمدند  
و او را شناختند و یوسف ایشان را شناخت در آن وقت خدای تعالی وحی فرستاد و آنچنین  
اللّٰهُ لَنَنْصِفَنَّكُمْ بِالْقُرْآنِ هَٰذَا هُوَ لَا يَشْعُرُونَ بِمَعْنٰی وَحٰی کَرِیْمٍ بِیُوسُفَ کَلَّا گاه کن برادران را  
بسلوکی که با تو کردند در حالیکه ترا نمی شناسند پس یوسف مطابق امر الهی برادران را آگاه  
ساخت و گفت هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَاخْبِرُوهُ اِذَا نَزَعْتُمْ جَاهِلُونَ پس معلوم شد که تغزیر  
ایشان همین اعلام بود و پس زیر که حق تعالی در وحی حکم باخبر فرمود لا غیر با وجود تحریر جنایات



مثل قصد کشتن یوسف و فروختن حر و دروغ بستن که یوسف را اگرگ خورد و نافرمانی پدید  
کردن و تعزیری دیگر نفرمود و یوسف هم بر اعلام اتقان خود حسن بن علی علیهما السلام از آن  
المومنین از آنحضرت روایت کرده که الهی ایشان عترت رسول تواند بخش بد ایشان را  
بنیک ایشان بخش همه ایشان را چه بد و چه نیک پس کرد خدای تعالی شما بچنین و بکند به کسانی که  
بعد از شما آیند و دواء المحب الطبری و الحاکم فی المسفینة و در روایت ابی سعید خدری از آن  
حضرت آمده که قبول کنید از محسن ایشان و تجاوز کنید از سنی ایشان و دواء الدیلیمه

از حرمت محمد و از حرمت علی	سادات نور دیده اعیان عالم اند
کامروز از محبت شان نیست تمثلی	فردا طعام معدّه فروغ شود کس
الصالحون لله والطالحون له	از بهر آنکه سید کونین گفته است
اولاد مصطفی و جگر گوشه علی	سادات فضل اند بقول سینعلی
الصالحون لله والطالحون له	در فعل شان نظر کن ای خربجا هله

این حدیث از کتب صحیح است و غیره نیست مگر در کتاب خزانه جلالی بعنوان حدیث مستطوع  
ابی سعید خدری از آنحضرت روایت می کند که هر که دشمن دارد با اهل بیت را وی منافق است  
اخرجه ابن عدی فی الکامل و بیقی در شعب الایمان و ابن عدی از علی مرتضی روایت کرد  
اند که فرمود رسول خدا هر که نشناخت حق عترت من پس وی یکی از ته کس است یا منافق یا  
پسر زانیه یا بغیر طور یعنی مادر وی طال شده است بوی در حالت حیض و دواء ابوالشیم و  
ایضا و جابر بن عبد الله انصاری گفت و عظم کرد ما را رسول خدا پس شنیدم میفرماید اینها

بر که دشمنی کرد اهل بیت ما را حشر کند اورا خدای تعالی روز قیامت یهودی اخرجه الطهرانی  
 فی الاوسط و دلیلی از ابی هریره از آنحضرت روایت دارد که خدای تعالی دشمن میدارد و منقض  
 نبی خود را و آن دامنل شود در آتش دوزخ اخرجه الطهرانی و آنکه آن صححه و آن جان در صحیح خود  
 حاکم از ابی سعید خدری روایت کرده که فرمود صلی الله علیه و سلم سوگند بکسی که جان من در قضیه  
 قدرت اوست دشمن منی دارد اهل بیت را هیچ مردی نگردا خل کند اورا خدای تعالی در آتش  
 دوزخ و طبرانی از حسن بن علی نقل کرد که معاویه بن خدیج گفت ای معاویه دور و دور خود را از نظر  
 ما زیرا که آن حضرت فرموده است که بغض منی کند و حسد منی برد بر اینچگی مگر آنده می شود و  
 قیامت از عوض کوشتر بجا بکهای آتش و حاکم در سفینه از ابی سعید خدری از آنحضرت آورده که بر  
 منی خیزد هیچ مردی که دشمن دارد و اهل بیت را مگر احتجاج می کند حق تعالی از وی در  
 قیامت یعنی دشمنان اهل بیت روز قیامت از دیدار نور خدا محروم و محجوب باشند کلا انهم  
 عن بهمه یمن مثیل لجهنم و محجوبون کفار اند پس در اینجا سناری دشمنان اهل بیت برابر کفار و  
 مشرکین داشته اند نعوذ بالله منها و در روایت طهرانی از ابن عباس از آنحضرت  
 آمده که بغض منی هاشم کفرست و نیز حاکم روایت کرده که اگر یکی از بنده هزار سال میان  
 رکن و مقام عبادت کند و اهل بیت را دوست منی دارد و بیند از خدای تعالی برنخورد و در روز  
 و در روایتی آمده که هر که دشمنی گرفت یکی را از اهل بیت من محروم شد از شفاعت من و هر که در  
 بر بغض آل محمد بیاید روز قیامت و مکتوب باشد بر پیشانی او که نا امید است از رحمت خدا  
 و امام حسن علیه السلام فرمود هر که دشمن دارد ما را او دشمن داشت رسول الله را و فرستاد حق

حرام کرده است خدای تعالی جنت را بر کسی که ظلم کرد اهل بیت را یا مقاتله کرد با ایشان یا مد  
 کرد بر ایشان یا باگفت ایشان را کذا فی ذخائر العقبه و در حدیث مرفوع برویت عائشه صدیقه  
 و حدیث طویل که در آن حضرت پیغمبر بشش کس لعنت فرموده آمده است و المستحل من عذر  
 ما حرم الله یعنی ازان شش کس که لعنت کردم بر آن و لعنت کرده است خدای تعالی و هر  
 مجاب الدعوات کسی است که حلال گرداند بر اولاد من چیزی را که حرام کرده است خدای تعالی  
 از کتاب آن بر ایشان اخذه الذمذی الحاکم و البیہقی فی شعب الایمان و اخرجه الدارقطنی  
 فی الاضراد و الخطیب المتفق و المقترق عن علی بن خنیار الدین برنی در رساله خود قلمی نموده که علما  
 فتوی داده اند که امانت و ایذای اولاد رسول بندگانست اتمی زیرا که ایذای ایشان عین ایذا  
 رسول است چنانکه در حدیث صحیح آمده هر که ایذا او را فاطمه را ایذا داد مرا و فرمود چه حال است قومهارا  
 که ایذا می دهند مرا در باب نسب و ذوی رحم من آگاه باشید هر که ایذا داد مرا در نسب  
 ذوی رحم من ایذا داد خدا را و فرمود حرام است جنت بر کسی که ظلم کرد اهل بیت مرا و ایذا داد مرا  
 و در باب عترت من کذا فی ذخائر العقبه و شرف النبوة و الکشاف پیش ثابت شد که ایذای ایشان  
 ایذای رسول است و ایذای رسول ایذای خداست و حق تعالی میفرماید اِنَّ الَّذِینَ یُبْذَرُونَ  
 اللّٰهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِی الدُّنْیَا وَ الْآخِرَةِ وَ اَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّحِیْنًا یعنی کسانیکه ایذا می دهند  
 آمد و رسول او را لعنت کرده است بر ایشان خدای تعالی در دنیا و آخرت و میساخته است برا  
 ایشان عذاب خواری کننده زنجیری در کشف گفته نزول این آیه در شان موزیان علی علیه السلام  
 است و در روایت دیگر تصریح آمده که دشمن اولاد من دشمن من است و دشمن من دشمن خداست

و دشمن خدا در نارست و در بعض طرق صحیح آمده که آن حضرت فرمود لبسته اهل بیت من نزدیک است که بینند بعد من از بهت من قتل و تشرید را و تحقیق است قوم ما بر اهل بیت در بعض بنی امیه و بنی مغیره و بنو مخزوم اند صحیح الحاکم و ابن ماجه روایت کرده که دید آن حضرت گروهی را از بنی هاشم پس آب گردانید هر دو چشم او پر سیده شد فرمود ما اهل بیتیم احتیاج کرده است خدا برای ما آخرت بردنیا و لبسته اهل بیت من نزدیک است که بینند بعد من بلا و تشرید و تطرید الی اخر الحدیث عرب گوید ضرب الغلام اهانۃ للملک امانت غلامی که از نسل کفار و مجهول الحال است و هیچ پیوند بمولانا ندارد و سرایت بصاحب غلام کند امانت اولاد و آباچه قدر ساری شود و مانند حدیث ترمذی بروایت زید بن ارقم از آنحضرت آمده که اذا حارب لمن حاد بک و مسل من سالکک یعنی من جنگ کننده ام کسی را که جنگ کند بایشان و صلح کننده ام کسی را که صلح کند بایشان و فرمود که وصیت بخیر کنید در حق اهل بیت من که لبسته من مخاصم ام شمارا از ایشان و هر که را من مخاصمت کنم خصوصت کنم با او یعنی در صورت مخاصمت من نجات ممکن نیست الخوجه الحاکم فی السفینه و این حاکم صاحب سفینه و رای آن حاکم است که مستدرک جمع نموده و این حاکم از فحول علماست در تالیف خود بدون معاضدت اخبار صحیح نوشته قال الله تعالی انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا یعنی جز این نیست که میخواهد خدای تعالی اینکے بردار از شما اهل بیت رجس را و پاک کند شما را نهایت پاک کردن و آحادی در سبب انزول در سبب نزول این کریمه پسندم فروع خود تا ام سلمه می آرد که روزی آن حضرت در خانه وی تشریف

نام طاهر است

میداشت فاطمه زهرا سلام الله علیها دگر آورد که در آن عصبیه بود آنحضرت فرمود زوج  
 و پسران خود را بخوان پسر سه حاضر آمدند و خوردن شروع کردند حضرت بر نشسته  
 بر گلیم یکبرام سلمه گفت من نیز در حجره نزدیک ایشان بودم آن حضرت گلیم برداشت  
 و ایشان را پوشید و گفت اللهم هؤلاء اهل بیتی و خاصته فاذهب عنهم الرجس وطهرهم  
 تطهیرا ام سلمه گوید من نیز سر خود در گلیم آوردم و گفتم که من باشما هستم ای رسول خدا فرمود  
 انک الی خیر انک الی خیر پس فرود آورد خدا ای تعالی آیت تطهیر و نیز از ام سلمه آمده که بودم  
 من نزدیک رسول خدا که خادم آمد و خبر کرد که علی و فاطمه بر در ستاده اند پس گفت آن حضرت  
 مرا یک سوشو پس من اندرون خانه رفتم پسر آمد حسن و حسین پس نشانید آن حضرت حنین را  
 در کنار خود و گرفت علی را بیک دست و فاطمه را بدست دیگر و بچسپانید بخود و چپید بر ایشان گلیم  
 سیاه که پوشیده بود آن حضرت و گفت خداوند ایها اهل بیت من اند آمده اند بسوی تو  
 نبوی آتش من اهل بیت من - دوا له مسلما فی صحیح و تصحیح فرمود امام حسن مجتبی باین سخن  
 هرگاه برسند خلافت پانهاد روزی در مسجد مروی از بنی اسد امام بهام را بخنجر زخمی کرد مگر  
 زخم کاری نبود به شد و تاده سال امام رونق افروز عالم ناسوت ماند آنگاه امام فرمود تبرسید  
 از خدا ای اهل عراق و حق ما که ما امیران شما ایم و ما یم اهل بیت که نازل کرد در حق ما خدا  
 تعالی آیت تطهیر گفتند شما هستید اهل بیت گفت آری ما یم و ترندی در صحیح خود رواست  
 کرده که از وقت نزول این آیت نزدیک بشش ماه چون آنحضرت برای نماز بیرون می آمد  
 بر در فاطمه می گذشت و می فرمود الصلوة یا اهل البیت و آیه تطهیر تلاوت می فرمود و قسطی

تفسیر خود از سدی نقل کرده قوله تعالی ان الله غفور شکور شکور محسناتهم یعنی  
 خدا بخشنده است گنهگار آن آل محمد را و شکریه پذیرنده است حسنات محسنین ایشان را  
 و عن ابن عباس فی قوله تعالی ولسوف یعطیک ربک فترضه قال رضا یحیی ان لا یدخل احد  
 من اهل بیتی النار واه السلسله وحاکم بطریق صحیح از انس از آن حضرت روایت می کند که فرمود  
 وعهده کرده است مرا پروردگار من در باب اهل بیت من هر که اقرار کند از ایشان توحید رسالت  
 من عذاب نکند ایشان را و از سعید بن مسیب است که فرمود رسول خدا که تحقیق خدا تعالی  
 وعهده کرده است بمن در حق اهل بیت من هر کس ملاقات کند مرا از ایشان توحید برآورد  
 اوست بهشت اخرجه الحاکم فی السیفینه و فرمود رسول خدا سالمت دبی ان لا یضل من اهل  
 بیتی النار فاعطانی رواه الحب الطبری و الدیلمی بروایت عمران بن حصین در جواب لعن حقیرین علی  
 سمودی بهم نوشته و ابن عساکر در تاریخ خود از حضرت امیر المؤمنین روایت می کند که آن  
 حضرت فرمود نخستین چار کس غسل بهشت شوند من و تو و حسین و ذریات ما از پس ما و از  
 ما از پس ذریات ما و شیعیان ما از ایمان و شمائل ما پس صفیه عمه رسول خدا فوت شد  
 صفیه می گریست عمر بن الخطاب گفت که قرابت تو با رسول الله هیچ فائده نمی دهد ترا از خدا  
 چیزی را حضرت شنب و بنر سبر برآمد و فرمود ما بال اقوام ینعمون ان قرأتی لا ینفع کل  
 سبب و نسب ینقطع یوم القیامة لا مسببه نسبی فانما موصولة فی الدنیا و الاخره این حدیث طولانی  
 است و در ذخائر العقبه مرقوم است و ابن حجر در صواعق نوشته که حضرت بر منبر برآمد و فرمود  
 ما بال اقوام یقولون ان رحم رسول الله لا تنفع قومه یوم القیامة و الله دخی موصوفی فی الدنیا

والاخرة داود ومثله الحاکم فی السفینة عن ابی سعید الخدری ابن حجر همیشه در دیباچه فضول  
 همه نوشته که قاضی القضاة تاج الدین عبد الوهاب السبکی در طبقات کبیر از ابی  
 عبد الرحمن نسائی که از ائمه حدیث است نقل کرده که چون در دمشق حلس شد کتاب انحصار  
 در فضل علی علیه السلام تصنیف کرد مردم شام بروی این امر انکار کردند و گفتند چرا در فضیلت  
 شیخین تصنیف نکردی گفت من در دمشق آمدم و در اینجا بسیار مردم را از علی علیه السلام منکر  
 یافته ام لهذا کتاب نوشتم باین امید که خدای تعالی هدایت فرماید ایشان را پس نسائی را زود  
 و از مسجد خارج کرده در قلعه بند ساختند و همیشه بود بر این حالت تا آنکه بر آوردند او را  
 از دمشق بطرف رمله و آنجا بمرد ابو بکر بیتی در شاقب شافعی گفته گفته شد بامام شافعی از اناس  
 لا یصبرون علی سماع منقبة او فضيلة تذکر لاهل البیت فلا ذوا الاحلایذ کمر شیئا من ذلک قالوا  
 بتجاوز و انزع هذا فاضفی یعنی مردم را بر سماع منقبت یا فضیلت اهل بیت صبر دست نمیدهد  
 و چون یکی را می بینند که چیزی را ازین باب ذکر می کند گویند جدا شوید ازین کس را فضیست  
 پس محمد بن ادریس شافعی گفت ۵

اذا فی مجلس تذکر علیا	وسبطیه وفاطمة الزکریة
یقال تجاوزوا یا قوم منده	فهذا من حدیث الرافضیه
برئت الی اللهین من اناس	یرون الرافض حب الفاطمیه

ایها الناس مخفی بباد که این متغز و بغی و عناد عوام از اهل بیت کرام بدولت ملوک نبی  
 امیه و بنی العباس گردیده زیرا که الناس علی دین ملوکهم میباشند سیوطی در نوع مختصرین

تدریب شرح تقریب در ذکر موسی بن علی بن ربیع الحنفی مصری نوشته که نام پدر موسی  
 علی بود مگر ربیع بخوف بنی امیه باضم نامید و بعد ازین نوشته قال ابو عبد الله بن المصنف  
 كانت بنو امية اذا سمعوا بولوى واسمه على قتلوه فبلغ ذلك دبا حاقا فقال هو على يعنى بنو اميه  
 باعترت طاهره آنمايه دشمن بودند که اگر نام کسی علی می یافتند او را می کشتند باین وجه که او را  
 از علما بخوف جان و بعض بطبع دنیا در رضامندی حکام وقت کوشیدند و کلمه  
 حق پوشیدند بر آل محمد بهر قیظلم و تم شد در کتب سیر مر قوم ست و هنوز در گروهی کینه ها  
 و کادوها باقی ست مگر کسی که بدل و جان پیرو حکم خدا و رسول ست فرمان بردار می باشد  
 و محبت آل نبی سبب رستگاری خود می داند و الله یهدی لمن یشاء و براین کلام این کتاب  
 ختم گردید <sup>۹۱</sup> سیم هجری قدسی برای فرزندان خود ابو القاسم و ابو الحسن تألیف نمودم و هشتم  
 نظر ثانی نمودم و در بعض مقام یکم و فقره افزودم و بعض جا کاستم و بقدر امکان آراستم و  
 پیرایتم تا مومنان و اولاد فرزندانم ابو الحسین و علی النقی و علی حسن و علی اصغر بخوانند و دل را  
 منور نمایند و من باین خدمت روز رستاخیز در رکاب سعادت محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله  
 زیر سایه لواری محمد آسوده باشم و جامهای کوثر نوشم و خلعت غفران پوشم و ندای طیبم فادخلوا  
 خالدین آید بگو ششم تم الکتاب و الله للعوفق للصواب و چون صرف یک نسخه قلمی من بود این نسخه  
 ثانی در ماه ربیع الثانی <sup>۹۲</sup> سیم هجری در بلخ روح افزا واقع جلوه خانه شوکت محل نواب صبح پال  
 بحریر آوردم و بهر دو پسر خود یک یک نسخه دادم فقط کتبه عباس



سید عبد الله عطار شطار از اولاد غوث بی لوث گواسیار که بهشت و قلم فنی الحجه  
الحرام ۱۲۹ هجری ربو مال رحلت نمودند این تقریظ ۱۲۹ هجری ربسم آورده

اهل سعادت و فرمانبرداری و از ره امام علیهم السلام را عین بیان می شمارند و محبت دمان خلیفه الرحمن را پیر و کتابت دان  
صلحای است می انگارند و این در آخر زمان تقرب قیامت است و وجود دستان و دستان امرفاتی است و از صدی سیزدهم  
ز سال باقی بهترین نشاندان نیستی سیرایان ابوالفضل در آن لانا عیاس روشن روان یکی از ان نجحت گروه است و بدانش  
وینش آفتاب کوه مرزبان پاپی از مرزبان در ناز زبان تنفیج بن خاقان نامه در گزارش کرد پسین جیو رود و از ده پیر و  
است است بنگاشت و به تاریخ آل امجاد نامزد کرد و درفش سعادت دارین بر فراشت دیده مجان اندیش نشین  
و چشم شمعان با جلاش از پیشین بدین فیور دست های خیر برداشت و در ز پرشش هدیه مرزش نامه نگار پنداشت

جزاك الله في الدارين خيرا وحسنه للدمح اولی بالذ عا

تقریظ از سید جعفری صاحب کلام عبقری آب رنگ

گلشن غنوری منشی امجد علی شمس

سجده آتشی کشایم زبان	که ادبست پروردگار جهان	بر نعت نبی نامه نامی کنم	بزندش سخن را گرامی کنم
چون نو دیان خامه علم در	و بان و داتم بخواند درود	با ولاد امجاد حنیف الجا	فرستم سلامی چون مشک زبا
وزان پس دان بخش می نویسد	ز امجد کلام حسین گوش باد	ابوالفضل عباس رفعت لقب	ابوالفضل ثانی بسلم ادب
ابونصر عروا بوالتج دهر	کمالش عیان همچو شمشیر	بذکر اند کتابی نوشت	دل آرا بسان فضایی بهشت
دل مونسان شادش زان کتاب	دل حاسلان گشت شکر کتاب	بدیدم چنین نامه و دانشم	چو پروردگر رنگ ناله شدم
	آئی بود نامه آفتاب	بود بهره در عالمی رنگاب	

له اشرف  
سید امجد علی شمس  
غوثیه سید امجد  
فیضی و فیضی  
سید امجد علی شمس  
سید امجد علی شمس  
ابو القاسم علی شمس

## تقریظ از منشی سید جعفر بن حکیم سید عباس دیوبند

بسم سار سولانا عباس فرجاده که در کز تابش شید مهر بر کنده گان گره نیردان دلش آرد رنگ ست و شگاش و شگاش  
 وی پاک از هر شخی ریورنگ استاد گیرنده سرگزشت آغاز و انجام و کردار و گفتار بهین جلیت و هست در و بانوی بانوان  
 مینود و دوازده پیر و خوشتر راه نهاد و نامور که پیوسته خدان خدایر و ان پاک ایشان با دوزوی نامهای گزیده نیر و دانیان  
 رست باز در زلف کمان خسته از نوشت در روزگار شکوفایه که گزشت که از درایش آن دل دوستان شست چون گلستان  
 دروان هندو بر مثل و شست در مرزغن پیچ و تاب سرایینه نالان منکه شاگرد و چندین خاک آبلان این روشن روان در حرم  
 ام و اندکی زبان ری آموخته ام از دم دیدن و خواندن شیا علی چم رند و دانش این نامه گردیده سراپه خرد اند و ختم  
 و باوری کنم که هر کس خواهد دید بسیار خواهد پسندید

تقریظ از جامع فروع و اصول علوم معتول و منقول جناب لوی مفتی رسول صاحب بهوپا  
 خلف اصدق جناب فضیل صاحب بنیر مفتی خیر الله صاحب لکهنه

تاریخ آل مجاد از اول تا آخر دیدم و تمام مطالب را در زیر آن بن خود بخیم و مفتی فضیل خیر الله صاحب  
 این نظیر تاریخی این بلیغ ابرامیان مای الذی به جعفری الشرب ست مگر این کتاب را روی کتب معتبر اهل سنت  
 و جماعت تالیف فرمود و گوئی سبقت از آن بوده و هم کمال در بیان فریقین تفاوت یافته آن را بعبارت کا  
 و شافی و دانوده برای بستن میان هر دو گروه با شکوه طرق صوابشده است این کتاب قابل تحسین لایق هدای  
 آقرین ست و در نشر منافع آل سیدین منش بس حکم و تنین حق جویان را مطاب الله این کتاب به جبهه جلایه

إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

تقریظ از منشی سید جعفر بن حکیم سید عباس دیوبند  
 بسم سار سولانا عباس فرجاده که در کز تابش شید مهر بر کنده گان گره نیردان دلش آرد رنگ ست و شگاش و شگاش  
 وی پاک از هر شخی ریورنگ استاد گیرنده سرگزشت آغاز و انجام و کردار و گفتار بهین جلیت و هست در و بانوی بانوان  
 مینود و دوازده پیر و خوشتر راه نهاد و نامور که پیوسته خدان خدایر و ان پاک ایشان با دوزوی نامهای گزیده نیر و دانیان  
 رست باز در زلف کمان خسته از نوشت در روزگار شکوفایه که گزشت که از درایش آن دل دوستان شست چون گلستان  
 دروان هندو بر مثل و شست در مرزغن پیچ و تاب سرایینه نالان منکه شاگرد و چندین خاک آبلان این روشن روان در حرم  
 ام و اندکی زبان ری آموخته ام از دم دیدن و خواندن شیا علی چم رند و دانش این نامه گردیده سراپه خرد اند و ختم  
 و باوری کنم که هر کس خواهد دید بسیار خواهد پسندید

شجاعت تقریظ چون لو لو ابدار از غوصی کلک حب ابرسلک و بریرین  
 عالم خوش مقام فضل مان حید دوران مولنا و بافضل و لنا مولوی  
 محمد عبد المجید سلمہ اللہ الحمید مالک مطبع انصاری دہلی

قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ

جان دول باد افراہمی اصل بیت	سیکھ ہم ہر دم شناتے اصل بیت
میزم کو سس لائی اصل بیت	تا کہ گشتم صاحب فہم و ذکا
آفریدہ ایزد برائے اصل بیت	انچہ در کونین باشد خوب تر
ہست بیشک خاک پای اصل بیت	بیگمان عبد المجید دہلوی
جادہ پیما ید تھاے اصل بیت	رستما خیز از فضل خدا

مؤمنین قدر آل یسین کہ آیہ تطہیر و سورت در شان ایشان نازل ست نیک می دانند و حصول  
 روح ریحان و وصول بخیا بان جنان از عوطف امنا الرحمن باور می نمایند خوشحال کسانیکہ از  
 رقیق بہشت محبت دودہ اعلیٰ حضرت سرست اند و دشمنانش از سیلے و سرچنگ نفرین ایشان  
 ناکام و پست۔

تا بع عقل درستم یلے	بر رہو عبد بختم یلے
از غم کونین رستم یلے	تا بھر خیر بستن او بختم یلے
خوب جانے اسن جہتم یلے	از تف خورشید مشر بنیم یلے

بر طریق حب آل مصطفیٰ منت ایزد را که چشتم سیل  
 ره رو راه نجاتم ای مجید نه نگار و زار ستم سیل

طرازنده این کلام از اول الانصار سید انام است از مدتی بدل سیگفتم و گوهر تمنای سغفتم که اگر نسخہ جزیر  
 رنگ حرز حرین و تحفه غمز شل سبیکه ابریز شعر حال رستی آسمان آل امجاد خیر العباد بدستم آید بنده  
 اورا چاپ نماید الحمد لله که زمانه بکام آمد و هلال مدعا بدر تمام شد کتابی یافتیم چنانکه خاطر من بخیر است  
 یعنی مضامینش مصداق جنه عالیته قطوفها دایته بل مورد فیها عین جاریه

بعد عمری کام دل از وصل دلبر یافتیم انچه دل می جست از فضال اور یافتیم

در مطبع انصاری طبع ساختم و لوا ای مسرت در فضایی دل افراختم و نقشبات حرین شریفین مرقد  
 پیشوایان کونین خمیه اش نمودم و از غایت سرور سر بفلک سو دم دنیا قبل منافک انت السلیع<sup>العلیه</sup>  
 و چون ترجم و طبقات موخرین نوشتن شعار علمای فہیم ست بنا بران بعبارت عاری و فصیح ترجم  
 مؤلف تاریخ آل امجاد بوجہ صحیح بر این خاتمه افزودم و پیروی علمای کرام نمودم و نسب ابوالفضل  
 عباس بن احمد بن محمد بن علی بن ابراهیم بن یوسف بجا بر بن عبد الله انصاری انخرجی السلی  
 الله عنہ منتهی میشود اجداد کراش از مدینه منوره بشهر بغداد آمدند و مدت دراز در دار السلام بسر بردند  
 و بعد مرد و در مہر بہدان کہ نہبت کوه الوندش مشہور آفاق است شتافتند و قمر نہاد آن نہبت کرد  
 توطن نمودند و چون نادر ایران گرفت مرزا ابرہیم خان بن یوسف مشیر و وزیر شاہ شد و بعد  
 پسرش مرزا محمد علی خان ستوفی المالک کہ مرزا مہدی کوکب و تاریخ جہاں کشا و ارباب القاب علم  
 فہامی و خلاصہ الفضل الکرام مرزا محمد علیخان نائب الصدرة مالک محروسہ یاد میکنند بمراتب امارت

وزارت فائز گشته مدتی برسد اقبال نشسته قبل دو ماه از قتل مادر جام شهادت نوشیده  
پسرش فرامحمد تقی خان از اردوی مادر بدر رفته بشروان سر کشید و چون مدتی بعد گشته شدن مادر  
ایران و ارجبال و القاتل بود مرزا در شروان مانده خود را محمد شروانی نامیده هرگاه فرصت یافت  
بخجفت اشرف شنافت و در حلقه تلافی آغا باقر به بهانی رسید مهدی طباطبائی که هر دو مجتهد العصر  
بودند زانوده از علوم متعارفه بهره ور گردیده رو به بند نهاد چه شنیده بود که عیش میرزا محمد حسین خان چهل  
و شیخ علی حسنین گیلانی در شهر بنارس اند و چون وار و بلده کاشی شد مرزا بر دو بزرگوار یافته فاتحه  
خواند و بخدمت آصف الدوله وزیر الممالک فرمان ده او دهر رفت و چندی ضعیف آصف هندی مانده  
نطاق سفر حسین بست و چون وار و بندر حدیده شد که از نیا دین ست با تاجر نامی سید محمد حیدر  
بغدادی بر خورد و سید حیدر چون ایشان را بنام و نسب میشناخت با دختر خود کتخدا نموده مقیم بندر  
حدیده کرد و محمد بیاد آلمی گوشه گیر گردید تا که بجوار رحمت الهی پیوست خلف الرشید او مولانا احمد حسینی  
الشهید بالشروانی که سنه ۱۲۰۰ به عالم وجود فرساید بود از محسن بن عیسی الجفئی و بهار الدین جبل عاملی و علی  
بن کیمی الدریجی الزبیدی و سید ابراهیم امیر صنعائی و سید زین العابدین جل اللیل مدنی علوم فقه و  
آموخته فاضل و ادیب کامل گشته و ابر و کلکته شد لاکت و لمزون که از علمائى لندن و افسر مدارس هند  
بودند ایشان را بر خدمت تدریس فن ادب مامور نمودند و عجب العجاب و نغمه امین حقیقه الافراح  
و جوبه الوقاد و غیبه کتب مصنفه شیخ شروانی را داخل قانون درس مدارس کردند که امر در شنگل گشت  
و بوستان سعدی مشهور آفاق اند بعد بفرگفت گوزن فرمان فرمای هند شیخ شروانی بجنوب غازی <sup>حیدر</sup>  
تخت نشین او دهر شافه مصاحب شاه گشته کتاب مناقب الحیدر تصنیف نموده و با دخر سید

اسماعیل خان مرشد آبادی رئیس بنارس مقیم محله مفتی گنج لکھنؤ که خا شد و پس از انتقال شاه  
 در بنارس جاگرم کرد و بایامی سران فرنگی اردشهر بهوپال شد و امانت نواب جهانگیر محمد خان  
 شمشیر جنگ الی بهوپال گردید و کتاب شمس الاقبال فی مناقب ملک بهوپال تصنیف فرمود و بطریق  
 تفتیح بشهر پونا رفت و در اینجا ۱۹- بیع الاول ۱۲۵۵ هجری انتقال نمود و در تبحه رضا شاه زیر زمین  
 آسود و پسرش مولانا ابوالفضل عباس که ۲۷- شوال ۱۲۵۱ هجری در شهر بنارس پیدا شد برخی  
 ادب عربی از والد خود و فارسی از میر خیرت علی خان مشتاق فیض آبادی شاگرد علی خزین گیلانی  
 آموخت و بقوت حافظه و بارت ذهن سلیم کتب اکثر علوم دیده و فهمیده و شمارستعدان و نگار  
 آرد و بنا سبب طبیعت فنون عسکری آموخته صاحب اسیف و تعلیم گشت و اکثر بلاد نامی هند  
 دیده و مقیم بهوپال شد و در کار مسند آرای بهوپال عزت و عتب بارید کرد و در ۱۲۵۴ هجری  
 و نظیفه بلا مشروطیت بزمه منصب اران یافته و در گوشه عافیت نشسته ایام زندگانی بیاد آتی  
 بسر میکنند - شرعی و نظم پارسی بحدت می نگار و گاهی رفت و گاهی سرور تخلص میکند و در فن  
 تاریخ و ادب مرد کامل شمرده میشود و نجم الدوله دبیر الملک میرزا نوشه اسد الله خان غالب بلوی نظام  
 جنگ را که طوری وقت بود امام الشعر یافته از غالب اصلاح در بعض کلام خود گرفته مزار است  
 خود گفته و اکثر تصانیف این مرد شریف قابل تحسین و آفرین اند - از انجمله  
 سلطان نامه تاریخ روم + ترک افغانی تاریخ لب افغانه + تاریخ بهوپال + تاریخ دکن  
 موسوم به چارچمن + تاریخ سیلان + تاریخ نحو شعر حال قوم بهبهرو + تاریخ نقاروان  
 بیان سکنه شاهان + تاریخ نفیس + تاریخ دل چپ + تاریخ گرامی نامه رجال سلاطین هند

آمین بهین دستور العمل سلاطین + آمین محبوب + چشمه نوش + تایخ آل مجاد + دستان  
 باتان + روان افزا + نو دیده + سترن رای در حال علم جفر + قبات القباس در مراسلات  
 آرسنی پاری در لغت پاری + بهار گل + ساغر گل + دلکشا + گلستانه + گل نسرین  
 نخله عهری + تقریر پذیر + جواب ثانی + جواب باصواب + جواهر خانه + شنوی روح  
 زیناب + سروا سرور + سلک گوهر + درجف + خیر العمل + نشاط افزا + مجربات عباس  
 گل صدر برگ + منظومات رفت + همایون نامه + عباس نامه + و عبرت - انتشارات  
 الناظرین + زینة الانشار + النان الانسان + سبته العبد + شهود عادل کمالات ایشان  
 و ابو القاسم محشم و ابو الحسن محرم و فرزند رشید و ادو که با قفای پدر خود سالک طریق صفا  
 و محل بجلیه فضائل صوری و سنوی هستند +

تقریر نظم خام عباسی عمایه شکین شامه فرزند رشید و  
 مجید از علوم متعارفه بهره ور و از فنون شریفه مدح اصغر و  
 نور چشم معروف بمولوی محمد عبداللطیف شاهجهان آبادی سلمه  
 الهادی و زرقه علما نافعاً کعرف العنبر و الجادی یستج ثبته و

جز آن نبی گیت که شل پیغمبر خدا مال زکوة گرفتن برده حرام باشد و سوا اهل بیت  
 کدام است که سزاوارک گرفتن انا این خیر الانام باشد

این سلسله از طلمای ناست این خانه تمام آفتاب است

سبحان الله محبت دلی با سادات داشتن نشان حسن خاتمه اصل ایمان است و معاذ الله  
این مخدوم زاوگان را بچشم کم دیدن علامت ارباب نیزان است هرگاه انی سلسله نصرت شما  
و حرب لمن حاد بکم رسول الله فرماید جمع است را ارادت صادق و عقیده و اثنی باین بزرگان  
می باید الحمد لله که ظاهر و باطن بن یکسان است و آیه سودت فی القبر بی پیوسته بر زبان  
قبله گاه این بنده خفیف موسوم بعبد اللطیف اعنی مورد فضل حضرت باری مولوی  
محمد عبد المحید مالک مطبع انصاری که در دہلی و جلہ بلاد ہند بزمہ علمائے نامدار و روشناس اند  
و در علوم دین سین تو گوئی کہ ارشاد تلامذہ شریف عبد اللہ بن عباس اند اکثر میفرمودند و جستجو  
مینمودند کہ مختصر کتابی حاوی مطالب کثیر بالفاظ یسیر غیر عسیر شایان قبول خواطر فقیہین اہل اسلام  
بروایات صحیحہ علمائے کرام اگر بدست افتد مطبع انصاری دہلی بطبع آن خجستہ گردد از اینجا  
کہ سن جد وجد از سلامت است و حسن عقیدہ از قبیل کرامات کتابی یافتند چنانکہ میناداشتند  
و این حصول مرام را از عطیات الہی پنداشتند فوراً بچاپ نمودن آن شاد کام گردیدند و عا  
را بایہ انبساط بخشیدند الحق این نسخہ و جزیہ و کتاب پاکیزہ تاریخ آل امجاد و تذکرہ دودمان خیر العباد  
کتابیت رشک ارم ذات العباد و مصداق لم یخلق شہما فی البلاد عبارتش صاف تر از آئینہ  
طب و مضامینش گوارا تر از شیرہ غنہ یقین است کہ شایقان این شکرگف نامہ را دست  
بدست خواهند خرید و زود نوبت طبع بار دیگر ان شاء اللہ تعالی خواهد رسید \*



# فہرست بعض کتب موجودہ مطبع انصاری دہلی

نام کتاب	فیت	نام کتاب	فیت	نام کتاب	فیت	نام کتاب	فیت
قرآن شریف مترجم بر ترجمہ	۵	تجلی لاؤ اور وسیع القوائد	۵	المعقودہ المتفقہ علیہ	۵	دلی کی سوانح میں لکھے ہوئے کتب	۵
لفظی و درجہ شریف تفسیر	۵	اول فیت	۵	سفید کتاب	۵	کوثری ہوئی اور پریشانی پر	۵
قرآن شریف مترجم بر ترجمہ	۵	ترجمہ تفسیر فیت	۵	المعقودہ المتفقہ علیہ	۵	مراد العروس فیت فی جلد	۵
عبد القادر صاحب رحمۃ اللہ	۵	ابو داؤد مترجم فیت	۵	میں نایاب کتاب ہے جو ایک	۵	بنات العشر فیت کاغذ لاتی	۵
مع موضع لکھنؤ	۵	سہم شریف مترجم فیت	۵	میں بھی سی پڑی غریبی سے	۵	ایضاً کاغذ رسی فیت فی جلد	۵
قرآن شریف سراج	۵	کشف الخطا فیت فی جلد	۵	چھاپی گئی ہے شاقیقہ علی	۵	توابع النصیح فیت فی جلد	۵
۲۶-۲۷ بہت خوش خط و	۵	نہایتی ترجمہ فیت	۵	فراموش	۵	موصفات یعنی فائدہ مند	۵
پاچہ فیت	۵	بلوغ اللزوم فیت	۵	اور جزیر علی میں ہے	۵	ابن الوقت فیت فیت	۵
خان شریف مترجم و مترجم	۵	کتب تصوف	۵	معتبہ داہن جزیر علی میں ہے	۵	سوغ خط حسنہ فیت فیت	۵
اکبر شریف شاہ ولی اللہ صاحب	۵	علم الکتاب خواجہ میر	۵	ناولہ نگار نہایت عمدہ اور	۵	مختار حکایات فیت فیت	۵
دوسرے ترجمہ با محاورہ	۵	الشیخ علیہ علم تصوف میں	۵	نتیجہ خیر ناول کاغذ لاتی	۵	چند ہفتہ فیت فیت	۵
شاہ عبد القادر صاحب قطع	۵	عمدہ کتاب ہے زبان فارسی	۵	ایضاً کاغذ رسی	۵	صرف تفسیر فیت فی جلد	۵
۱۸-۲۲ فیت فی جلد	۵	دیوان فارسی خواجہ میر	۵	القول السليم علیہ علیہ السلام	۵	نصاب خیر فیت فیت	۵
ایضاً ۲۶-۲۷ فیت فی جلد	۵	دیوان اردو ایضاً فیت	۵	تانی حق محمد علی ہویا	۵	تمام ہفتہ فیت فیت	۵
قرآن شریف مترجم فیت	۵	ترجمہ رحمت تصوف میں	۵	کتب مصنفہ علیہ مولوی	۵	سبائی حکمت فیت فی جلد	۵
قرآن شریف سطر مترجم	۵	کتب ہے فیت فی جلد	۵	محمد نذیر احمد صاحب	۵	ایضاً فیت فی جلد	۵
شاہ ولی اللہ صاحب	۵	کتب متفرقات	۵	رویای صاوقہ	۵	ترجمہ فیت فی جلد	۵
کتب حدیث	۵	قانون المعاکبات مطبوعہ	۵	حال پریشانی صاحب موصوف	۵	مالینکے صرف فیت	۵
صحیح بخاری شرح فتح الباری	۵	ہو پلا فیت فی جلد	۵	کتاب ہے اگرچہ مولوی کے	۵	ایضاً کاغذ رسی فیت فیت	۵
ایضاً کاغذ لاتی فیت	۵	تجلی لاؤ اور فیت فی جلد	۵	اور کچھ دہلی میں ہی شان ہوتی ہے	۵	کچھ دہلی کاغذ رسی میں تیرہ کچھ	۵
مصدقہ فتح الباری فیت	۵	سفید الاخاف فیت فی جلد	۵	مکرم شان کو محبت سے انصاف کیا	۵	میں فیت کاغذ لاتی فیت	۵
رتبہ الاستبصار ابی الفیاض	۵	رسالہ استنباط فیت	۵	صاود ایک عورت جو کچھ دہلی	۵	ایضاً کاغذ رسی فیت فیت	۵
سہم شریف شرح لودی	۵	مثنوی گلزار فیت فیت	۵	اسطو کا بایا کچھ دہلی	۵	کچھ نمبر ۱۴ فیت فیت	۵
بارشانی کاغذ لاتی و میر فیت	۵	ایضاً فی جلد فیت	۵	کرتی ہے دہلی میں دیکھو	۵	کچھ نمبر ۱۵ فیت فیت	۵
ایضاً کاغذ لاتی و میر فیت	۵	کچھ نمبر مضمون چند	۵	ظالم علیہ فیت فی جلد	۵	کچھ نمبر ۱۶ فیت فیت	۵
ابن باجر مطبوعہ روفی	۵	کچھ نمبر ہندوستان فیت	۵	یہ ایضاً دہلی میں ہی	۵	کچھ نمبر ۱۷ فیت فیت	۵
سہم شریف علیہ تعلق الشیخ	۵	تہذیب النساء عورتوں کے	۵	اکثر کچھ دہلی میں ہی	۵	کچھ نمبر ۱۸ فیت فیت	۵
تہذیب اسلام شرح بیخ	۵	نہایت سفید ہے فیت	۵	لی کی تعلق سے دہلی میں ہے	۵	کچھ نمبر ۱۹ فیت فیت	۵

صاوقہ نے ایک خاکہ فرمایا ہے کہ ایک لشکر اور پریشانی کی ایک اس دہلی میں وہاں کی ایک ہے کہ کچھ اسلم با کھنصر کے حلقہ میں ہے اور میں ملکہ اور خضشا نا کا دہلی میں بنیں ملکہ انصاری صاحب فیت قصیدہ و سفید صاف میں لکھے ہیں ۵۰۰ کچھ کچھ

## اشتہار حامل شریف مُعَرَّ

ولایت کی عکسی اور بچی کی طرح بطرح کی اور مطبع مجتبائی کی چھپی ہوئی حاملین تو لوگوں نے بہت سی دیکھی ہوئی۔ اب اس حامل کے سرمہ نور افزا سے بھی چشم شفا طلب کو منور فرمائیں و نزل من القرآن اھو شفاء و ہرجۃ للمؤمنین صحت اور صفائی میں بحمد مبالغہ کرنے کی ضرورت نہیں موجود ہے ملاحظہ کرو خدا کے فضل و اراکسی مدد سے مطبع کے معالج کی صفائی میں تاجروں کو تردد نہیں ایسے اس کا ذکر بھی بے سود ہے۔ اطلاقاً اس قدر لکھنا ضرور ہے کہ باوصف اس جمال و خوبی کے قیمت اس شاہد رعنا کی بہت ہی کم رکھی گئی ہے جس کا نقشہ ذیل میں درج ہے۔

محصول ذمہ خریدار ہے۔

## اشتہار قرآن شریف مجتبائی

یہ قرآن شریف بڑی عمدگی اور صفائی سے بصر زکشیہ و جانفشانی حال میں انصاری پریس ہلی میں چھپا مسلمانانِ نبوی و گجرات وغیرہ کی سہولت کے واسطے گجراتی حرفوں میں ترجمہ اور فوائد لکھے گئے۔ اور یہ ترجمہ مولانا حضرت شاہ عبد القادر صاحب رحمۃ اللہ تعالیٰ علیہ کا مانا ہوا ترجمہ ہے۔ ایسے چھاپے کی صفائی اور ترجمہ کی خوشنظمی دیکھنے پر منحصر ہے جو اس قدر محنت اور صرف زکشیہ کے ہسم نے مسلمانانِ گجرات اور بچی کے فائدے کی غرض سے قیمت صرف چھ روپیہ تر کر رکھی ہے اور یہ قرآن شریف بڑی میں بڑے بڑے نامی تاجروں کی دکان سے اور مطبع انصاری دہلی سے ملکتا ہے۔ محصول ڈاک ذمہ خریدار ہے

کافیہ	قیمت	کاغذ نیلگوں خوش رنگ	قیمت	کاغذ سفید خاصہ	قیمت	کاغذ سفید بلا خا
موصول جلد ۲	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
موصول جلد ۳	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
موصول جلد ۴	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰

# صحنه تائخ ال امجاد

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲	۱۳	گل	کل	۵۱	۷	حال گفت	خود گفت
۱۷	۸	جنته اخیه	جنب اخیه	۵۲	۵	نم	منم
۲۰	۹	عوالیا	غوالیا	۱۱	۷	چند	چندے
۲۱	۷	ره	زه	۵۴	۱۱	ور حال	بر حال
۳۰	۱۷	بران پاک	بران مقد پاک	۵۵	۹	بر جانماز	بر جانماز گداشته
۳۱	بر شیه	خواجہ عالم	خواجہ عاصم	۵۶	۷	انکشته	انکشته
۳۰	۳	دست خلافت	دست از خلافت	۶۵	۱۴	ایوام	ایوان
"	۱۰	نزد جنک یزید	نزد جنک یزید	۶۶	۵	وہر شب میکنند	وہر شب روشن میکنند
۳۱	۶	فد فی البقیع	فد فی البقیع	۷	۱۵	بست	بسط
"	۱۵	جدو باب خویش	جدو با خویش	در طرہ حال شہید	از آب جاری	نہر آب جاری	نہر آب جاری
۴۲	۱۴	کہ او دیگر برود	کہ او جانی دیگر برود	۷۰	۷	بافروزی پیادہ	بامردی پیادہ
۴۳	۵	بند کردند	بند نمودند	۷۳	۹	ممدی دی	ممدی
۴۶	۱۳	باجد مبارک	باجد مبارک	۷۵	۷	جوزا	جوزا
۴۶	۱۴	قتل عظیم	قتال عظیم	۱۰۷	۵	حسین خان	حسن خان
				۱۰۹	۲	قبات	قبسات

# اعمال

جمله تاجران و اهل مطابع را روشن باد که این کتاب مستطاب سعادت مآب زکریا

بهترین عبادت بی تیغ آل مجاد که صحیح صحیح تیغ سادات کرام است بحال سعی و کوشش

کارپردازان مطبع تعالی طبیع منشائی دفعه ۱۰۰۰ بیست و نه و در کل در شهر کورنشت

گرویده باید که احدی بدون اجازت تحریری کسی عنوان خیال طبع را در سوا و خاطر خویش

راه نهد و ضرور از پاداشش گنه پر نبرد. و ما علینا الا البلاغ \*

## الرافع

محمد عبید المحبی غفر له مالک مطبع انصاری دله

ع-ت

92259411

کھری گز چا شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار  
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی  
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرا نہ لیا جائے گا۔

سب سے پہلے  
 جامعہ محمدیہ  
 سرگودھا میں  
 ۱۔ اراکین میں  
 ۲۔ اساتذہ کرام میں  
 ۳۔ طلبہ میں  
 ۴۔ خزانہ میں  
 ۵۔ کتب خانہ میں  
 ۶۔ عیادت میں  
 ۷۔ مکتبہ میں  
 ۸۔ کتب خانہ میں  
 ۹۔ عیادت میں  
 ۱۰۔ مکتبہ میں  
 ۱۱۔ کتب خانہ میں  
 ۱۲۔ عیادت میں  
 ۱۳۔ مکتبہ میں  
 ۱۴۔ کتب خانہ میں  
 ۱۵۔ عیادت میں  
 ۱۶۔ مکتبہ میں  
 ۱۷۔ کتب خانہ میں  
 ۱۸۔ عیادت میں  
 ۱۹۔ مکتبہ میں  
 ۲۰۔ کتب خانہ میں  
 ۲۱۔ عیادت میں  
 ۲۲۔ مکتبہ میں  
 ۲۳۔ کتب خانہ میں  
 ۲۴۔ عیادت میں  
 ۲۵۔ مکتبہ میں  
 ۲۶۔ کتب خانہ میں  
 ۲۷۔ عیادت میں  
 ۲۸۔ مکتبہ میں  
 ۲۹۔ کتب خانہ میں  
 ۳۰۔ عیادت میں  
 ۳۱۔ مکتبہ میں  
 ۳۲۔ کتب خانہ میں  
 ۳۳۔ عیادت میں  
 ۳۴۔ مکتبہ میں  
 ۳۵۔ کتب خانہ میں  
 ۳۶۔ عیادت میں  
 ۳۷۔ مکتبہ میں  
 ۳۸۔ کتب خانہ میں  
 ۳۹۔ عیادت میں  
 ۴۰۔ مکتبہ میں  
 ۴۱۔ کتب خانہ میں  
 ۴۲۔ عیادت میں  
 ۴۳۔ مکتبہ میں  
 ۴۴۔ کتب خانہ میں  
 ۴۵۔ عیادت میں  
 ۴۶۔ مکتبہ میں  
 ۴۷۔ کتب خانہ میں  
 ۴۸۔ عیادت میں  
 ۴۹۔ مکتبہ میں  
 ۵۰۔ کتب خانہ میں  
 ۵۱۔ عیادت میں  
 ۵۲۔ مکتبہ میں  
 ۵۳۔ کتب خانہ میں  
 ۵۴۔ عیادت میں  
 ۵۵۔ مکتبہ میں  
 ۵۶۔ کتب خانہ میں  
 ۵۷۔ عیادت میں  
 ۵۸۔ مکتبہ میں  
 ۵۹۔ کتب خانہ میں  
 ۶۰۔ عیادت میں  
 ۶۱۔ مکتبہ میں  
 ۶۲۔ کتب خانہ میں  
 ۶۳۔ عیادت میں  
 ۶۴۔ مکتبہ میں  
 ۶۵۔ کتب خانہ میں  
 ۶۶۔ عیادت میں  
 ۶۷۔ مکتبہ میں  
 ۶۸۔ کتب خانہ میں  
 ۶۹۔ عیادت میں  
 ۷۰۔ مکتبہ میں  
 ۷۱۔ کتب خانہ میں  
 ۷۲۔ عیادت میں  
 ۷۳۔ مکتبہ میں  
 ۷۴۔ کتب خانہ میں  
 ۷۵۔ عیادت میں  
 ۷۶۔ مکتبہ میں  
 ۷۷۔ کتب خانہ میں  
 ۷۸۔ عیادت میں  
 ۷۹۔ مکتبہ میں  
 ۸۰۔ کتب خانہ میں  
 ۸۱۔ عیادت میں  
 ۸۲۔ مکتبہ میں  
 ۸۳۔ کتب خانہ میں  
 ۸۴۔ عیادت میں  
 ۸۵۔ مکتبہ میں  
 ۸۶۔ کتب خانہ میں  
 ۸۷۔ عیادت میں  
 ۸۸۔ مکتبہ میں  
 ۸۹۔ کتب خانہ میں  
 ۹۰۔ عیادت میں  
 ۹۱۔ مکتبہ میں  
 ۹۲۔ کتب خانہ میں  
 ۹۳۔ عیادت میں  
 ۹۴۔ مکتبہ میں  
 ۹۵۔ کتب خانہ میں  
 ۹۶۔ عیادت میں  
 ۹۷۔ مکتبہ میں  
 ۹۸۔ کتب خانہ میں  
 ۹۹۔ عیادت میں  
 ۱۰۰۔ مکتبہ میں













